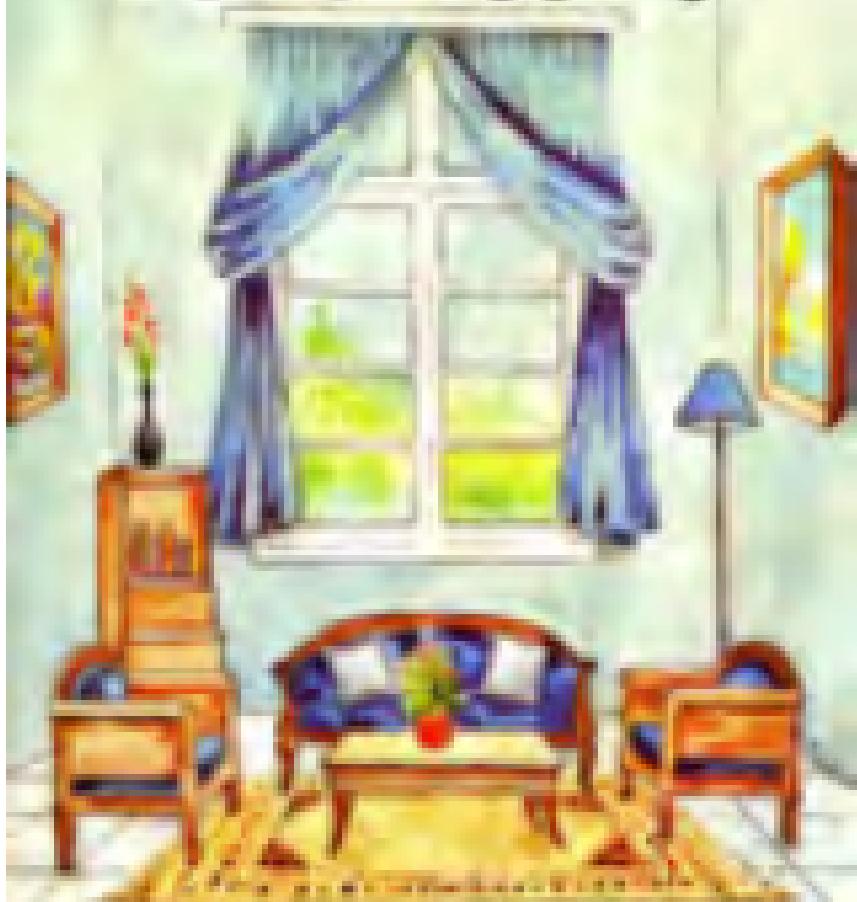
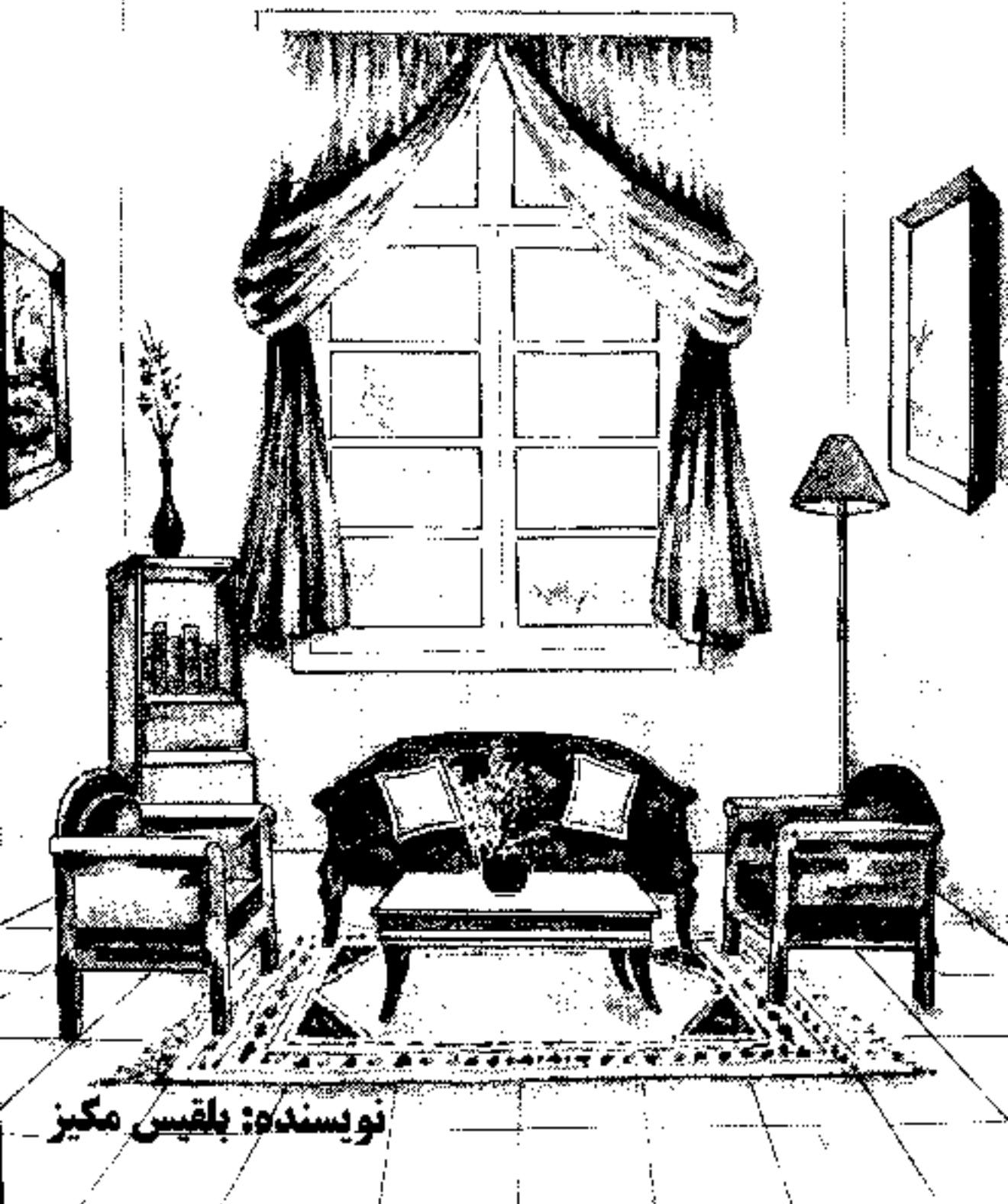


رہنمائی زندہ گی خانوادہ





رهنمای زندگی خانواده



نویسنده: بلقیس مکیز

راهنمای زندہ کی خانوادہ کی



بلقیس مکیز

سال ۱۳۸۲ ه. ش ۲۰۰۴ م

مشخصات کتاب:

نام کتاب: رهنمای زندگی خانواده گی

نویسنده: بلقیس مکیز

رسامی پشتی: عبدالحفیظ آشنا

ناشر: اداره کتابخانه های سیار اریک

شماره مسلسل: ۱۲۸

طبع اول: ۱۳۸۳ هجری شمسی، توسط ناشر، پشاور

تیراز: ۷۰۰ جلد

تعداد صفحات: ۱۰۶

سایز: ۲۱×۱۳۵ سانتی متر

آدرس ناشر: خانه نمبر ۵-B، گل مهر رود،

پوست بکس ۱۰۸۴ یونیورستی تاون- پشاور

تلفون: ۰۵۷۰ ۴۳۹۲، ۰۵۷۰ ۱۷۲۹، ۰۵۷۰ ۲۵۳۱

فکس: ۰۹۱-۸۴۰ ۴۷۱ پوست الکترونیکی: anic@brain.net.pk

طبع دوم: ۱۳۸۳ هش، توسط اداره کتابخانه های سیار اریک

تیراز: ۳۰۰ جلد

محل طبع: مؤسسه انتشارات الازهر - تلفون: ۰۹۱-۲۵۶۴۴۱۴

محل توزیع و فروش: دفتر اکبر (اداره هماهنگی کمک ها برای افغانها)

استفاده از مطالب کتاب با ذکر مأخذ مجاز است

بسم الله الرحمن الرحيم

مرکز منابع نشراتی و اطلاعاتی اکبر (اریک) از هشت سال به این سو پروگرام ارسال کتابخانه های سیار را به ولایات افغانستان روی دست گرفته است. کتابخانه های سیار که به شکل صندوق های فلزی ساخته شده اند، در محل خاصی گذاشته می شوند. مردم منطقه کتاب ها را طور عاریت می برند، می خوانند و به مردم گرد و نواح خویش می شنوند.

وقتی تمام کتاب های کتابخانه در منطقه خوانده شد، کتابخانه به منطقه دیگری انتقال داده می شود و یا تعدادی از کتاب های جدید به آن علاوه گردیده در همان محل باقی می ماند.

ماتلاش ورزیده ایم برای کتابخانه های سیار کتاب ها و نشراتی را گرد آوریم که زیان نگارش آن ساده و روان بوده، مطالب مورد نیاز مردم را داشته باشد، تا آنها را در زندگی روزمره شان در مسایل دینی، اجتماعی، اقتصادی، تعلیمی، تربیتی، صحی، تاریخی، فنی، مسلکی و... کمک رساند.

ما در پهلوی پروگرام کتابخانه های سیار، این سروی را نیز انجام میدهیم که مردم به چه نوع آثار و مواد نیاز دارند و آرزومند مطالعه، کدام موضوعات و مطالب اند. ما نخست کوشش می نماییم تا مواد و کتاب های تقاضا شده را از منابع مختلف (کتاب فروشی ها، مراکز نشراتی) تهیه و خریداری کنیم. در صورت عدم موجودیت آثار و مواد مطلوب در مراجع مذکور، اریک تلاش میورزد تا با تألیف، ترجمه و چاپ آثار مورد نیاز این خلاء را پر نماید. به منظور تحقق این هدف از پنج سال قبل کار برای چاپ و

نشر کتاب های مورد نظر خواننده گان آغاز شده و از آن زمان تا
اکنون اداره، کتابخانه های سیار اریک با تشریک مساعی
موسسات محترم همکار، در این راستا گامهای استواری برداشته
و فعالیت های ثمر بخشی را به انجام رسانیده است.

برای کار بهتر و میستماتیک هیأتی مشترک از نماینده گان
اداره اریک و عده بی از محققان و نویسنده گان انتخاب گردیده اند
تا مراحل پلان گذاری، آماده ساختن، چاپ و انتشار کتاب های
مطلوب را که توسط مؤلفان و نویسنده گان ماهر و مسلکی تألیف
میشود، مشترکاً به پیش برند.

این هیأت مشتمل از همکار صمیمی افغان ها خانم نانسی
هج دوبری، محقق سید محی الدین هاشمی، فیض محمد نایاب
عطایی، پوهنیار روضت الله مجید، محمد شکیب افضلی و محمد
رفیع فاروق است.

ما از خواننده گان عزیز خویش در دهات و شهر های مختلف
کشور، که از کتابخانه های ما مستفید می گردند، توقع داریم
که نیازها، خواهشها، پرسشها و پیشنهادات خویش را بفرستند
و از نویسنده گان و عالمندان وطن تقاضا می کنیم که در این راه با
ما همگام گردند تا بتوانیم برای مردم خود کتاب های بهتر و مفید
تر را تقدیم نماییم.

با احترام

اداره، کتابخانه های سیار اریک

فهرست

صفحه

عنوان

فصل اول : خانه و خانواده (عمومیات)

۱

الف - معرفت با خانه و خانواده

۷

ب - عوامل تشکیل خانواده

۹

ج - اعضای خانواده

فصل دوم : وظایف اعضای خانواده

۱۰

الف - وظایف زنان در مقابل اعضای خانواده

۲۲

ب - وظایف مردان در مقابل اعضای خانواده

۳۱

ج - وظایف فرزندان و دیگر اعضای خانواده

فصل سوم : محیط خانواده

۴۲

۱ - هماهنگ ساختن نظر و عمل

۴۵

۲ - نگهداری اسرار

۴۷

۳ - امانت داری

۴۹

۴ - صداقت و راستی

۵۱

۵ - احساس مسؤولیت

۵۴

۶ - رعایت آداب و اخلاق اجتماعی

فصل چهارم : تنظیم امور در حیات خانواده گی

۵۹

الف - تنظیم و ترتیب کارها در خانه

۶۳

ب - تنظیم وظایف بیرون از منزل

عنوان

صفحه

فهرست

فصل پنجم : تنظیم اقتصاد خانواده

۷۰	۱- تقویه بنیه مالی خانواده
۷۲	۲- جلوگیری از زیان های اقتصادی خانواده
۷۴	۳- توازن بین عاید و مصرف
۷۶	۴- پس انداز
۷۸	۵- توجه به مسائل امنیت در خانواده

فصل ششم : آموزش و پرورش اطفال

۸۲	الف - تربیت جسمی
۸۴	ب - تربیه و آموزش طفل از لحاظ اخلاقی و فکری
۸۶	ج - وظایف والدین در قبال تربیت اولادها

فصل هفتم : رهنمایی های جدی و عمومی

۹۴	۱- برای مادران
۹۵	۲- برای پدران
۹۷	۳- برای فرزندان

فصل اول:



خانه و خانواده

(عمومیات)

در جامعه بشری خانه و خانواده بنیاد اساسی زنده گی انسانی شمرده می شود . این بنیاد در جامعه نقش بس مهمی را ایفا می نماید ، بدین معنی که همین تشکیل کوچک که خانواده نامیده می شود، محتوای تشکیل بزرگ و وسیع جامعه را شکل می دهد.

خانواده مسئولیت و وظیفه به میان آوردن نسلها و پروردن و تربیت آن را دارد. منظور از به وجود آوردن خانواده، توسعه و گسترش بشریت به روی کره زمین است و همچنان خانواده مسئولیت و وظایف بس عظیم تربیت سالم و مراقبت جدی نسلها را به دوش دارد.

همین سان خانواده مکلفیت و مسئولیت رهبری نسلها به سوی اهداف معین و سنجیده حیات انسان ها را به عهده دارد.

زنده گی چیزیست که می تواند خوب باشد یا بد ; و اینکه چرا پدیده خوب یا خدای ناکرده بد در متن یک جامعه تبارز می نماید، بحثی است که باید روی طرز تربیت خانواده ها فکر کرد. پس در اینجا ضرورت می افتد که قبل از هر چیز دیگر در مورد شناخت خانه و خانواده بحث خود را آغاز نماییم:

الف - معرفت با خانه و خانواده :

خانواده عبارت از تشکیل کوچکی است که در نتیجه زیست با همی یک عدد از انسانها به میان می آید. و این تشکیل کوچک به مثابه قسمتی از جامعه خویش شمرده می شود.

این مجموعه کوچک عبارت از پدر، مادر، کودک با کودکان است. که همه به اساس یک هدف مشترک که عبارت از منفعت زنده گی مشترک، درد و غم مشترک و خلاصه تمامی مزایای زنده گی مشترک، نیازمند یکجا زیستن بوده اند. و همچنان اعضای این محیط مشترک را یک رشته نامرئی مهم و مقدس با هم پیوند داده است که بنام عاطفه و همخونی باد می شود.

خانه و خانواده مرکز یک کانون پاک و منزه است که دو انسان از جنسیت های مختلف با رشتہ زرین و مقدس ازدواج، زنده گی خود را بهم گره زده اند. آنها در چتر مستحکم وفا و صمیمیت با هم چون تن واحد نزدیک و محیط حیات مشترک خود را با به وجود آوردن فرزند یا فرزندان، بیش از پیش تقدس، گرمی و زیبایی بخشیده اند.

این زیبایی مملو از لذت و گرمی می تواند دوامدار بوده و برای همیشه فروغ سعادت را در گوشه های پنهان و پیدای خانه شان گسترده باشد، ولی مشروط بر اینکه زن و شوهر هم عقیده بوده و نظریات شان در ساختار یک زنده گی باهمی و مشترک یکی باشد و هر یک از مستوولیت ها، و وجایب خویش در قبال خانه و خانواده آگاهی کامل داشته و برای حفاظت از خوشی های خانواده خویش آماده پذیرش زحمات و قربانیها باشد.

در نتیجه ادامه زنده گی دو انسان کامل و سالم، طبیعی است که کودکان

متعددی پا به عرصه هستی می نهند و با گذشت زمان یکی بی دیگری بزرگ می شوند. واضح است که این کودکان شیرین هم از جمله افراد جامعه خویش به شمار می آیند که هر یک از اینها در زنده گی آینده خویش امکان دارد بار دوش فامیل و جامعه و یا حامی منافع و مصالح آن باشد. اگر خدای (ج) ناخواسته فرزند خانواده به صورت یک عنصر مضر با کردار و کرکتر منفی در جامعه عرض اندام کند و باعث درد سر و ناراحتی ماحول و افراد دور و پیش و سایر اعضای اجتماع گردد، واضح است که نام و حیثیت فامیل هم به زمین می خورد و مردم هم تقصیر را به گردن پدر و مادر آن می اندازند. و چنین اظهار عقیده می دارند که مادر و پدر نامبرده را مثل حیوان پرورده اند، نان داده اند و ادب نی. چون هیچ توجیهی به تربیت سالم وی نکرده اند.

ولی اگر فرزند یک خانواده با خوبی و خصلت نیک و انسانی مزین باشد، باز هم به نماینده گی از خانواده خویش در متن جامعه از شهرت خوبی برخوردار می شود و افتخارات تربیت سالم وی نصیب والدین به ویژه مادر می گردد. چونکه با کسب تربیت و آموزش سالم توانسته است در راه ترقی و تعالی کشور و مردم مصدر خدمات ارزنده گردد.

اهمیت و ارزش خانواده به صفت یک نهاد اجتماعی بدون تردید یک مسئله می باشد.

اثرات روشهای خانواده بالای روحیه کودکان و فعالیت های روزانه آنها و روابط ایشان با همسالان و اعضای دیگر فامیل به وضاحت ظاهر می شود.

نقشی را که بزرگان فامیل در حضور کودکان اجرا می کنند تأثیرات آن در قسمت های مختلف زنده گی آنها چون عرصه های فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، عاطفی و نیز ساختار حیات انسانی آنها نمایان است.

خانواده ها در هر صورت و هر حالت در مقابل بکدیگر تعهداتی دارند . به ویژه در مقابل فرزندان شان ...

در این شکی نیست که بزرگان فامیل اعم از خانم و شوهر یا مادر و پدر در مورد اجرای تعهدات خویش مسؤولیت دارند که این تعهدات و مسؤولیت ها حائز حق عملکرد و اجراء می باشد و لازم است که پدر و مادر با تعقیب کردن یک هدف معین و مؤثره ، عهد نمایند که هم خود و هم اطفال شان همین طریقه مطلوب را پیگیری کنند.

پدر و مادر در متن خانواده همچون محوری هستند که هر کس و هر چیز خانواده به دور آنها می چرخد. پدر و مادر بودن مقام می خواهد. هر کس نمی تواند حائز این مقام باشد ، جز آناییکه واجد تمامی صفات برجسته پدر بودن و مادر بودن باشد و به روز یک زنده گی از آغاز تا انجام پر ثمر ، مملو از خوشبختی ، آبرومند و به تمام معنی انسانی آشنا بی داشته باشد.

طور مثال آناییکه در جامعه خواستار نام نیک بوده و علاقه دارند هر آن عملی را که باعث افزایش شهرت نیک و محبوبیت خاص در بین مردم گردد، انجام دهند. واقعاً به حیئت و وقار خویش در میان جامعه ارزشی قابل می شوند ، باید از نه دل در به دست آوردن این مأمول بکوشند. موفقیت به پدیده های مورد علاقه در صورتی امکان پذیر است که انسان برای به کرسی نشاندن آن اراده نماید. آگاهی کامل به روز زنده گی فردی و اجتماعی باعث کامیابی انسان می گردد. و در پهلوی صفات دیگر عفت و تقوی برای هر فرد مسلمان یک امر ضروری و ممد موفقیت های دوران زنده گی وی می باشد.

برای خوبتر جلوه کردن ، بایست روح و اخلاق مبرا از هر گونه فساد داشت و به صیقل دادن آن دست یازید. حرف دیگر اینکه محیط و ماحول خانواده جاییست

خیلی پاک و مقدس. جهت نگهداری و حفاظت از این محیط، پایه های مستحکم محبت و صمیمیت، اعتماد و احترام متقابل، همدردی و همکاری و صداقت در کار است.

اگر خدای ناخواسته در حیات خانواده گی از اصول یاد شده پیروی نگردد، از خوبی واقعی هم خبری نخواهد بود، به خاطر اینکه محیط خانواده گی مکانیست برای پیاده کردن همه ارزش‌های والای انسانیست. در اینجا بایست تخم محبت و راستی را زرع کرد، در این مکان و ماحول باید چمنی از عشق و صفا و صمیمیت بروید تا اطفالیکه یکی بی دیگری با به عرصه وجود می گذارند، چون گلهای غنچه هایی در آن جلوه نمایی کنند و از آغاز زندگی تا مراحل بعدی حیات، خاطرات لذت‌بخش و دلچسپ داشته باشند و برای یک آینده پر بار و خوبی و آماده گردد؛ و زندگی را با همه کیفیت‌هایش بیاموزند و بدانند که در برابر دیگران چه مسئولیتی دارند.

خانه یعنی جای مأнос و دلچسپ. این ماحول و مکان که خانه و خانواده اش می نامند، یک مرکز ایده آل مملو از محبت، عاطفه، وحدت، روا داری و پرورش دهنده می باشد.

همین محل بهشتی برای تمرین خوبی‌ها یعنی کمال انسانیت و اخلاق جای خیلی مناسب به خاطریست که مادر برای طفل خویش با سخاوت تام محبت خویش را ارزانی می نماید، به روی چون گلش بوسه می زند، صدقه و قربانش می شود و پدر هم محبت بی شایه و بی ریای خویش را در بوسیدن روی و لمس کردن دستهای کوچک وی ابراز می دارد، بدون اینکه بالمقابل خواهان پاداشی از طفل باشد.

همین عمل محبت، در آغوش فشردن و عزیز داشتن و دلسوزی مادر و پدر سبب

می شود که برای پرورش عاطفة کودک زمینه مهیا گردد. بهتر خواهد بود که روش و برخورد اعضای فامیل با یکدیگر طوری باشد که طفل از آن به صفت یک الگو برداشت نماید. زیرا خانواده وسیله انتقال عادات خوب و بد برای اطفال است.

بچه های ناز فامیل اعتماد به نفس، اخلاق، صفاتی قلب، مفروقات، احترام و رعایت از قوانین خانواده گی و اجتماعی، ادب و سایر ارزشها را از محیط فامیل می آموزند. اگر احیاناً از بخت بد، خانواده بی به صفت متذکره و تصرف نباشد. پس اطفال نیز خشن، بی بند و بار، زمحت، انتقامجو، و... و از لحاظ روانی مضطرب و نامطمئن بار می آیند. که در این صورت باز هم نقش و کردار خانواده تحت سوال می آید و باید بالایش فکر شود.

در اینجا نتیجه چنین به دست می آید که خواهی نه خواهی خانواده در حیات فرد و جامعه نقش تعیین کننده و اساسی دارد، چرا که همین خانواده است که برای طفل خوبیش طریقه فکری و عملی را تعیین می کند. پس در این صورت گفته می توانیم که زنده گی فامیلی را می توان مقدمه زنده گی اجتماعی خواند. کودک از زنده گی خانواده گی به سوی حیات جمعی راه می گشاید و به پخته گی اخلاقی می رسد و آماده مرحله کمال می گردد.

بزرگان خانواده مکلفیت دارند که محیط خانه را برای اعضای فامیل مرکز تدرستی جسمی و عقلانی، پرورش سالم تن و بدن و رشد روانی بگردانند تا هر عضو خانواده فعال جامعه، مهارت‌های به درد بخور زمان خوبیش را تبارز دهد. قابل یاد آوریست که محیط زنده گی مشترک فامیلی نخستین جایگاهیست که طفل یعنی عنصر مهمی که فردای جامعه به آن تعلق دارد، شخصیت خوبیش را در آن تعیین و پیریزی می نماید. همچنان استعدادهای کودک تبارز کرده و

آغاز به رشد و پیشرفت می کند. لازم می افتد تا گفته شود که هر نوع تغییر و تبدیل در عرصه های اجتماعی از هنن خانه آغاز می یابد. و در هر اقدام اصلاحی که نزد اولاد خانواده رخ می دهد، در قدم نخست خانواده در آن سهم دارد.

ب - عوامل تشکیل خانواده:

تأسیس و تشکیل خانواده منحصت یک پایه مستحکم اجتماعی در زنده گانی انسانی به صفت یک اصل خیلی با ارزش و عمیق شناخته شده است.

انسان به اقتضای فطرتش مجبور است که زنده گی خود را در جامعه خویش تنظیم نماید و به خاطر اینکه جزء و حصه بی از جامعه می باشد و پا شمرده می شود به فکر تشکیل خانواده می افتد.

همینکه به این خواست خویش نایل آمد، به منظور بقای نسل بشری به تولید کودکان خود را مکلف می داند. به خاطر اینکه انسان ذاتاً مخلوق اجتماعی است، پس نمی تواند به تنها بی به حیات خویش پر و سامان دهد و به خوشبختی واقعی برسد. همان است که به مقتضای فطرت به ازدواج و زنده گی مشترک دست می یازد. او می خواهد که این حقیقت را به اثبات رساند که انسان، چه زن و چه مرد، نمی تواند تنها با خودش در تشکیل بشری و پرورش توسعه آن سهم بگیرد. پس به همین دلیل ازدواج می کند و در ادامه و توسعه نسل بشر نقش خویش را ایفا می نماید.

عوامل تشکیل خانواده و نیاز به آنرا در فوق به صورت خلاصه ذکر کردیم که اگر کسی خواسته باشد یا نباشد به اقتضای طبیعت دختر و پسر جوان و بالغ باید با هم عروسی کنند و تشکیل زنده گی دهند. مگر خانواده بی می تواند به این منطبق و عمل شریفانه جواب دهد که تمامی مظاهر و لوازم زنده گی شان به

اساس یک هدف معین و منطقی تنظیم گردد.

در ازدیاد اعضای خانواده و توسعه جامعه منافع مادی و معنوی بی شماری نهفته است، که قسمت‌های اعظم آن عبارت اند از: به میان آمدن تمدن‌ها برای مهیا شدن یک زندگی از هر جهت مرغه، پیدا کردن امکانات، به کار اندختن روابط‌های سالم و سازنده در مورد اختراقات، انکشافات، توسعه علم و معرفت و تبادله آن در جوامع مختلف، واستقبال از پدیده‌ها و نوآوری‌هاییکه زاده افکار و اندیشه‌های دانشمندان می باشد.

همه انسانها به این حقیقت معتقدند که اگر به روی زمین تنها حضرت آدم (ع) و بی بی حوا وجود می داشت، واضح است که پدیده‌های حیرت‌انگیز امروزی در خدمت انسان قرار نمی داشت.

زیرا که در آن صورت دنیا و بشر محدود گردیده و افکار نیز با محدودیت مواجه می شد. اما هنگامی که حوا و آدم با تولید کودکان دوگانه محیط و ماحول شان را از جنس انسان پر کردند، همان بود که کره زمین به حرکت در آمد و موجوداتی تحت نام انسان به اعمال مثبت و منفی دست یازیدند و تا امروز این عمل‌ها ادامه دارد؟ طوریکه می بینیم بشر امروزی تلاش دارد تا به منظور بقای خویش به آسمانها بپرورد و در سیاره‌های دیگر جای پا در یابد.

پس لازم است که هر فرد، هر خانواده و هر جامعه در پی آن باشد که هدف معینی را تعقیب نموده و راه خوشبخت زیستن در جامعه خویش را جستجو نماید. و در مجموع بایست هدف همگان این باشد که نه تنها خانواده بلکه جامعه هم از فیض تلاشها و طیش‌های سازنده شان به اوج عزت، وقار و خوشبختی کامل ناصل آید؛ پس به فکر سربلندی و تعالی جامعه بی باشند که سرزمین ایشان به آن پیوند دارد و قسمتی از آن است.

ج - اعضای خانواده :

این یک امر واضح است که اعضای خانواده را پدر و مادر و فرزندان ایشان تشکیل می دهند. مگر مردم ما اکثر به صورت دسته جمعی هم زنده گی می نمایند. که این زنده گی مشارکت آمیز در اطراف کشور ، در روستاهای قراء و قصبات بیشتر رواج دارد. و بزرگان فامیل تقریباً هیچگاه از نه دل رضایت نمی دهند که اعضای فامیل از هم دور باشند ، به ویژه قبول ندارند که پسر و نواسه شان جدا از چوکات حولی آنها زیست نمایند.

طور مثال : بزرگ فامیل پدر محاسن سپید خانواده است که پنج پسر جوان و بالغ دارد ، که همه شان یا دو سه تن شان متأهل و صاحب فرزند هم هستند. با وجودی که عروسان فامیل و تعدادی از فرزندان و کودکان با تمام وجود علاقه دارند که زنده گی مستقلی را اختیار کنند ، ولی پدر و مادر موی سپید به این نیاز آنها مخالفند و هیچگاه رضایت نمی دهند و جدایی از آنها اگر چه در یک منطقه هم باشند ، برای شان غیر قابل تحمل است. از سوی دیگر پابند عنتیات منطقه خویش هم هستند و استدلال می نمایند که : مردم فریه خواهند گفت که اینها مردمان بدگزاره اند و نمی توانند با هم سازش داشته باشند.

به هر صورت اعضای خانواده را طوریکه گفته آمدیم ، پدر ، مادر ، پسران و دختران تشکیل می دهند . یعنی این تشکیل در اثر زنده گی مشترک دو انسان به وجود آمده است. بعضًا واقع می شود که پدر و مادر پیر و ناتوان یا یکی از اینها از روی مجبوریت و تنها بی ، تا دم مرگ در خانه یکی از فرزندان پناه می جوید.

فصل دوم:

وظایف اعضای خانواده

الف - وظایف زنان در مقابل اعضای خانواده

۱- وظایف زن در مقابل شوهر:

زن و شوهر در خانواده از اعضای بر جسته فامیلی شمرده می شوند . اینها هر یک برای خویش مسایلی دارند و افزون بر آن هر یک فعالیت های جداگانه بی هم دارد. بنابر همین مصروفیت ها و گرفتاری ها لازم می افتد که به خاطر تنظیم بهتر کارها برنامه معینی داشته باشد. زیرا در مسیر حرکت و فعالیت هر کدام موانع زیادی به وجود آمده می تواند که باید با هر گونه موانع مبارزة جدی صورت گیرد تا راه برای یک زنده گی سالم و پر ثمر و راحت هموار گردد.

ولی با وجود یاد آوری های متذکره ، اینها هر یک در مقابل هم یک سلسله مکلفیت ها و واجیبی دارند که بایست به آن به صورت جدی رسیده گی شود. با آنکه دین مقدس اسلام این نکته را تایید می کند که : زن در خانه شوهر مکلف به انجام هیچ گونه کاری نیست. اگر خود وی نه خواسته باشد، کسی نمی تواند او را مجبور به انجام امور منزل گردداند. هیچ کس حق ندارد او را به شستن لباس ، پختن غذا ، جاروب کردن خانه ها ، حتی شیر دادن به طفل جبراً وادارد. مگر باید گفت که این قوانین در موارد خاص اجراء می گردد. یعنی هنگامیکه خدای ناخواسته زنده گی خانواده گی دستخوش جار و جنجالهای فامیلی میشود، تا جاییکه زن و شوهر هر کدام می کوشند به خاطر بر پا ساختن منازعه بهانه

جوبي هايي را به راه انداخته ، و بدین وسیله راه گريز را از بگو مگوها و مخالفت هاي خسته کننده و دائمي در يابند و هر يك در پي سرنوشت خويش بروند.

زنده گي فاميلی تحفه ارزشمندی است که هيق وقت موضوع تقسيم و حساب در آن نمي گنجد . اين زنده گي در چوکات خويش اصول و قوانين خاصی دارد . قانونی که خانواده به خاطر سعادت و خوشبختی کامل زنده گي مشترك و بقای آن ، قرباني ها می دهد . هر کدام راحتی و آسایش خويش را قرباني می کند ، و زحمات دائمي را متفقی می شود تا خانواده شان از هر جهت رشد و پیشرفت نماید و سرانجام يك زنده گي با همي بسيار آرام و مملو از خوشی ها را نصیب گردد.

وظيفه زن در منزل چنانچه به همه هويداست ، تنظيم عمومي خانواده است . تربيه اطفال و مراقبت از آنها ، پختن غذا ، صفائی منزل ، شستن لباس ها و روفتن خانه و غيره وظایف زن خانه را احتوا می کند . اکثر خانمهها با وجودیکه اينهمه مصروفیت هاي خسته کن خانه را بدoush دارند ، به منظور تقویه اقتصاد فامیل ، و هم برای اينکه منحیث فردی از جامعه خويش مصدر خدمات شایانی برای وطن و جامعه گردد ، در بیرون از منزل نيز وظيفه رسمي دارند . چونکه زنان تحصیل کرده و با دانش بهتر از دیگران به روز زنده گي آگاهند ، جهت نظم و ترتیب کارهای روزمره خويش يك پروگرام خوب می سازند و وقت خويش را طوری تقسيم می نمایند که همه وظایف شان به زمان معین اجراء می گردد .

زن با وجودی که مثل مرد وظيفه اجتماعی را به دوش دارد و از سر صبح تا عصر خارج از منزل می باشد ، همینکه به خانه بر می گردد ، بدون اينکه احساس خسته گي نماید و پا به خود توجهی داشته باشد ، در فکر آماده کردن غذا ، جای

و دیگر ضروریات لازم برای شوهر و دیگر اعضای فامیل می‌شود. و می‌کوشد شوهر از هر نگاه در کانون خانواده احساس آرامش و راحت نماید.

بلی همین موجودی که شب و روز در حرکت است و برای بقای خوشبختی خانواده خوب و راحت را بر خوبیش حرام گردانیده است به نام زن خانه و مادر فامیل یاد می‌شود. که بر علاوه وظایف بی شمار خانه و دفتر، لباس، بوت‌ها، جوراب و سایر لوازم شوهر را هر روز پاک و منظم کرده و او را طوری از متزل خارج می‌سازد، درست چون طفلی که از آغوش مادر به طرف کودکستان می‌رود.

همین طور وقتی با شوهر صحبت می‌کند به ویژه در هنگام صبح موقعی که وی به جانب وظیفه می‌رود، می‌کوشد تا صحبت هایش طوری باشد که هیچ نوع نکته دلخراش در آن نبوده و باعث عصبانیت و دلزده‌گی جانب مقابل نگردد.

زن و شوهر در طول زنده‌گی همراه و همسفر همدیگر بوده و نیز در سود و زیان خانه خوبیش شریک هستند. همچنان آبرو، عزت، وقار و حیثیت خانواده به هر دوی اینها ارتباط دارد و مراعات تمامی ارزش‌های زنده‌گی از مسؤولیت و مکلفیت هر دو می‌باشد. بناء بر این لازم است که در همه امور زنده‌گی و حل مشکلات آن، دائم با هم مشوره کنند. و به خاطر بهبود حیات خانواده‌گی خوبیش به صورت آزادانه در موقع مناسب با هم صحبت نمایند.

در بالا ذکری از صحبت خراشنه آمد، این بدین معنی نیست که زن همیشه باید با شوهر با ترس و دلهره سخن گوید. در این اینجا منظور از رعایت موقع برای گفتگو و صحبت است که باید جداً در نظر گرفته شود. یعنی صبح موقع حرکت به طرف وظیفه و عصر همینکه تازه به خانه برگشته و می‌خواهد دمی بیاساید. قابل تذکر است که برخی از خواهران عادت دارند که بدون توجه به اینکه مرد خانه با

خسته گي از کارهای روزانه به منزل برگشته است ، قبل از هر چیز می بردازند به گپ هایی که در طول روز اتفاق افتاده و هر آنچه را که شنیده و دیده اند با آب و تاب قصه می کنند و محتواي سخنان شانروي را شکوه هایی تشکیل می دهد که ناشی از نارضایتی آنهاست . یعنی بدگویی شان بر خوبی ها می چربد.

پيش کش این چنین موضوعات در موقع حساس از جانب خانم به شوهر که وی با تازه از کار برگشته و یا هم به مقصد کار بیرون ، تصمیم رفتن دارد ، یک عمل نابجاست که نتایج خیلی منفی در قالب خود دارد .

در زنده گی زناشویی و در محیط گرم فامیلی ، آوردن فضای صلح و صفا و حفاظت از ارزشهاي آن تا حدود زیادی از مسئولیت های زن و مادر خانواده می باشد .

باید تذکر داد زنی که بار گران مسئولیت های خانه را به تنهايی به دوش می کشد ، اندر این راه کامیاب نخواهد شد . زیرا زن در هر قسم از زنده گی به همکاری و همدردی شوهر خویش نیازمند است .

زن به صفت یک مادر حق دارد از سلامت جسمی و روحی کامل برخوردار باشد . این سلامتی و انرژی همه جانبه وقتی نصیب وی شده می تواند که در امور منزل و کارهای مربوط به زنده گی خانواده گی از اختیارات و صلاحیت های کامل برخوردار باشد و به موجودیت مؤثر خویش باور و اعتماد داشته و افزون بر آن به اطمینان کامل به این باور باشد که قربانی ها و از خودگذری وی در راه تنظیم و آرامی خانه از نظر انداخته نمی شود . و همه اعضای فامیل به ویژه شوهر زحمت کشی ها و فداکاری های ویرا به دیده قدر می نگرد و ستایش می کند .
دانشمندان گفته اند: در عقب هر مرد موفق زنی استاده است، مادر یا خانم... و این تجربه بار طی سده ها به اثبات رسیده است .

لازم است زن خویشاوندان ، اقارب ، مهمانان و دوستان شوهرش را قادر کند ، بدین معنی که وقتی مرد دوستان و همکاران خود را به خانه دعوت می نماید و با آنها خودشان گاهی به دیدن دوست خویش می آیند ، باید که از جانب خانم پیش آمد سردى در مقابل آنها صورت گیرد که در اثر این بیتفاوتی ، مهمانان به اصطلاح عوام بی قدر و بدون پذیرایی گرم از خانه بیرون شوند . پذیرایی با جیبن گشاده و خلق خوش از مهمانان وظیفه فرد فرد خانه است . و پذیرایی با جیبن گشاده و خلق خوش از مهمانان وظیفه فرد فرد خانه است . باشد ، بر اوست که به خاطر تحفظ آبرو و عزت خانواده به ویژه شوهر در این راه بذل مساعی نماید و به همه اعضای خانه تفهم کند که مهمان دوست خدا (ج) است و باید آنرا احترام و قدردانی کرد .

خانواده شوهر برای خانم هم نه تنها اینکه بیگانه نیست بلکه از تزدیکترین آقارب شمرده می شود . پس این وظیفه و وجیهه زن است که از این مناسبات و ارتباطات از ته دل پاسداری نماید .

از وظایف میرم خانم خانه است که منحیث عروس ، با خسر و عموم اعضای فامیل شوهر رفتار احترام آمیز و مملو از محبت داشته باشد . به ویژه در مورد خشو و خسر و دیگر بزرگان فامیل توجه و رویه خاصی را اختیار کند . زیرا آنها به خاطر بزرگی شان قابل احترام زیاد اند و نسبت به همه حقوق زیاد دارند . بر علاوه همین بزرگان و مو سپیدان اند که همیشه دعای خیر برای جوانان دارند و از خداوند پاک برای شان سعادت دارین را استدعا می نمایند .

خلاصه اینکه مادر و پدر در میان خانواده عناصری هستند که اعمال خود را به اعضای دیگر فامیل چه خورد و چه بزرگ انتقال می دهند و زیر بنای تربیت سالم و ناسالم را بنیاد می نهند . بر آنهاست که زیست با همی را با سازگاری ،

صلح و صفا و صداقت خلط و همراه سازند. و نباید شب و روز زنده گی مشترک خویش را به بگو مگوها ، جار و جنجال ها و خلاف رفتاری ها و بی احترامیهای متقابل از دست بدھند ، زیرا زنده گی یک پدیده با ارزش است و باید با اعمال با ارزشتر به آن برخورد کرد.

رفتار زن و مرد در مقابل هم نباید طوری باشد که همیشه با هم قهر و از یکدیگر شاکی و هر لحظ با دیدن همدیگر پرده سیاه رفتار و کردار خشن که با هم کرده اند، در مقابل شان حایل گردد. و در نتیجه عقده هایی که در نهاد هر دو ایجاد شده است، زنده گی شان به تباہی بگراید.

و بنده برای هر خانواده سعادت دائمی را تمنا دارد.

۲- وظایف مادر در قبائل اطفالش :

هنگامی که زن مادر می شود و گریه و خنده طفلش فضای خانه را پر می کند، همان وقت است که به مفهوم عمیق و واقعی تشکیل خانواده واقف می شود. وجود زیبای طفل است که مانند ستاره روشنی دنیای تقریباً خاموش و ساكت زنده گی مشترک رانور و گرمی می بخشد.

مادر موجود بردبار و فداکار است که در مقابل خوشی و راحت طفلش از آرامی و خوشی های بی شمار خویش با جین باز و گشاده می گذرد. مادر همینکه صاحب کودک می گردد ، طوری می انگارد که هستی وجود وی متعلق به طفلش می باشد زیرا که این موجود ناز از بطن خودش به دنیا آمده است. همین پیوند نامرئی و مبهم است که مادر موقعی که طفلی در گهواره دارد ، شب و روز را نمی شناسد، در اندیشه خواب و خوراک خویش نیست ، و به قدری در جهان عاطفة نادری غرق می شود که متوجه دور و برخوبی نیست ، هیچ چیز را

نمی بیند به استثنای کودک ناز خویش.

اینکه مسؤولیت‌ها و وظایف مادر در قبال کودک چه و چگونه است؟ و چطور باید باشد؟ در اینجا می‌خواهیم نکات لازمی را ارایه داریم.

در قدم نخست شیر دادن برای طفل است. البته از طریق پستان. شیر دادن برای طفل از جانب مادر چنان عاطفه، روا داری و محبتی است که هیچ فرد مهربانی به آن برابری کرده نمی‌تواند و هیچ محبتی به آن قابل مقایسه نیست.

خداآوند (ج) زن یا مادر را طوری هست کرده که امکانات و استعداد شیر داشتن را در وجودش دارا می‌باشد. از اینکه این تفاوت از لحاظ جنسیت در میان زن و مرد وجود دارد به صورت واضح نشان می‌دهد که تغذیه کودک وظیفه مادر است. و اگر از جانب برخی از مادران در این مورد تخلفی به ظهور می‌رسد، در واقع یک خلاف رفتاری است که در قانون خلقت و فرمان خداوند (ج) روی می‌دهد.

موضوع مهم دیگر این است که مادر در ضمن شیر دادن و تغذیه کودک محبت و عاطفة مادرانه خود را به وی القاء می‌نماید. و به همین ترتیب محبت مادرانه اش را در صورت شیر دادن از پستان خویش تقویت می‌بخشد. و در پهلوی همه مزیت‌ها و خوبی‌ها در میان مادر و طفل یک عاطفه و همدردی و محبت عمیق و ماندگار به وجود می‌آید. به همین ترتیب در مسئله تربیت و مراقبت از طفل، مسؤولیت و وظیفه عظیمی به دوش مادر است که نمی‌تواند از آن شانه خالی کند. اگر در این قسمت بی توجهی و بی اعتنایی صورت گیرد، عواقب ناگواری به بار خواهد آورد که جبران آن به هیچ قیمتی پرداخته نه شده بلکه ناممکن خواهد بود.

مراقبت جدی از سلامتی، نظافت، غذا، خواب و تفریح کودک از وظایف اساسی مادر است. مادر مکلفیت دارد که طفل خود را از هر نگاه به صورت درست پروراند.

متوجه همه حالات او باشد، وی را از نگاه روانی و از لحاظ جسمی پر قدرت و بدون نقص و کمبود تربیت کند.

همینگونه باید متدکر شد که در دور و پیش ما مادرانی وجود دارند که کودکان خود را از هر کس و هرچیز می ترسانند، که این گونه ترساندن‌ها بر سیشم عصبی و روانی وی تأثیرات خیلی منفی دارد.

بر مادران لازم است تا برای اطفال خویش فضای اطمینان و امنیت را ایجاد نمایند، نه اینکه آنها را ضریب روحی بزنند. لازم است که محیط زنده گی طفlesh را از هر گونه ترس، هراس و خطر مبراء دارند. اطفال باید با نکویی‌ها و بدی‌ها آشنا شوند و تلقین گردند به اینکه بدی و نیکی، زیبایی و زشتی، خوبی و عادت یک پدیده کسبی می باشد که اگر آدم خواسته باشد می تواند راه اخلاق خوب، اعمال شایسته و دیگر محسنات را برگزیند و به این اقدام و عمل نیکوی خویش در آینده به صفت یک شخصیت برجسته در محل، شهر و کشور خویش به شهرت برسد. موضوع مهم دیگر اینست که مادر بایست هیچگاهی در میان فرزندان خویش از لحاظ جنسیت تفاوتی را قابل نشود. نیاوردن بعضی در برابر اطفال یکی از مهم ترین مسؤولیت و فرض مادران است.

به همه معلوم است که تولد پسر در یک خانواده موجب خوشی و شعف تمام افراد فامیل می گردد، از همین جهت است که به مناسبت تولد پسر از فرط خوشی فیرهای هوایی صورت می گیرد و فامیل‌هایی که از نگاه مالی قدرت دارند، به افتخار تولد پسر محافلی به اشتراک دوستان و اقارب ترتیب می دهند و به نام شب شش مصارف گزافی را متفقی می شوند.

مگر با وجود بجا کردن این عنعنات و رسوم، وظیفه مادران است که در بین دختر و پسرشان فرق نکنند و هر دو را به اصطلاح به یک چشم نگاه کنند. زیرا

در بین دختر و پسر بی عدالتی و تبعیض سبب می شود که خود کودک به آن متوجه گردد که در این صورت روحیه حساسیش پژمرده گردیده و به اضطرار بی شمار روانی دچار می شود.

واضح است که یک مادر معقول و مهربان همیشه سعی می کند که در حضور اطفال خویش موضوع جنسیت را طرح نکند. و محیط خانواده را برای همه یکسان جایگاه عدالت، صداقت، عاطفه و دلسوژی بسازد تا همه فرزندان به این عقیده باشند که همه در یک مهد مطمئن و آرامش دهنده جمع گردیده و به نیازهای روحی و جسمی شان یکسان جواب داده می شود.

این یک حقیقت مسلم است که در نظر کودک، مادر بزرگترین، زیباترین و قدرتمندترین موجود روی زمین است. و او به این عقیده است که مادرش قوت اجرای هر کاری را ولو هر قدر مشکل هم باشد دارد. و او توان این را دارد که نیازها و خواهشات کودکان خویش را اجرا کند. یعنی نتیجه اینکه طفل بالای مادر به قدری اعتماد و باور دارد که به پدر ندارد. اما هر گاه احساس کند که مادر در مورد وی بی اعتنا و نا مهربان است. بین وی که دختر است و برادرش که پسر است فرق می کند و این فرق هم به جرم متفاوت بودن جنسیت عملی می گردد. مسئله جنسیت را هم در محدوده فکر و اندیشه خویش ارزیابی نموده و به این نتیجه می رسد که مقصص اصلی خودش است که چرا دختر خلق شده است؟ برای چه پسر نیست تا از جانب مادر و عزیزان دور و پیش از وی پذیرایی گرمی می شد، باید گفت که عامل عمده این همه بدبهختی ها و به وجود آوردن عقده های گوناگون درونی تا اندازه زیاد مادر است. مادری که در اثر بی تجربه گی و عقاید تخریب کننده محیط و جامعه، ناگاهانه زیر تأثیر می رود و باعث

ناخوشنودی دائمی جگر گوشة خویش می گردد. و باز هم همین مادر است که می تواند در حلقه خانواده خود و در بین اطفال خویش تعادل و توازن را حفظ کرده و به اصطلاح همه را به یک چشم بینند. گفتنی است که اولاد را به حیث اولاد خویش احترام نماید و اهمیت دهد. در قسمت محبت و نوازش کردن باید میان دختر و پسر فرقی را قابل نه گردد. و با رعایت مهر مادری که اطفال سخت به آن نیازمند هستند مادر بدین موفق می شود که در دامن پاک و مملو از عطوفت خویش انسانهای نیک کردار و خوشبختی تربیت نماید. البته باز هم باید گفت که باید موضوع جنسیت در میان فرزندان نزد والدین مطرح باشد، تا بتوانند جوانان و افراد فعال، سالم و دلسوز را تقدیم جامعه نمایند.

۳- وظایف زن خانه در مقابل دیگر اعضای خانواده:

در پیرامون ما بسی از خانواده هاییست که از روی مجبوریت خواسته اند در یک خانه و زیر سایه همدیگر زنده گی نمایند.

این مجبوریت چندین عوامل دارد که عبارت از بیکسی و تنها بی و با از روی همدردی و علاقه مندی و مانند اینهاست. زیرا اکثرًا اتفاق افتاده که جوانی در خانواده بعد از عروسی خواهران و برادران یا عالیمی از مسؤولیت ها تنها مانده است، تنها به معنی اینکه مسؤولیت بزرگان خانه که دیگر منکی بخود نبوده و چشم امیدشان به طرف پسریست که از جمع اولادها می باشد، اولادهایی که به جز وی هر کدام در پی سرنوشت و زنده گی خانواده گی رفته اند.

ناگفته نماند که مادر و پدر خانواده که در اثر کبر سن محتاج معاونت همین آخرين جوان مجرد خانواده اند، لازم است که جوان مذکور مجبوراً مکلف و

مسئول به همراهی و حفاظت و مراقبت از والدین گردد. بایست این فرضه را با حوصله مندی و جبین گشاده بجانماید.

به ویژه زمانی که جوان مذکور تصمیم به ازدواج می گیرد، یعنی پدر و مادر کهن سال در صدد به اصطلاح آباد کردن خانه وی می گردند و دختری را به موافقه پسر خویش به عنوان عروس بر اریکه بخت می نشانند.

هنگامی که عروس به این خانه به منظور زنده گی مشترک گام می نهد و اختیارات خانه شوهر را به کف می گیرد، از وظایف اساسی وی یکی هم احترام به رسوم، اصول و عنونات خانواده می باشد، و دیگر اینکه در برابر خشو و خسر نهایت احترام، تواضع و خونسردی داشته و نیز در خدمت آنها بیش از هر کاری دیگر اهتمام و توجه داشته باشد.

داماد جوان هم که از عمق دل خواهان آرامی و خوشی والدین خویش بوده و نسبت به ایشان از ته دل محبت و دلسوزی دارد و می خواهد به هر قیمتی که می شود در راه جلب رضایت آنها بکوشد، بناءً از خانم و شریک زنده گی خویش نیز چنین توقعی را دارد. و آرزومند است که خانم هم در این کار صواب یاری دهنده وی باشد و با بزرگان نیازمند فامیل برخورد نیک و احترام آمیز داشته و در راه خدمت آنها اظهار خسته نکند، تا از فیض و برکت دعاهای ایشان زنده گی مشترکی که به یک امید آغاز یافته است، تا پایان عمر به خوشی و سعادت ادامه یابد.

به همین ترتیب برخی از اوقات عروس جدیدی که به خانه آمده است، وظیفه دارد که با خواهر بی پناه شوهر یعنی کسی که تا هنوز مجرد مانده و در پناه برادر زنده گی مینماید و بدون همین برادر امکان زنده گی کردن با دیگران را ندارد، برخورد صمیمانه و محترمانه داشته باشد. طوری که ذکر گردید این خواهر هم

بدون برادر سایه‌دیگری بر سر ندارد. و از مجبوریت در این محیط زنده گی گزیده است.

وبه برادر و خانم وی پناهنده شده است. و در اینجا مسئولیت ایمانی، انسانی و وجودانی خانم برادر است که در مقابل وی از روش و کردار نیک انسانی استفاده نماید. و بخاطر اینکه درین خانه احساس بیگانه گی نکند، قسمت از امور منزل را بدش وی نهد تا اینکه در محیط زنده گی برادر، احساس تنهائی نکند و خود را یک پارچه بی رغبت به حساب نیاورد. و یا اگر این دختر مجرد جوان باشد و امید این است که یک روز به خانه بخت خواهد رفت پس بهتر آنستا که خاطرات خوشی از مهربانی‌ها و دلسوzi های بی شایبه را از این خانه با خود به خانه شوهر ببرد. و تا پایان زنده گی روابط صمیمانه و دوستانه با هم داشته و رفت و آمد ایشان تداوم یافته و با هر بار دیدن استقبال خوبی از هم دیگر نمایند.

خلاصه اینکه زن خانه باید دارای حوصله فراخ و گذشت فراوان باشد. و با اعضای خانه شوهر بخورد و سلوک صمیمانه و به اساس نیت پاک داشته باشد. زن خانه باید بر دیگران احساس برتری کند و بر او لازم است که احترام سایر اعضای خانواده شوهر را بجانماید. اقارب شوهر را اگر به صفت مهمان می‌ایند یا با آنها یکجا حیات بسر می‌برد قدر نماید.

پیشامد نیک و برخورد شایسته خانم خانواده در مقابل اعضای فامیل شوهر فواید و خوبی‌های زیادی دارد، نخست اینکه محیط زنده گی خانواده و فضای آن مملو از خوشی و محبت می‌شود، و روابط میان هم خیلی گرم و صمیمانه می‌باشد و همه چیز و هر عمل که در آن خانه موجود است، در نظر فرد فرد خانه زیبا و دوست داشتنی جلوه می‌کند، دیگر اینکه کودکان

خانواده در چنین خانه‌هایی که در فضای آن صلح و آشنا حکمفرماست، از لحاظ جسمی، فکری و روانی سالم و نیز با روحیه تازه و زنده بار می‌آیند. و به همین ترتیب اطفال نامبرده در زنده‌گی آینده خویش افراد خوش بین و عاری از دشمنی و کینه نسبت به دیگران تربیت می‌شوند. و از طرفی این اطفال که آینده سازان زمان مربوط به خودشان هستند، در مورد انسان و انسانیت بی‌اعتنای بوده و از عمق قلب نسبت به نوع بشر احساسات رقیق و مملو از عاطفه و همدردی خواهند داشت.

پس دعا می‌کنیم که هر زن و مادر افغان و اعضای خورده و بزرگ خانواده از خصلت‌های ناب انسانی برخوردار باشد تا بتواند کودکان و جوانان سالم و خدمتگار را به جامعه و مردم تقدیم نماید. و مادر افغان مثل همیشه نام و شهرت زن قهرمان، مادر قهرمان و زن با وقار را برای خویش حفظ نماید.

ب: وظایف مردان در قبال اعضای خانواده

۱- وظایف مرد یعنی شوهر در مقابل زن

دین مقدس اسلام به مرد حکم می‌کند که محبت و خلوص خود را در مقابل همسر خویش ظاهر کند و آنچه در دل دارد بر زبان آرد و محبت‌های خویش را توسط زبان برای زن ابراز نماید و گذشته از آن بر مرد لازم است که علاقه خویش را برای زن در عمل نیز ثابت کند، تا بدینوسیله مهر و محبتی که در میان زن و شوهر نسبت به یکدیگر موجود است، به صورت عمیق تداوم یابد.

بر شوهر لازم است که مشکلات روزمره خانم را از نظر نیندازد و زحمات ویرا که در زنده‌گی روزمره به آن پمراه می‌شود، درک و احساس نموده با وی همکاری نماید.

بجا نخواهد بود که شوهر در خانه با دیدن هر کار خوب و بد عکس العمل شدید از خود بروز دهد و بر اجرآت خانم در خانه اتفاق دارد. شوهر باید در اوقات فراغت در امور منزل با خانم خویش کمک و همکاری کند. بر علاوه از زحمات و سلیقه زن اگر چه اندک باشد ستایش و تمجید به عمل آورد و از او قدردانی نماید.

به خاطر اینکه خانم به محبت و روا داری شوهر خویش اعتماد داشته باشد، لازم است تا شوهر بعضاً با آوردن تحابی و سوغات ویرا بنوازد، هر چند این تحفه ارزان و ناچیز بوده و به پول کمی تهیه شده باشد.

در حدیث شریف آمده است: مردی که به زن خویش محبت خویش را اظهار کرده بگوید: ترا دوست دارم؛ بدانید که تأثیر این بیانات گوارا برای همیشه در ذهن و روحیه وی باقی می ماند. بدین معنی که زن با شنیدن چنین جملات شیرین و زیبا طوری احساس خوشی می کند که به اصطلاح می خواهد پر بکشد و به هوا پر واز کند. همچنان با شنیدن گفتار محبت آمیز از جانب شوهر وظایف خانه را هم با شوق و علاقه و بدون احساس خسته گی به انجام می رساند و تمامی مشکلات خانواده گی را با جیبن گشاده پذیرفته و در راه محو آن مجادله و مبارزه می نماید. به همین سان اگر شوهر از دست پخت زن تعریف و تمجید نموده از لذت و مزه آن تعریف کند، به یقین که خانم بیش از پیش تشویق گردیده و می کوشد نواقصی که در کارهایش موجود است، از میان رفته و اصلاح گردد. ناگفته نماند که ادامه چنین حالت و وضع، تأثیر مثبتی بر روش فرد فرد خانواده دارد.

عده بی از مردان چنین می اندیشند و می انگارند که با پرداختن پول و خریدن لباس متنوع برای زن، می توانند رضابت خاطر همسر خویش را جلب و او را



راضی نگهدارند و معتقدند که این همه تحابیف و روا داری زن را بدین وادر خواهد ساخت تا در برابر شوهر برخورد محبت آمیز و عاشقانه داشته و با علاقه زیاد با زنده گی فامیلی برخورد کند. ولی با وجود همه سعی و تلاش به خاطر خوشی همسر به یک مسئله خیلی با ارزش و ضروری پشت پامی زند و آن اینکه از اظهار محبت و علاقه خویش اباء می ورزند، و زبان خویش را از اظهار مکونات باطنی شان که همانا محبت و دوستی نسبت به خانم است، از گفتن این حقایق زنده گی ساز دور نگه می دارند.

باید گفت که چنین مردانی که به زبان آوردن محبت خویش را به خانم کسر شان می دانند، سخت اشتباه می کنند. اینها نمی دانند که اظهار یک کلمه شیرین و محبت آمیز بیشتر از چندین تحفه و لباس قیمتی بر روحیه خانم اثر دارد.

به منظور اینکه در زنده گی مشترک خانواده گی تعادل، توافق و سازش حاکم باشد، یکی از وظایف مبرم مرد این است که در مورد مشکلات و یافتن راه حل به آن، با خانم خویش مشوره نماید. مشوره در مورد امور زنده گی فردی و اجتماعی در میان زن و شوهر، خوشبینی و اعتماد را به وجود می آورد.

مرد را شاید که زن را در همه احوال زنده گی احترام نماید و به کارهایش به دیده قدر بنگردد، به ویژه هنگامی که در حضور کودکان و دوستان با هم صحبت می نمایند. این توصیه بدین معنی است که بعضی از شوهران محترم همینکه خویشاوندان و دوستان خود را دیدند، وجود خانم خود را فراموش کرده به هیچ می گیرند، به گفته های وی گوش نمی دهند؛ حتی به وی موقع نمی دهند که در صحبت هایشان اشتراک نماید و بدین وسیله به اقارب خویش طوری و انmod می کنند که خانم وی چیزی را جز امور خانه نمی داند، یعنی اینکه وی در منزل حیثیت یک خدمه را دارد.

این رویه نامناسب و تخریش کننده باعث پایین آوردن حیثیت و کرامت انسانی زن می گردد و اینها در واقع زن و شریک زنده گی خویش را از چشم همه می اندازند که این عمل زن را مجبور می سازد که دیگر هیچگاه با جیبن گشاده از اقارب شوهر پذیرایی نکند.

به هر صورت در یک خانواده در میان زن و شوهر و سایر وابسته گان احترام متفاصل یک امر ضروری و با ارزش است، همچنان برای زن و شوهر لازم است که به نظریات یکدیگر احترام گذاشته و در کارهای مربوط مشوره کنند. مشوره کردن اعتماد و باور را به میان می آورد و باید که این اصول همیشه رعایت گردد.

واضح است که این عمل ذشت و ویران کن یعنی تحفیر و اهانت زن اکثر اوقات توسط مردی تعامل می شود که خیلی خود خواه، مغروف و ناسپاس باشد. مرد باید دائم در فکر تحفظ حیثیت، وقار و آبروی زن خویش بوده و رفتارش طوری نباشد که قلب نازک و احساسات رقیق زن را شکسته و به بازی بگیرد. تا موجب دلسربدی و دلزده گی وی از خانه و خانواده گردد.

۲- وظایف مردان در قبال فرزندان :

مرد و سرپرست فامیل در نزد خانه و خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است. چونکه وی موجود درجه اول در فامیل است. او منحیث پدر بایست طریقی را در پیش گیرد که فرزندان بدون سرکشی و اعمال فشار بدان پیش روند. مادر و پدر و دیگر بزرگان فامیل باید خود یک نمونه سالم و بارز در محیط خانواده باشند و ضابطه ها و مقرراتی را رعایت کنند که از کودکان و فرزندان توقع برده می شود.

گاهی اتفاق می‌افتد که پدر به اعمالی دست می‌زند که فرزندان خوبیش را با اصرار و تهدید از آن منع کرده است.

پدر را شاید که اوامر و دستورهای خوبیش را به تکرار و فشارهای گوناگون بالای کودکان خوبیش تحمیل نکند. به خاطری که توصیه‌ها و پندهای تکراری که به صورت دائمی باشد، اثرات خود را از دست می‌دهد. نصائح و رهنمودهایی که به جدبیت تام گفته شوند، موثریت آن بیشتر است.

نصیحت‌ها و تهدیدها در برابر اطفال اگر به شکل مکرر عملی گردد، نتیجه معکوس خواهد داشت، و طفل را بیش از پیش گستاخ و چشم سفید خواهد ساخت، در آن صورت طفل حتی از ل و کوب هم نمی‌ترسد و بالایش اثر نمی‌نماید.

از سوی دیگر عده‌یی از والدین طوری در مراقبت و نازدادن اطفال افراط نموده و به دلخواه شان رفتار می‌کنند که اطفال با احساس این وضع چنین می‌انگارند که مادر و پدر کسی دیگری نیستند مگر کنیز و غلام. کنیزی که دائم غذای خوب و لباس خوب و جای خوب را به ایشان آماده می‌کند و غلامی که دائم وسایل راحتی آنها را ولو هر قدر ثقلی هم باشد به خانه می‌آورد.

پدر آن عنصر مهم و موثر است که پایه‌های نظام خانواده و اداره‌آن به او استوار و محکم است. مگر اینرا باید گفت که این شخص اول و با مسؤولیت و سرپرست خانه، باید طوری بالای قلمرو زنده‌گی مشترک خانواده‌گی خوبیش حکومت کند که عدالت و برابری و ضمناً آزادی لازم را به صورت جدی در نظر داشته و رعایت کند.

پدر باید به خاطر بزرگ بودن و مهم بودن خوبیش، بر اعضای فامیل از اعمال فشار و خشونت کار بگیرد. زیرا خشونت و زور خود عامل بزرگی

براي به بيراهه رفتن است.

يک يادر با نديپر و دلسوژ قبل از هر چيز ديجر وظيفه دارد که اطفال خود را با روحنه احترام به انسان به ويراهه بزرگان پروراند.

همه ما تجربه کرده ايم که اطفال راهيان راهي هستند که والدين آنرا به عقب گذاشته اند. يعني اطفال از بزرگان تقليد می کنند. جمه خوب و چه بيد. گردار و رفتار والدين بهترین سرميشي در تعين سرنوشت آنهاست. آنها از آغاز تا انجام راهي را می پيمايند که بزرگان باب آنرا به روي ايشان گشريده اند.

گاهي هم طوري اتفاق می افتد که والدين به ويراهه يادر در ميان کودکان خويش به صورت ناخود آگاه به اصطلاح فرقی را فايل می شود؛ به طور مثال: پسر را نسبت به دختر زياد ارزش می دهد و توجه بيشتر به سوي پسر خود دارد تا به دختر... که اين عمل اثرات مثبت و منفي خود را به جا می گذارد. يعني دختر با روحنه کوبيده بزرگ می شود و پسر سركش و بياك.

يک موضوع مهم ديجر در مورد تربیت طفل اينست که برخی از يادران اطفال خود را رشوت خود می سازند، بدین معنی که در مقابل هر کاري که به فرمايش وی انجام می دهند، يک بخششی از قبيل: چاكلیت، ساجق، پول نقد و امثال اين را صاحب می شوند که البته عده بسي از مادران هم از اين اسلحه ظاهرآ کاري استفاده می نمايند. که در نتيجه اين رشوت و شيريني دادن برای طفل، ضررهاي زيادي را متوجه آيند وی می سازند و اثرات بسیار بد و ناخوشائيند را بالاي زندگي آينده اين بسي خبران بسي خرد می گذارند.

اميده است که خانواده هاي بسیار عزيز و خوب به ويراهه يادران محترم در مورد تربیه و پرورش سالم کودکان از ته دل بکوشند و اطفال نازنين خويش را در راه خدمت به مردم و کشور آماده سازند. آري فرزنداتي که از هر نگاه به خود مبتکي

باشند. بایست از مفت خوری آنها را بر حذر دارند. و همچنان از طفل شان شخصیتی بسازند که باعث افتخار و سریلندی خانواده و کشور خوبیش گردد.

۳- وظایف مرد در مقابل دیگر اعضای خانواده :

خانواده جایی است که به غیر از اعضای اصلی فامیل، کسان دیگری هم در آن زنده‌گی می‌کند. این زنده‌گی با همی عوامل و دلایلی دارد که با به اساس مجبوریت و یا هم به اثر محبت و علاقمندی صورت می‌گیرد. این افراد عبارت اند از : مادر، پدر، خواهر، برادر، با عمه، حاله و غیره... که چشم امید این اشخاص هم به مرد خانواده دوخته شده است، تا بدانند که وی به کدام نگاه به ایشان می‌نگرد؟ آیا در چشمان او نور محبت و روا داری می‌تابد یا اینکه احساس سرد مجبوریت‌ها.

به هر حال مادر و پدر عبارت از آن شخصیت‌های محترمی اند که تمام زنده‌گی و دوران شباب خوبیش را به خاطر آرامی و سعادت عمر آنها گذرانیده اند و هدف شان از این قربانی دادن و قبول زحمات بی حساب این بوده که روزی این نو نهالان پروردۀ شده درختی خواهند شد و پدر و مادر پیر و ناتوان بدان تکیه خواهند زد.

گفتنی است که حقوق والدین را هر کس می‌شناسد و سر احترام به قدم ایشان خم می‌کند. ولی بعض‌اً طوری واقع می‌شود که پسر با دختری ازدواج می‌نماید و تا حدی در زنده‌گی تأهل خوبیش غرق می‌شود که به جز خانم خوبیش حتی سراسر دنیا را فراموش می‌کند.

وطوری می‌اندیشد که در خانه هر آنچه از قبیل غذا و دیگر ضروریات موجود است و برای همه می‌رسد، پس من به خاطر چه خود را در درس بدهم؟

ليکن در واقع اين عقиде درست نبوده و نيازهای انساني تنها به خوردن، نوشیدن و پوشیدن لباس ختم نمي گردد. بلکه باید گفت که در محیط خانواده نقش و وجایب سرپرست خانه ایجاد کارهای دیگری را هم می نماید و هر یک از اعضای خانواده خواستها و نیازهای جداگانه بی دارند. از نگاه روانی امید و خواهش هر یک اینست که از نظر مرد و سرپرست خانواده نیفتند و فراموش نگردد.

مادر و پدر از سرپرست خانواده یعنی پسر خویش توقع دارند که هائند سابق از محبت‌ها و مهربانی‌ها و دلسوزی‌های خویش ایشان را محروم نسازد. و این محبت‌ها را به صورت نمایان به آنها تبارز دهد و در هر حالت از حال و احوال شان بایست خبر گیری و دلجویی نماید.

و همچنان مطابق امکانات خویش در راه راحت و آسایش ایشان بکوشد. و به همین منوال راجع به برخی از امور و موضوعات مربوط به خانواده، مثل سابق مشوره و در راه مشکلات از رهنمايی‌های ایشان استفاده نماید.

همچنان به خانم خویش توصیه کند که مادر و پدر منحیث بزرگان فامیل و حقدار همه، قابل قدر و سزاوار سایش اند. و علاوه بر دیگر اعضای فامیل وظیفه عروس هم همین است که پدر و مادر شوهر خویش را مثل پدر و مادر خود احترام نماید و در راه خدمت به ایشان فروگذاشت ننموده و به آنها حرمت بگذارد.

به همین ترتیب آنده از خواهان و برادرنیکه کوچکتر اند و مجبور هستند که تحت سرپرستی و حمایة برادر بزرگ به سر برند. و یا اینکه به نسبت بی سرنوشتی و بی پناهی در این خانه مجبور به زیستن بوده اند، نیز توقع مهرو و محبت و دلجویی از جانب برادر را دارند، و به همین ترتیب گاهی چنین اتفاقی

می‌افتد که کسان دیگری مانند عمه، خانه، کاکا، منما و یا عده دیگری از اقارب، به غلت بی‌کسی و ناجاری در این خانواده شب و روز عمر خوبیش را می‌گذرانند و توقع دلسوزی و مراقبت را از جانب مرد خانه دارند، پس به جذب سربست خانواده لازم است که به اساس مناسبات و روابط سابق برخورد و رویه خوبیش را تغییر ندهند، حتی اگر می‌توانند در این دوران که وی قوی و قادر تمند و افراد مقابل وی خوبی بیچاره، مجبور و در اثر کبر سن با مأیوسی‌ها و محرومیت‌ها روبرو هستند و چشم امید به او دوخته‌اند، توجه بیشتر مبذول دارد. به خاطر اینکه وقتی جوان عروسی می‌نماید و بعداً در اثر گرفتاریها و مسئولیت‌های بیش از پیش توانسته است که مطابق دوران تجرد به آنها برسد لذا آنها بدون تعمق و درگ ک درست از مشکلات وی. بالای خانم مش قضاوت غیر عادلانه کرده و او را عامل این تغییرات می‌دانند. بدین معنی که خانم، وی را اجازه تماس‌ها و محبت‌های غیر ضروری نمی‌دهد و این خانم اوست که باعث دور ساختن سربست خانه از این افراد با مانده و مجبور گردیده است.

پس بر اوست که حقوق همه افراد خانواده را احترام گذارد و در مورد تعامل آن جداً توجه کند. تا کدام سو، تفاهم ایجاد نه گردد و اعضای خانواده از هم آزربده و دلسرد نشوند. هنگامی که بک جوان ازدواج می‌نماید واضح است که از خانم خوبیش همفکری و همکاری صمیمانه را توقع می‌دارد، همچنان از همسر خوبیش توقع دارد که در مقابل خانواده وی به ویژه در برابر بزرگان فامیل از احترام و حرمت کار نگیرد، زیرا او می‌داند که احترام گذاشتن به اعضای فامیل در واقع احترام گذاشتن به خودش و مناسبات فامیلی وی می‌باشد. و گفتی است که اگر چنین فضای صلح آمیز و همزیستی مسالمت آمیز بر محیط زنده گی مشترک مسلط نباشد، زنده گی کردن برای همه در آنجا مشکل و ملال آور می‌باشد.

شود، و حتی نفس کشیدن در چنین مکان پر از اختلافات و بدگمانی ها، بر سیستم عصبی هر یک اثر تخریب کننده خواهد داشت.

این چند کلمه از توقعات شوهر از خانم بود، ولی اگر گاهی دوستان و اقارب خانم بدیدن اینها بیایند، داماد محترم خواسته و فرمایشات خوبیش را فراموش کرده، با اقارب خانم برخورد سرد و بی مزه می نماید. گویا به آنهاحالی می کند که ایشان از مردمان دست دوم و ناچیزی هستند، در حالیکه دامادشان که خود وی است از جمله شخصیت های ثروتمند و دارای پایه های بلندی می باشد.

یکی از مبرم ترین وظایفه مرد خانواده اینست که بکوشد در میان اعضای خانواده خوبیش جو آشنا و خوبیشی را برقرار سازد و از روش و رفتار عادلانه پیروی نماید. به حقوق فرد فرد خانواده به دیده قدر بنگرد و آنرا دعایت کند، تا در میان خانواده رنجشی ایجاد نگردد.

همانگونه که از همسر خوبیش امید از خودگذری را در مقابل اعضای فامیل دارد، به خانم نیز حق بدهد که از وی چنین خواهشی داشته باشد. تا در نتیجه این عمل مساوات و برابری در سراسر خانواده برقرار گردد. و هیچکدام بر دیگری احساس برتری نداشته باشد.

این همه صفات و رفتار بر جسته وقتی به شمر می رسد که زنده گی مشترک به اساس سازش و مصلحت بنا یافته باشد. و در روشنایی تعقل و منطق، احساس برتری جویی یکی بر دیگری که سیاه تراز سیاهی ها است مغلوب گردد.

ج - وظایف فرزندان و دیگر اعضای خانواده:

۱ - در مقابل خانم خانه یعنی مادر:

زن یعنی موجودیکه در مقام والای مادر سزاوار احترام و ستایش است، پیامبران

و شاهان جهان مقام وی را گرامی داشته و در قدم وی سر تعظیم فرود آورده اند.

در این شکی نیست که پدر در خانواده به مثابه یا به مستحکم و محور اساسی شمرده می شود. مگر مادر مثل روح؛ مثل خون و مثل گرما در تمامی ذرات وجود و جسم فرزند جریان دارد. عاطفه بین طفل و مادر به واسطه شیری که از جانب مادر به کودک داده می شود، به صورت یک رشته خیلی محکم پدید می آید. و هیچ قدرتی در دنیا نمی تواند که این رابطه را به طور کلی قطع نماید.

کودک تازمانی که کوچک و ناتوان است به مادر تکیه دارد و تمام حرکات و اعمال خود را به کمک مادر اجراء می کند. کودک از روز پیدایش تا مرحله جوانی نیازمند همکاری مادر است. و مادر نیز تا جوان است و نیرو دارد، در راه توانمندی و تکامل اولاد خویش سعی و تلاش می نماید.

هنگامیکه فرزند یا فرزندان بعد از قربانی ها و فداکاریهای بی دریغ مادر به سر و شمر می رسد و از هر جهت به خویش متکی می گردد. مادر احساس شعف و شادمانی می نماید و طوری می انگارد که بارگرانی را از شانه ها به جای معینی گذاشته و پیروزمندانه به سر متزل مقصود رسیده است.

در همین مرحله است که نوبت از خود گذری و فداکاری فرزند می رسد. بر او فرض است که وظیفه عصا را در برابر مادر انجام دهد. به خاطری که مادر، جوانی، توان و قدرت و سلامت جسمی خود را در پاهای وی خاک کرده است. در این هنگام مادر حیثیت یک طفل ناتوان را دارد که باید توسط فرزند یا فرزندان خویش به پا بایستد و در همه احوال از وی دستگیری و مراقبت شود.

اطاعت از والدین و خدمتگزاری برای آنها از وجایب و فرایض اولی شمرده می شود.

هنگامی که فرزندان ذکور و اناث جوان شوند، مادر و پدر به حیث آخرين فرض خويش تصميم به تعين سرنوشت آنها می گيرند. در اينجا وظيفه فرزندان است که با تصميم پدر و مادر خويش مخالفت جدي نورزند.

چرا که پدر و مادر و دیگر بزرگان خانه که در تمامي عرصه هاي زنده گي تجربه کافي دارند و دائم در انتظار اين هستند که جوانان شان در تمامي مسائل حيات خويش چه فردی و چه اجتماعي، از مشوره هاي خير خواهانه و تجارب چندين ساله آنها در پيچ و خم زنده گي استفاده نمايند.

فلهذا جوانان خانه نباید اينهمه ارزشهاي زنده گي را نادideه گرفته و به اين عقиде باشد که زمان بزرگان گذشته و در شرابط امروز توقعات و سلیقه ها فرق می کند. نه به هیچ وجه نه، چون که اين طرز تفکر چندان دقیق نیست و نباید تهداب ارزشها را نادideه گرفت.

بدین لحاظ مثلاً جوانی که در خانه مجرد است و می خواهد با دختری که مورد توجه وي است بیوند زنده گي بند و باور دارد که در انتخاب خويش دچار اشتباه نشده است، پس بسيار مهم و ضروري است که موضوع را به نرمش لهجه و دلایل معقول و منطقی به سمع بزرگان خانواده اش برساند و با تواضع و سنگينی به منظور رسیدن به مقصد و آرمان خود از ايشان در زمينه مشوره و مدد بجويد. فرزند جوان و بزرگ خانواده باید داراي خصليت هاي نيكو و كردار پسندideه باشد. اگر اين فرزند پسر باشد يا دختر منظور از بجا کردن وجایب وي است که نسبت به کوچکترها مختلف می باشد. اين فرزند بزرگ باید در مورد دیگران از لطف و مهرباني و دلسوزي کار بگيرد. و با داشتن خصايل پسندideه و شخصيت مكمل، سر مشق خوبی برای کوچکترها باشد. فرزند بزرگ باید حیثیت معلم را در خانواده داشته باشد و دیگران را در دروس مكتب و سایر امور

زنده گي به صورت دائم و منظم کمک و ياري نماید . و همچنان به آنها تفهم کند . که کدام طریقه را تعقیب نمایند تا بر همه مشکلات حیات فردی و اجتماعی فایق آیند .

یکی از وظایف میرم فرزندان این است که در امور منزل با مادران خوبیش از صمیم قلب همکار باشند . این مهم نیست که در مکتب اند ، در فاکولته اند و یا در اداره های کاری .

اینها همه می توانند در خانه همکار خوبی برای مادر و دیگر بزرگان باشند . مشروط بر اینکه دارای پروگرام منظم باشند . مطابق برنامه طرح شده می توان کارها را تقسیم کرد و در این تقسیمات حصه بی از کار منزل نیز شامل شده می تواند .

یکی از وجایب و مکلفت فرزندان خانواده ایست که در برابر اعضای بزرگ فامیل نافرمانی نکنند و همیشه از اوامر و رهنمايی های آنها اطاعت نمایند ، به ویژه مادر که حق بسیاری بر فرزندان دارد .

چنانکه مادر با به شمر رسانیدن جگر گوشة خوبیش زحمات و مشقات را متحمل شده و می کوشد که فرزندش از بهترین انسانان روی زمین باشد . بالمقابل فرزند نیز بکوشد بهترین و حق شناس ترین فرزند روی زمین باشد . تا مادر و پدر در خانه و اجتماع مفتخر و سر بلند زنده گي کنند .

متاسفانه در جمعی از فامیلها بعضی فرزندانی هم به وجود آمده و یا می آیند که سبب دردسر برای فامیل می شوند . مادر همین که متوجه می شود فرزندش با هی اعتمایی و دیده درایی با وی برخورد می نماید و از تمامی قربانیها و زحمات سراسر عمر وی چشم پوشی می کند و می پنداشد که وی گویا مثل حالا بدون زحمت و سعی و تلاش والدین به دنیا آمده و به شکل عادی به مرحله جوانی

رسیده است، همانست که به عمر ضایع شده خویش افسوس می خورد و پشيمان است برای اينکه چرا لااقل يك حصة کوچک زنده گي عزيز خویش را به خاطر خوبيها و آرمانهای قلب پر طيش خودش صرف نکرده است. و او به اميد روزی تمام خوبيهاي خود را فربان کرده است که فرزند و پاره جگرشن در دوران فرسوده گي و افتاده گي دستش را بگيرد.

مادران و پدران آرزو دارند که فرزندان شان باعث سرفرازی و افتخارات متعدد فاميل گردند. و عناصری باشند که در قريه و شهر خویش منحيث سمبل اخلاق حميدة و صفات برجسته انساني باشند و همه کس به خاطر شخصيت نکو، ایشان را مورد احترام و ستايش قرار دهند.

اميدهارم که همه خانواده هاي شريف کشور عزيز ما در مورد تربيت سالم و پرورش بدرد بخور جامعه عقب عانده خویش سعي و تلاش نمايند.

۲ - در مقابل سروپرست خانواده يا پدر:

باید گفت که خدمت و اطاعت پدر در همه احوال زنده گي بالاي فرزندان . فرض بوده و آنها مكلف به انجام آن می باشند.

پدر هم مانند مادر دائم در اندیشه آينده درخشان و مملو از کامیابی هاي نور چشميان خود بوده و به خاطر رسيدن به اين هدف از اجرای هيچگونه کار ثقيل و کمر شکن فيزيکي شانه خالي نمي کند. پدر از سر صبح تا نماز شام می تبد تا وسائل آرامي و آسوده گي و معيشت فاميل خود را فراهم کند.

پس وقتی که پدر به خاطر بهتر زنده گي کردن و بي نياز بودن فرزندان خویش، هر گونه آرامي و رفاهيت را بر خویش حرام داشته و می خواهد که در مقابل اين همه جانفشاراني ها يك زنده گي از هر جهت زيبا و پر از نعمات لازم

حیات را در یک فضای صلح آمیز و پر از صفا و صمیمیت کمایی کند و به آنها پیشرفت در مکتب، پیشرفت در پو هنر و خلاصه استفاده اعظمی از تمام علوم را زمینه سازی نماید، آیا او حق ندارد که امید معاونت و دستگیری را در اوقات ناتوانی و افتاده گی از او یا آنها داشته باشد؟

پدر همیشه از روزی هراس دارد که دختر شوهر کند و پسر ازدواج نماید و در نتیجه با همسرش که بیشتر از خودش ناملایمات زنده گی خورده است، و دیگر سایه بی ندارد تا وی را به زیرش پناه دهد، تنها و چشم به راه بماند.

زمانی که پدر جوان و فرزندان کوچک و محتاج هستند، پدر مجبور می شود که بر علاوه وظایف محوله، سودای بازار و ضروریات روزمره را هم خریده و با خود به خانه بیاورد. علاوه بر آن بسا از وظایف اجتماعی وجود دارد که بجا آوردن آن نیز به دوش پدر می باشد، مانند رفت و آمد با دوستان، عیادت از مریضان اقارب یا همسایه، اشتراک در مراسم گوناگون منطقه و نزدیکان و امثال اینها...

وقتی اطفال بزرگ می شوند، پدر با محبت زیاد توقع دارد که آنها جانشین همه فعالیت های شخصی و اجتماعی وی باشند. از طرف دیگر پدر به امیدواری زیاد توقع دلسوزی و دلجویی را از جانب فرزندان خویش دارد. چون که پدر لحظات گرانبهای زنده گی خویش را که بار دیگر بر نمی گردد به خاطر سعادت سراسر حیات اولاد خویش قربان کرده است. حال که اینها به ثمر رسیده و به بازوی خویش متکی گردیده اند، بایست متوجه باشند که پدر دیگر آن مرد تنومند و همه کاره نیست که مانند سابق بتواند با قامت استوار به پیشواز مشکلات و نیازهای زنده گی برود و به خاطر آسایش دوران کهولت باز هم کار کند و رحمت بکشد.

پس اینجاست که مسؤولیت و وظایف اولاد در مقابل خانواده آغاز می یابد و اعضاي محتاج و ناتوان فاميل چشم به احساس و عاطفة ايماني و وجوداني آنها دوخته اند. فرزندان باید در اين راه به صورت جدي متوجه وجایب و وظایف خويش گرددند و فراموش نکنند که به خاطر ادامه حرکت و بقاي زنده گي فردی و اجتماعی و توقف نکردن نظم و ترتیب خانواده گي و پیشرفت آن در راستای ترقی معنوی و اقتصادی فاميل ، کار و فعالیت جدي تر داشته باشند. به همین ترتیب از وجیهه اینهاست که در راه آسوده زیستن والدین بدل مساعی نمایند. و نگذارند که این دو موجود عزیز و خیر خواه در آخرین روزهای دوران حیات شان خداي ناخواسته به خواری و ذلت مواجه شوند.

جوانان عزیز و فرزندان ناز باید متوجه يك نکته مهم باشند و آن اینکه زنده گي آینده خويش را برا ریشه های کهن بزرگان فاميل خويش پیوند زنند، بدین معنی که راه حل هر گونه مسائل و گره های زنده گی را با مشورة پدر و بزرگان خانه پیدا کنند. مشوره با بزرگان کلیدی است که دروازه های بسته کامیابی ها و سعادت را به روی جوانان می گشاید. نباید جوانان چنین بیندیشند که بزرگان نسبت کبر سن چیزی را نمی دانند و همه رموز زنده گی را فراموش کرده اند. نه جوانان خیلی عزیز ! اینها آن عناصر قيمتی هستند که شما را به این درجه و موقف رسانیده اند. و ایشان زنده گی را از هر جهت تجربه کرده اند. آنها ریشه واقعیتی را می بینند که شما ظاهر آنرا می بینید.

فرض شماست که بزرگان را احترام و قدر کنید. و هیچگاه هم نباید از این عمل خويش احساس خسته گي نمایيد.

اینهم از مسؤولیتهاي مبرم شماست که متوجه حالات جسمی و روانی پدر باشید. نباید در حضور پدر و مادر با آواز بلند صحبت کنید و جواب پرسشهاي آنها را با

لهجه درشت و قهر آمیز بدهید. چرا آنها شما را با ناز و نوازش بپروردند و تا هنوز هم این نوازشها و قربان شدنها ادامه دارد.

۳- رویه اطفال در برابر هم:

خانواده مجموعه یک تعداد از انسانهایی است که خون شریک هم اند و با هم بیگر از عمق دل محبت و رواداری دارند.

خانواده در ابتدا توسط دو تن (مرد و زن) که برای همیشه تعهد زندگی مشترک را با هم می‌بندند، تشکیل می‌گردد. بعدها طی سالهای متعددی با به وجود آمدن اطفال، این خانواده به طرف تکامل می‌رود و در نتیجه یک جامعه کوچکی تشکیل می‌گردد که به جامعه بزرگتر ما وصل می‌شود و آنرا وسعت می‌بخشد.

تا زمانیکه مادر و پدر جوان و نیرومند و توانمندی تحرک در کار و فعالیت را دارند، کودکان مانند گلهای رنگین بهاری محیط و ماحول خانه را شادابی و رنگینی می‌بخشند. مادر و پدر مثل دو باغبان آزموده کار و ماهر در راه تربیت، مراقبت و رشد سالم آنها از قدرت و انرژی و فکر و اندیشه خویش استفاده می‌نمایند. هنگامیکه کودکان به مرور زمان به مرحله رشد و جوانی می‌رسند، همان است که این دو باغبان دلسوز و غمغوار خسته و کوفته به دیوار باغ تکیه می‌زنند که باعجه حیات، آنها را احاطه کرده است. آنها به تماشای نهالهایی می‌پردازند که به دست آنها تربیه و پرورش و آب یاری گردیده و اکنون به ثمر رسیده اند. مادر و پدر آرزو دارند که نظام خانواده گی شان بر بنیاد اتفاق، اتحاد، صداقت، دلسوزی، محبت و عدالت استوار باشد. که این آرزومندی را در حرکات فرزندان خویش جستجوی می‌کنند و از ته دل

می خواهند که اولادها طوری عمل کنند که این خواستها و تلاش‌های پر از امید را با اهمیت داری نام بخانمایند.

فرزند بزرگ خانواده وظیفه دارد که به منظور همکاری با پدر و مادر در مسایل مهم و سازنده خانواده دخالت مشت نماید. و در حل پرایلم های خانواده گی با پدر یار و مددگار باشد. در اینجا یک مثال می آوریم: پدر شغل دهقانی دارد و از کشت و کار بالای زمین و حاصل آن نفعه فامیل خود را به دست می آورد. یا به همین شکل زمین کسی را اجاره کرده به غریبی خویش می پردازد و یا اینکه از کسی قرضدار است یا می خواهد خانه خود را ترمیم نماید و یا دوباره آباد کند و غیره ... مگر مشکل در اینجاست که پدر توانمندی گذشته را در بازوی خویش ندارد از لحاظ فکری و ذهنی دچار مشکل گردیده است، یا اختلالات روحی و جسمی دامنگیرش شده است. به هر صورت وی در چنین حالات قادر نیست که وظایف قبلی را انجام دهد، پس حل چنین پرایلم ها و تعقیب روش پدر، هربوخط پسر بزرگ است که بجای پدر و یا به منظور بازو دادن به پدر به میدان زنده گی خانواده گی گام نهد و برای سرو سامان دادن یک زنده گی بهتر و تحفظ ارزش‌های خانواده گی به تلاش و مبارزه پردازد.

به همین ترتیب همه افراد خانواده اعم از جوان و نوجوان در برابر فامیل خویش فرایض و واجایی دارند که با جین گشاده و درک درست با آنها بخورد نمایند. همه افراد خانواده چه جوان و چه کوچک باید عمیقاً به مفهوم یک زنده گی صلح آمیز و بدون جار و جنجال و ارزش‌های آن پی ببرند و در مقابل هم از منتهای صمیمیت، محبت، احترام و رو اداری کار بگیرند. لازم است که همه در مقابل یکدیگر روحیه از خود گذری و همکاری را داشته باشند. بایست اولاد بزرگتر بالای کودکان خانه از لطف، عاطفه و شفقت کار بگیرد و همچنان

کوچکتر ها نیز مکلف به این هستند که بزرگتر را احترام گذاشته و از آن اطاعت نمایند. به ارتباط این نکات باید گفت که بعضی از خانواده هایی هستند که در سراسر روز میان اطفال شان جنگ وجدال، زدن و کندن، مشت و بخن شدن، کشتی گیری و حمله کردن بالای بکدیگر شغل روزمره زنده گی ایشان را تشکیل می دهد.

همچنان ضمن این گیرودار، فحش و ناسزا گفتن ها و بی عفتی زیان نیز توأم با جیغ و داد زیاد و شکایتهای پیهم به بزرگان صورت می گیرد که به کراحت این ماجراها می افزاید. این گونه طرز تربیت برای هیچ فامیلی زینده نیست. بعض افamilیها بی که ادعای فرهنگ عالی را در جامعه دارند و مضمون صحبت ایشان در هر جا حقوق مردم، فامیل و همسایه است، نیز گاهی مرتکب چنین خطاهای تربیتی در قسمت کودکان عزیز خویش می گردند.

در خانواده بی که بزرگ فامیل بزرگی خویش را به کار انداخته نتواند و کوچکتر ها خود سر و ماجرا جو بار آیند و حالتی جریان داشته باشد که وقت گرانبهای کودکان که سازنده گان جامعه فردا هستند به بیهوده گی و حرکات ناسالم بگذرد و برنامه مفید و منظمی برای فعالیت ها و مصروفیتها و تفریح لازم نداشته باشند، پس واضح است که مادر و پدر رسالت خویش را در مقابل خود، خانواده و جامعه به صورت مثبت به انجام نرسانیده اند، و تمام زحمات ایشان در قبال آموزش و پرورش فرزندان شان نقش بر آب گردیده است.

به هر صورت مقصد اینست که باید در میان اعضای خورد و بزرگ فامیل روحیه همکاری، گذشت و احترام با قوت خویش مسلط باشد.

محضوصاً در مورد مادر و پدر، فرزندان باید درک کنند که ایشان به خاطر بزرگ شدن، آرام بودن و سایر خوبی های ما تا کدام حدود خود گذری

کرده و قربانی داده اند و فرزند خوب و حق شناس آنست که دائم در فکر ادای
دینی باشد که والدین بالای وی دارند.

والدین آرزو دارند که از برکت رویه و برخورد نیک و انسانی فرزندانشان
در محیط و ماحول و جامعه خویش با سر افراشته و نام نیک زنده گی به سر برند.
و با به وجود آوردن اولاد نیک خصلت و مسلمان، در کنار دیگران عمر پر
افتخاری را بگذرانند.

خوشبختانه والدین و خانوادهایی که چنین مرام و اهدافی دارند به صورت حتمی
در راه رسیدن به منزل مقصود از تمام امکانات خویش استفاده خواهند کرد. و در
راه تربیت سالم فرزندان از تجرب دانشمندان و دست اندرکاران تربیت طفل
استفاده خواهند نمود. همانگونه که در جامعه شهری و روستایی ما نمونه های
زیادی موجود است.

فصل سوم :

محیط خانواده

۱- هم آهنگ ساختن عمل و نظر:

در یک خانواده متعادل که هر فرد مطابق استعداد و امکانات خویش وظایف و مکلفیت هایی دارد، باید آنرا به وقت و زمانش تحت اجراء بگیرد. معنی و طرز تقسیم وظایف خانه و امور آنرا هر کس می داند. طور مثال کودکان به خوبی می دانند که وظایف و مسؤولیت های پدر چیست؟ مادر کدام وظایف را بدوش دارد؟ برادر و خواهر بزرگتر در خانه چه نقش ها بی را باید بازی کنند؟

اینکه کودکان هم در اجرای امور منزل سهم دارند و باید مانند دیگران بدخی از کارها را به دوش بگیرند، یک اصل مؤثر و مشمر است. هنگامیکه احساس مسؤولیت در قسمت کارهای روزمره خانه به طفل پیدا شود و با خود فیصله کند که باید من هم در انجام دادن سهم خویش به وقت و زمانش پردازم، این امر باعث می شود که استعداد وی روز تا روز به صورت قابل ملاحظه رشد نماید. و علاوه بر آن همین احساس مسؤولیت و تقسیمات وظایف روزمره موجب می گردد که محیط خانواده به صورت یک مکان قانونمند که در آن اصول یکرنسی و عدالت در میان افراد رعایت می گردد و آن به مثابه بهشتی است که در آن به همه یکسان بدیده احترام نگریسته می شود به روی همه آغوش گشوده و با محبت سرشاری؛ آنها را به سوی خویش دعوت می نماید.

هنگامی که بزرگان خانه تصمیم می‌گیرند به خاطر حل یک سلسله مسائل افکار و اندیشه‌های خود را منسجم ساخته و در روشنایی مشوره‌های با همی نتیجه مثبتی به دست می‌آورند و یک راه معقول و منطقی را برای رسیدن به مرام خود می‌یابند، پس معلوم است که اثرات مثبتی بالای خورد و بزرگ خانواده بجا می‌گذارد.

دوبه نیک بین زن و شوهر و مشارکت هر دو در ابراز نظرها و تصامیم که به صورت ثمر بخش و مفید طرح شده باشد و در آن خیر و صلاح همه اعضای فامیل مضمر باشد، برای خورد سالان یک سرمشق خوبی است.

در خانه بی که یک رنگی و وحدت و توافق نظر موجود باشد، این یک امر حتمی است که کبوتر صلح و خوشبختی دائم در فضای آن بال خواهد زد.

ناگفته نماند که اگر اعضای خانه در امور زنده‌گی از تجارت یکدیگر استفاده نمایند. و همه پرابلم‌های زنده‌گی فامیلی را در روشنایی مشوره‌ها و نظریات همدیگر حل کنند. واضح است که کدام شکایت و آزرده‌گی در میان نمی‌باشد و دائم یکی با دیگری آماده همکاری بوده و با رضایت خاطر در کنار هم حیات به سر خواهد برد. و هیچگاه کس بر اعمال آنها موقع انتقاد نخواهد یافت. از سوی دیگر وحدت و توافق نظر در بهتر شدن و پیشرفت امور اثرات خوبی دارد.

در حلقة فامیل همیشه روال زندگی یکسان نیست. یعنی همیشه پدر و مادر و چند تن از فرزندان نیستند. با گذشت زمان این خانواده بزرگ و بزرگتر شده می‌رود و موجود دیگری تحت عنوان عروس به این حلقة داخل شدنی است. این یک امر عملی شده و روشن است که مطابق رسوم و عنعتات مردم ما، بعد از خشوع عروس حق مالکیت خانه و امور خانه را دارد و بجای وی قرار گرفته و خوب و

بد خانه به او تعلق می گیرد. پس بر خشو و خسر هوشیار و با تدبیر است که در همان وله اول یعنی وقتی که عروس به اینجا می آید، موضوع را در نظر داشته و با وی مثل دختر خویش برخورد نمایند.

اگر چه پدر و مادر تمامی خواستها و احکام خویش را با زبان دراز بالای دختر تعییل کرده می توانند و دختر هم بدون اوقات تلخی با پیشانی باز اوامر را اجراء می کند. و هیچگاهی احساس خسته گی از این کارها نکرده است. چونکه مادر و پدر در ضمن اوامر وقت و بی وقت خویش دختر را از ناز و نوازش و تهیه تحفه ها، لباس خوب و تمام خواستها ببرخوردار می سازند. و در ضمن اوامر خود را با زبان شیرین و با جان و قربان به وی صادر می کنند؛ به همین علت است که دختر و یا در مجموع همه اولاد ها با جان و دل از اوامر و فرمایش های والدین اطاعت می نمایند.

بذرین ملحوظ گفته می توانیم، دختری که به نام عروس از یک فامیل دیگر و محیط دیگر به این فامیل می پیوندد و ملحق می شود. نیز می تواند جای دختری را اشغال نماید که از خود اینها بود.

دختری که می داند بقیه عمر خویش را باید با این مردم و این خانه که همه برای وی نآشنا و نامأнос اند بگذراند و تقریباً آماده گی دارد که خود را در این محیط بیابد، مگر مشروط بر اینکه بزرگان فامیل و به طور اخض مادر فامیل آغوش گرم و مهربان خویش را با عطوفت تمام به رویش بگشايد و سخاوتمندانه به وی محبت کند. طوری که به دختر خویش می کند. در اخیر باید اضافه شود که در یک خانواده وحدت عمل و نظر وقتی به وجود آمده می تواند که زنده گی مشترک پدر و مادر فامیل بر پایه اعتماد عمیق و احترام متقابل و همکاری صمیمانه بناء یافته و تا اخیر حیات بر جسته گی این صفات چشمگیر باشد.

و دیگر اینکه والدین در راه تربیت و پرورش سالم اولادها از نظر فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، عاطفی و سلامت روانی بدل مساعی نمایند، رسالت و تعهدات خود را در قبال خانواده و جامعه به وجه احسن بجا کنند و اجرای این صفات برجسته را در ساختار تربیوی کودک مقدم بشمارند. و ایشان را به خصلت‌های شایسته اتفاق، اتحاد، مردم دوستی و صداقت معتقد گردانند.

۲- نگهداری اسرار:

در خانواده زن و شوهر شخصیت‌هایی هستند، که بنای خانواده را با آرزوها، آرمانها، امیدها و اعتماد و باور اساس گذاری نموده اند. پس بدین لحاظ گفته می‌توانم که اینها در سود و زیان هم شریک هستند.

برای زن، شوهر نزدیکترین کسی است که می‌تواند خوشی‌ها و غم‌های خویش را با او تقسیم نماید. و اسرار و رازهای پنهان خویش را با او در میان گذارد. و همچنان برای شوهر نیز نزدیک‌تر و محروم‌تر از خانم‌ش کس دیگری وجود ندارد.

پس در این صورت می‌توان گفت که زن و شوهر بایست در نگهداری و تحفظ اسرار و رازهای خانواده جدی بوده و به آن ارزش گذارند.

به همین ترتیب در تحفظ وصیانت عیب و نواقصی که احياناً در وجود یکی از اینها و یا هر دوی شان می‌باشد، محتاط بوده به شخص سوم و لو که خیلی نزدیک هم باشد حالی نکنند، حتی تا روز مرگ، به خاطری که اینها آنقدر به هم نزدیک اند که عنصر سومی نمی‌تواند در میان ایشان خود را جای دهد. و اینها نسبت به دیگران خواهان خیر و سعادت و عزت و آبروی هم می‌باشند. همانگونه که اینها اعضای مهم خانواده شمرده می‌شوند و در تشکیل یک

خانواده سالم و مفید با هم پیوند گردیده اند، لازم است که در پوشیدن اسرار و نگهداری رازهای هم که بسته به احترام گذاشتن به ارزش‌های انسانی یکدیگر می‌باشد، پابند به اصول و قواعد زنده گی مشترک بوده و هر آنچه را که باید گفته نشود در سینه‌های خویش حفظ کنند.

پیامبر بزرگوار ما فرموده اند: بهترین زن آنست که در راه تحفظ شئون و عزت شوهر خویش در موقعی که وی حاضر نیست، امانت دار باشد. از جمله شئون شوهر یکی هم عزت و آبروی وی است که نسبت به مال و مادیات خانه هم مهم و ارزنده است و نگهداری آن با ارزشتر می‌باشد. و با سیرت ترین و سنگین ترین زن آنست که در غیاب شوهر پاسدار آبرو و حیثیت وی بوده و عیب وی را به دیگران نگوید و او را در هر محفل و مجلسی خوار و ذلیل نسازد.

به همین ترتیب مادر و پدر علاوه بر خودشان که باید این صفات برجسته را دارا باشند، فرزندان خویش را نیز با روحیه رازداری و امانت داری مجهر نمایند. به ایشان از نتایج و عواقب مثبت و منفی امانت داری و رازداری یادآور شوند. والدین باید سرمشق همه صفات خوب انسانی برای فرزندان خویش باشند.

بعضی از خواهران محترم عادت دارند که در مجالس و گردهمایی مخصوصی دوستان از روزگار خویش زیاد شکوه و شکایت سر می‌دهند. به ویژه از اقتصاد ضعیف فامیل، که چنین عملی هم وقار و حیثیت خانواده را لطمه می‌زند. و هنگامی که یک روز شوهر از این جریان آگاهی باید، خیلی آزده می‌شود و وقتیکه با دوستان رویرو می‌شود احساس حقارت و کمی می‌نماید. که البته این وضع به محبت و اعتمادی که شوهر نسبت به همسر خویش دارد صدمه می‌زند.

زنی که دائم از زنده گی خانواده گی خوبیش هنارکی بوده و از مفلسی داد می‌زند، به عقیده من که بالای خود نیز ظلم روا می‌دارد و مقدار خود را نیز نزد دیگران کم می‌کند، چرا که در میان اقارب و دوستان، شاید کسی یافت نشود که درمان گر دردهای وی باشد و به او پول بدهد.

نتیجه صرف این خواهد بود که رحم و عاطفة دیگران را نسبت به خوبیش جلب نماید و همه با نگاه مملو از ترحم به او خواهند دید. این وضع که ظاهراً دارای اهمیت نمی‌باشد، ولی ناگفته نماند که نگاه ترحم آمیز دیگران مانند تیغی است که روح و روان را می‌کاود.

پس عمل بهتر اینست که رازهای خانواده را باید همیشه در سینه نگهداریم و خودمان در فکر راه و چاره بیفتیم. و راه معقولی را جستجو نماییم تا از این بیچاره گی نجات باییم.

۳ - امانت داری:

امانت داری نیز مانند رازداری از خصوصیات بر جسته بشر به شمار می‌آید. در خانواده بی که روحیه امانت داری موجود باشد، مسلم است جلو خیانت‌ها، البته به صورت شعوری گرفته می‌شود.

قبل از همه برای زن و شوهر لازم می‌افتد که به طور شاید و باید راه روش صداقت و راستی را تعقیب نمایند. در خانواده بی که صداقت و امانت محور زنده گی بر از اعتماد یک فامیل گشته باشد، یقیناً می‌توان گفت که پایه‌های سعادت در آن خانه برای همیشه استوار و مستحکم خواهد بود. خانواده بی که اساس و خط مش آن را راستی، صداقت و امانت تشکیل داده باشد، به یقین که آن خانواده در یک محیط سالم و با عزت زنده گی را پایه گزاری نموده و

فرزندان آن در قالب انسانهای موفق و کامیاب به جامعه آینده به خاطر خدمت داخل خواهند شد.

امانت صرف به مفهوم آن نیست که کسی بول کسی را ندزد و یا به دارایی دیگران چشم طمع ندوزد و در موقع مساعد به آن دستبرد نزند. و یا مال و منالی را که کسی به نزدش به امانت گذاشته حیف و میل نه نماید.

امانت داری انواع و خصوصیات جداگانه دارد. به طور مثال : امانت داری در میان زن و شوهر از اصول مهم زنده گی مشترک شمرده می شود. بدین معنی که زن و شوهر از لحظات آغاز زنده گی مشترک با یک سلسله تعهدات اخلاقی مقابل می شوند که تا پایان زنده گی مکلف به پابندی آن هستند. مرد هم که در اجتماع زنده گی می نماید مجبور است که از آغاز روز تا انجام ، بیرون از خانه به وظایف خویش مصروف گردد. یعنی به دفتر برود ، یا دکان و امثال آن که بدین ترتیب در طول روز با افراد مختلفی مقابل می شود. در دفتر همکاران زنانه دارد و در دکان هم با زنهای خریدار سرو کار می داشته باشد. مگر حرف در اینجاست که او تا کدام حدود می تواند دامنه معاشرت خود را در این زمینه وسعت دهد. آیا این مرد که شوهر یک زن بوده و متکفل اعشه و ابائه یک خانواده است ، با دختران و زنان دیگر چگونه برخورد دارد؟ آیا تا حدودی که اخلاق و وجودان و نوعیت وظیفه به او اجازه می دهد، یا اینکه پا فراتر گذاشته به خاطر تفنن و سرگرمی خویش می خواهد خود را به این و آن نزدیک سازد. و به صفت یک مرد خیلی خوش برخورد و صمیمی در جلب و جذب دیگران تلاش دارد؟

مردی که شوهر زنی است ، بدون در نظر داشت تعهداتی که با همسر خویش و چوکات شفاف فامیل بسته است ، قول و قرار و مسؤولیت های وجودانی خویش

را فراموش و به خوشی‌های زودگذر خویش صحه می‌گذارد. پس می‌توان گفت که او یک شوهرسیست که خیانت می‌کند. همچنان زن هم مثل مرد و یا بیشتر از وی مکلفیت و جدایی و ایمانی و اخلاقی دارد که در موقع معاشرت با دیگران، یعنی همکاران، همسایه گان، و اقارب دور، وجود شوهر خویش را فراموش نکرده در نظر داشته باشد. باید حرکات خود را نزد خویش ارزیابی کند، که روابط، نشست و برخاست و معاشرتهای وی با دیگران برای شوهرش قابل هضم خواهد بود. یا نه؟ برای زن زینده است که حیثیت و وقار زنانه خویش را در همه حالات در نظر داشته باشد.

برای یک زن عمل شایسته این است که راهی را برگزیند تا در انجام آن مهر خیانت بر جینش نخورد. دیگر اینکه طفل هم در بطن خانواده از جمله امانتهای گرانبهایست که این امانت مال خداوند (ج) و جامعه می‌باشد. از وظایف مبرم خانواده این است که در تربیت، پرورش و حفاظت این امانت بذل مساعی نمایند.

همچنان در مورد صحت و سلامت جسمی و روانی طفل توجه و اهتمام کند و از مراقبت‌های جدی در قبال وی از هیچگونه مساعی دریغ نورزد.

۴- صداقت و راستی:

فریب و نیرنگ در زنده گی انسانی عیب بزرگی بوده و یک عمل نفرت انگیز و تخریب کننده به شمار می‌آید. یک شخص تا دروغگوی نباشد دست به غلطی‌ها و نیرنگ بازی‌ها نمی‌زند و نمی‌خواهد در صدد فریب دیگران برآید.

در دین مقدس اسلام و قانون شریعت، چال و فریب گناه عظیمی به حساب می‌آید و از طرف دیگر این عمل یک عمل حرام شمرده می‌شود.

چال و فریب علامت پستی یک فرد است و دلالت به ضعف اخلاقی وی می کند. اگر این دروغ و نیرنگ در بین زنده گی مشترک زن و شوهر شامل باشد از این دو هر آن که به این عمل ناشایست دست می زند، دلالت بر حمایت و فریبکاری اش می نماید. به حاطری که زن و شوهر شریک سود و زیان در خانه می باشند.

اگر شوهر از شیوه نادرست دروغ و فریب در مقابل خانم کار می گیرد و در صدد رسانیدن ضرر به وی می باشد، نصف آن زیان متوجه خود مرد است. بر علاوه چال و فریب تا وقتی به نفع عامل آن است که جانب مقابل از این خدشه و نیرنگ بی خبر باشد و به هر گفته وی اعتماد نماید. مگر روزی که جانب مقابل از این عمل رشت یعنی فریب و مکر آگاهی یابد و پرده از روی دروغها و فریب ها برداشته شود، آنگاه می کوشد که راه اضطراری را که به وی متوجه است بینند و علاوه به آن حتی در اندیشه انتقامجویی هم میافتد، اگر چنین تصمیمی هم گرفته نشود، فضای بی اعتمادی دائمی بالای زنده گی مشترک آنها سایه می افکند که در نتیجه زنده گی خانواده گی دستخوش بسا از ناملایمات و عاری از لذت و خوشبختی می گردد.

پس بهتر آنست که زنده گی خانواده گی روی صداقت و راستی استوار باشد و برای استحکام و دوام آن فداکاری و از خودگذری به عمل آید. اگر خدای ناخواسته چینن نباشد و یکتن با منتهای صداقت پیشامد داشته و با تمام انرژی و قوا، برای سعادت فامیل تلاش نماید و جانب دیگر در هر حرکت خویش به چال، نیرنگ و فریب متول گردد، با آنکه کدام ضرورتی هم به این عمل منفی ندارد و صرف از روی عادت و تریست نادرست به اینعمل ناپسند دست می زند، همانست که زنده گی مشترک دستخوش جار و جنجالهای وقت و بی وقت می

گردد و فضای بی اعتمادی برهمه چیز خانه سایه می اندازد که در نتیجه زنده گی مشترکی که به هزار امیدواری و خوشبینی بناء یافته است، منجر به ناکامی خواهد شد.

ناگفته نباید گذاشت که چنین برخوردهای منفی و خانه برانداز، علاوه بر اینکه شالوده حیات مشترک را از هم می پاشد، اطفال خانه را از نگاه اخلاقی ضعیف بار می آورد. زیرا چنین محیطی برای زیست و تربیت کودکان، نا مناسب ترین محیط است. کودکان نیز در این مکان مملو از راست و دروغ پرورش می یابند، پس امکان ندارد که تاثیرات منفی بالای ایشان نداشته باشد. بزرگان گفته اند کس از راه راست گم نمی شود. وقتی چنین است چرا باید این راه است را انتخاب نکنیم. خانواده های محترم که هر کدام تربیت سالم نسلها را به دوش دارند، یک سلسله تعهدات و رسالتهایی به پیشگاه خدا (ج)، وطن و مردم خویش دارند و این را نیز به خوبی می دانند که دروغ و فریب دشمن وقار و حیثیت فرداست و هیچ انسان شریفی نمی خواهد از این ارزشتهای معنوی خویش بگذرد، پس چرا باید در این راه بی اعتماد بود؟ به امید حفاظت از شخصیت و حیثیت همه خانواده ها.

۵- احساس مسؤولیت:

خانه، خانواده و محیط ماحولی که اعضای یک خانواده در آن زیست دارند، یک محیط مشترک برای همه می باشد.

هر فرد چه بزرگ و چه کوچک در این خانه مشترک مسؤولیت و وجیهه خاصی دارد.

خانم خانه با آنکه در تنظیم امور خانواده سهم بیشتر از دیگران دارد و در اجرای این وظایف زحمات زیادی را متحمل می گردد، مگر او نباید امور منزل را یگانه

وظیفه خویش بداند. یعنی کالا بشوید آشپزی کند، و جاروب و غیره امور را انجام دهد و در غیر آن مسؤولیت دیگری ندارد، نه چنین نیست، بلکه مسؤولیت بزرگ وی تربیه اطفال اوست که به صورت سالم و صالح پرورش یابند و مادر باید در قبال صحبت و سلامت طفل خویش از هیچگونه مساعی دریغ نکند. و گذشته از مراقبت خوب طفل، وظیفه تنظیم خرج و دخل خانه را هم به عهده دارد. همچنان در مورد شوهر خویش نیز وجیهه دارد که باید با پیشانی باز و پرا بدرقه و استقبال نماید. زن که در خانه زن خانه و مادر اطفال نامیده می شود، وسیله خوبی برای به میان آوردن فضای آمیخته با صلح و صفا هست و به همین منوال، اوست که محبت و دلسوزی و رواداری بی حد و حصر خود را به فرد فرد خانواده پیشکش می کند و هیچکس دیگری نیست که جای وپرا در خانه پر کند و وظایف او را با اینهمه صداقت و صمیمیت به انجام برساند.

همچنان مرد خانه نیز در پهلوی نان آوردن، مسؤولیت های بزرگ دیگری نیز در این محیط دارد. او باید نرمش لهجه داشته باشد، با زن و اولاد خویش پیشامد جذب کننده بی اختیار کند. بر اوست که در مقابل مصروفیت های خانه گی خانم، بی اعتنا نباشد، بلکه در صورت لزوم با خانم خویش در اجرای امور خانه همکار باشد و از قبول همه زحمات وی اظهار خوشی و سپاس نماید و از ابراز محبت های بی شائبه خویش برای وی خودداری نکند.

به همین ترتیب مرد باید اقارب خانم خویش را به محبت و صفا قدر و پذیرایی کند و از برخورد سرد در مقابل آنها جدا خودداری نماید. خانم خود را در حضور دیگران توهین نکند، بلکه از خدمات صادقانه اش توصیف و تمجید نماید.

مرد خانه به صفت پدر وظیفه دارد که خود را منحیث یک سرپرست مهربان و

دلسوز تبارز دهد و مقامی را که حایز است حفظ نماید. او پدر خانواده است و تنها به کاردرو بیرون اکتفا نکند و در صورت امکان متوجه و مددگار دروس اطفال خویش نیز باشد. از همه مهمتر اینکه پدر باید مراقب حرکات فرزندان جوان یا تازه جوان خود باشد. وی باید بداند که اینها در طول روز با کی و چه نوع دوستان معاشرت دارند، چقدر از وقت خویش را در خانه سپری می کنند، به کدام اندازه در مکتب و چقدر وقت را در بیرون با رفقای خویش می گذرانند

پدر باید در برابر فرزندانش یک آدم خشن و عصیانی جلوه نکند تا سبب بیزاری اهل خانه نه گردد، ولی باید دسپلین، اداره و انضباط در خانه داشته باشد. او بکوشد تا از طریق گفتار، حاکمیت خویش را بالای فرزندان قایم نماید، نه با اعمال فشار و زور...

بایست پدر در میان پسر و دختر تبعیض نیاورد و محبت خود را مساویانه بالای شان تقسیم کند.

بر پدر لازم است مسؤولیت های خویش را در تمام عرصه های زنده گی خانواده گی به خوبی احساس و بجا کند. موصوف محض نان آور خانه نیست، بلکه در برابر هر عضو خانواده مسؤولیت علیحده دارد. وی باید طریقه بهتر زیستن را به اطفال یاد دهد، با همسایه ها روابط نیک داشته باشد و با اقارب و دوستان در اوقات لازم رفت و آمد و دید و وادید را فراموش نکند.

از وظایف پدر است که حب وطن دوستی را به فرزندانش بیاموزد و حس همدردی را نسبت به جامعه و مردم در قلب شان پرورش دهد. ارزش کار و تحرک و ارزشها و ضرورتهای آنرا برای شان حالی نماید. خلاصه اینکه پدر در قسمت تربیة خوب و سالم اولاد خویش مسؤولیت و مکلفیت بیش از حد دارد.

واضح است که هر پدر آگاه و کارداران جداً متوجه و جایب خویش در قبال فرزندان می باشد.

۶- رعایت آداب و اخلاق اجتماعی

انسان جزئی از خانواده بشری شمرده می شود. و مجبور است همانطوری که در جامعه چشم بروی هستی می گشاید، در میان جامعه به زنده گی ادامه دهد. زیرا تنها زنده گی کردن دلچسب نیست، پس وقتی که یک فرد در جامعه زنده گی می نماید، یک سلسله مکلفیت های اجتماعی متوجه وی می باشد که از آن جمله مراعات کردن آداب و اخلاق اجتماعیست.

هر خانواده وظیفه دارد که خود را با محیط و منطقه خویش آشنا سازد و معلومات کافی را در مورد باشندگان دور و پیش فراهم نماید و طوری عمل نکند که ضرر آن سبب اذیت آنها گردد. زیرا وقتی آدمی می بیند که دیگران چگونه زنده گی می کنند و طرز تفکر شان چگونه است و روابط اجتماعی شان بکدام معیار است؟ باید بکوشد تا مطابق به میل آنها خود را عیار گردازد و از اعمال مثبت آنها پیروی نماید.

زن و مرد خانواده حیثیت پایه های مستحکمی را دارند که خانواده بالای آن استوار است. وظیفه اساسی این دو عضو مهم در خانه اینست که در مورد آینده روش کودکان شان درست بیندیشند. در پهلوی تربیت و پرورش باید زنده گی کردن توأم با عزت و حرمت را در جامعه برای شان بیاموزند. چون که خانواده حصه بی از جامعه می باشد و او به یک شهر یا ده مربوط است.

پس در محلی که ما زنده گی می کنیم تنها نیستیم و در پیرامون ما مردم دیگری هم منحیت همسایه، همسهری و هم قریه، حیات به سر می برند. در جامعه ما هر

یک از خانواده‌ها در مقابل هم وظایف و واجایی دارند که باید جداً رعایت گردد. بدین معنی که از همسایه گان خویش در اوقات لازم خبرگیری نماییم. و در غم و شادی شان شرکت جوییم، علاوه بر این در هنگام مشکلات و نیازمندی، دست یاری به سوی شان دراز کنیم و در راه حل مسائل ایشان سهم فعال بگیریم. از وظایف بزرگان است که اطفال خویش را نیز با روحیه مردم داری و عشق به مردم تربیت کنند تا سلسله‌یی را که توسط بزرگان خانه آغاز یافته است تعقیب نمایند.

گاهی اتفاق می‌افتد که زن همسایه خاک جاروب خود را در کوچه می‌اندازد و به فکر این نیست که کوچه گذرگاه عبور و مرور بسا از مردم محله می‌باشد و نباید درین حصه بی‌توجه بود. همچنین برخی از خانواده‌ها صدای رادیو و تلویزیون خود را چنان بلند می‌کنند که باعث دردسر دیگران می‌شوند. به همین ترتیب هستند خانمهایی که در طول روز اطفال خود را بیباکانه به بیرون می‌فرستند تا که خودشان بدون سروصدا به اجرای امور متزل پردازند. و متوجه این نکته نیستند که اطفال شان در کوچه با اطفال دیگر چه می‌کنند؟ و چقدر سروصدا ایجاد کرده‌اند؟ و تا کدام اندازه باعث دردسر همسایه‌ها می‌شوند؟ و علاوه بر این، برخی از خانم‌های محترم بدون اینکه به سرنوشت آینده کودکان خویش بیندیشند که در کوچه گردی و با این و آن دست و یخن شدن و عادت کردن به کلمات بی‌ادبانه و پوچ و غیره پاییت‌های منفی کودک شان تا کدام اندازه بالا خواهد رفت و در آینده از یک عنصر پاک و معصوم چه موجود بی‌سر و پا و منحرف و سرکشی به بار خواهد آمد. در حالیکه مادر هر روز همین که فرصت یافت اگر مصروفیت دیگری نداشت با زن همسایه از بالای دیوار خویلی به قصه و درد دل می‌پردازد و وظیفه مهم مادری یعنی تربیت سالم

کودک خود را فراموش می‌کند.

مادر و پدر در خصوص روابط اجتماعی، پسر را زیادتر از دختر تحت تربیت بگیرند و بکوشند تا پسرشان را مجهز با اخلاق اجتماعی و محیطی بار آرند. پدر باید در اوقات لازم فرزندش را همراه با خود به اجتماعات محیطی ببرد تا همیشه در جریان قضایا و مشکلات مردم محل باشد و این احساس در وی پیدا شود که در هنگام مشکلات به مردم یاری رساند. و در حل پرابلمنها و مسائل شرکت جوید.

والدین از تعمیل فرق و بی عدالتی در میان دختر و پسر جداً خودداری کنند، آنها را طوری تربیت دهند که با دیگران برخورد احترام آمیز داشته باشند. همچنان با خواهران و برادران خویش با رعایت احترام از رویه و کردار نیک دریغ نورزنند. همچنان اگر در خانه کدام شخصی دیگری مثل! مادر کلان، عمه، خاله و غیره یعنی آنها یکه با اینها در یک خانه زنده گی دارند با آنها نیز رفتار نیک داشته باشند. مقصد اینکه به اطفال تفهیم شود که این مناسبات و ارتباطات ارزش زیاد دارد. و این اشخاصی که منحیث اعضای فرعی خانواده هستند، نیز حقوقی بالای ما دارند که بایست بزرگان و خوردان خانه آنرا رعایت کرده و از آنها اطاعت نمایند.

در برخی از خانواده‌ها بعضاً اتفاق افتاده که مادر و پدر خانواده در هر موردی میان هم اختلاف نظر و سلیقه دارند و گاهی هم اتفاق می‌افتد که کار این اختلافات و بگومگوها به مشاجرات لفظی می‌کشد؛ پس باید کوشش شود که این اختلافات به جنگ و جدل تبدیل نگردد. اگر احیاناً این گونه جریانات به وجود آید، نباید در حضور دیگران به ویژه اطفال خانه واقع گردد. زیرا اطفال نماینده خانواده محسوب می‌گردند و نباید که این نماینده گان در آینده همین

حالت را تکرار نموده و فضای خانه خود را به جهنم تبدیل گرداند. محبت و دلسوزی عناصری اند که محیط خانواده را به منظور رشد شخصیت و اعتماد به نفس در اطفال زمینه سازی می کند. به همین گونه محبت و دلسوزی در خانه باعث می شود که هسته صداقت و راستی را پیروزی و به ثمر رساند.

هنگامی که راستی و صداقت و محبت عمیق جای مهر و خشونت را در یک خانواده اشغال نماید، در آنجا هیچکس مجبور نیست که از ترس دیگران به دروغ متول شود. در خانه یی که اصول برجسته اتفاق، همدلی، همفکری محبت متقابل و برخورد مملو از احترام جریان داشته باشد. به یقین می توان گفت که در چنین محیط مبرا از بدی ها، اشتباہات و به بیراهه رفتن و سرکشی از اطاعت بزرگان پیش نمی آید. انگیزه هر فساد در وهله نخست دروغگویی است و انگیزه دروغ گفتن هم به احتمال قوی رویه و برخورد خشن و قهر آمیز و بالهجه تند و خشن امر ونهی کردن به دیگران است. که اکثرًا از جانب پدر فامیل به مناسبت های مختلف تعامل می گردد.

محبت و نرمیش زبان و کلام، یگانه وسیله ایست که به افراد خانواده به ویژه اطفال جرئت اخلاقی می دهد.

طفل وقتی بداند که در خانه به دیده یک شخص یا یک موجود دوست داشتی به او نگریسته می شود، او هم به خود و موجودیت خود اعتماد می یابد و همچنان به همه اعضای خانواده احترام نموده و باور مند می شود.

اگر اساس و بنیاد خانواده از روز نخست بر پایه صداقت، اتحاد و اتفاق گذاشته شده باشد، به وضاحت باید گفت که زنده گی مشترک فامیلی تا اخیر در چنین فضای دلخواه انسانی و گوارا و بهشت مهر و محبت دوام خواهد داشت.

ناگفته نباید گذاشت که همسایه هم حقوقی دارد که باید اعاده گردد. البته اعادة حقوق همسایه از وظایف عمدۀ خانواده می باشد و مثل یک دین و یک فرض، همگان به ادا کردن آن مکلف هستند.

چونکه زنده گی در گوشۀ تنهایی و تماس نداشتن با دیگران لذتی ندارد و هم ارزش‌های انسان بودن را که به صفت عضوی از جامعه شناخته شده است پایین می آورد.

پس هر انسان نیازمند است که روابط و معاشرت خویش را بر مبنای اخلاقی و با رعایت تهدیب محیطی برقرار سازد. و لازم است، با همسایه گان که نزدیکتر از دیگران اند، البته از نگاه فزیکی، روابط نیک و صمیمانه داشته باشد و رفت و آمد و روابط نیک خویش را به صورت متوازن با ایشان حفظ نماید.

باز هم به این نکات تأکید می گردد که روحیۀ زیست با همی و روابط نیک انسانی را در نهاد کودکان خانه باید تقویت بخشید. زیرا همین کودکان امروزه جانشین فردای بزرگان خویش هستند که باید پاسبان عنعنات، سنت‌ها و روابط حسنۀ بین مردمان اطراف خود باشند.

فصل چهارم :

تنظیم امور در حیات خانواده گی

الف - تنظیم و ترتیب کارها در خانه :

خانه محیطی است که برای هر یک از اعضای خانواده جای بهتر و آرامش بخش تر از آن سراغ نمی شود.

اعضای یک خانواده هر چند در طول روز در پی مصروفیت های وظیفه وی خویش اند ، ولی ساعات و دقایق برگشتن به خانه را با بی صبری زیاد انتظار می کشند. ولو که وسایل رفاه و آسایش بهتر از خانه در محل وظیفه برای شان مهیا باشد.

خانه قلمرو کوچکی است که از جانب صرف دو تن (زن و شوهر) اداره می شود. هر یک از نفوذ و قدرت خویش در این حکومت و آمریت لذت روحی و جسمی فراوانی را نصیب می شود.

مگر سوال در اینجاست که این خانه و آنایکه در این خانه زیست دارند ، در زنده گی خانواده گی از نظم و دسپلین برخوردار هستند یا خیر ؟

بعضی اوقات در یک اداره انسان متوجه می گردد که یک کارمند چه مرد و چه زن ، بودن در اداره را به بازگشتن به منزل خویش توجیح می دهد. و دلش نمی خواهد محیط اداره و جمع همکاران را رها کند و به خانه برگردد.

در اینجا اگر این مسئله عمیقاً تحت مطالعه و بررسی قرار بگیرد، به این نتیجه می رسیم که حتماً این شخص در خانه خویش به کدام مشکل یا کمبودی مواجه

است. این مشکل شاید زاده فشارهای اقتصادی یا ناسازگاری های خانواده گی و یا شاید ناشی از بی نظمی و بی سرو سامانی در محیط منزل باشد.

به هر صورت تمام امور خانواده گی به زحمات و تلاشهای مشترک و متقابل مرد و زن و دلسوزی و همکاری با همدیگر و مشوره های مفید با هم به موفقیت می انجامد.

اگر چنانچه ذکر گردید زنده گی بدن شیوه ادامه داشته باشد ، واضح است که برای هر یک از اعضای فامیل دلچسب و محیط و ماحول مانند بهشت دلخواه و خواستنی می گردد. خانم خانه که نسبت به شوهر و دیگر اعضای فامیل سهم بیشتری در نظم و ترتیب امور منزل می گیرد ، بایست توجه بیشتر به مسؤولیت ها و وظایف خویش داشته باشد. و به همین ترتیب تمام فعالیت های خود را با تدبیر و سنجش انجام دهد. از مصارف بیجا و غیر ضروری پرهیزد. در پاکی و لطافت خانه غفلت نکند و همچنان در وقت اجرای امور ، کمک و همکاری اعضای دیگر خانه را جلب نمایند. و به منظور درست راه افتادن کارهای منزل ، پروگرام منظمی ترتیب دهد و کارها را مطابق توان و قدرت آنها بالای افراد خانه تقسیم نماید.

مهم تر از همه این است که مصارف خانه را مطابق عواید عیار سازد. پیروی از زنده گی مدرن همسایه و دوستان که خود باعاید کم توان تهیه آن را ندارد ، کار یا عمل بی مایه بی می باشد. چه اینگونه رفاقتها و هم چشمی ها باعث ایجاد یک سلسله تشنجات در میان خانه می گردد. زنی که عادت دارد پا را به اصطلاح از گلیم خویش فراتر گذارد ، یعنی اشیایی را که در فلان خانه دیده و یا زیوراتی را که در سر و گردن زن دیگری دیده و خود قدرت خرید آن را ندارد ، دائم رشک برد و به خاطر آرزوهای فاسد خویش رنج می برد. و از حسرت زیاد

زنده گی دیگران به زنده گی و داشته های خویش با بی علاقه گی برخورد می نماید. که در اثر آن خانه اش از هر نگاه به پراگنده گی و بی نظمی مواجه می شود. و خود هم مثل مریض مزمنی دائم متاثر و غمگین می باشد. از اینرو نمی تواند با جیبن باز و چهره بشاش با شوهر و یا اعضای دیگر منزل روبرو شود. سردی مزاج وی در مقابل شوهر یکی هم به دلیل این است که ویرا مقصراً این همه آرزو های نارسیده و نارسا یها در منزل می داند. وی از این شوهر مهربان و در عین حال مفلس به خاطر این دلخور است که چرا مانند دیگران سرمایه دار نیست؟ چرا با معاش کم خویش ساخته است؟ چرا برای او مثل زنان این و آن طلا و زیورات خریده نمی تواند. و چرا قدرت خرید لااقل سامان آرایش اصل را ندارد تا وی مثل خانمهای پولدار سرو صورت خویش را بیاراید؟ و همین چیزهاست که زنده گی زناشوهری را که خیلی هم بی دغدغه خاطر روال خود را می پیماید به زهر می آلاید. زهری که زاده قناعت نداشت و حسرت خوردن به دارایی دیگران است.

دیگر اینکه اگر خانم خانواده در خارج از منزل وظیفه دارد و یا اینکه مصروف امور منزل است، باید خیلی کوشش نماید که با آنچه دارد و برایش میسر است زنده گی خانه خود را تنظیم و عبار سازد. ضرور نیست به خاطر هوشهایی که جامه عمل نه می پوشد، فضا محیط خانه را مکدر ساخت. مرد خانه مطابق امکانات و صلاحیت کاری اش به منظور اعماشه و اباته فامیل خویش به انجام کاری رجوع می کند. این یک امر واضح است که اگر او امکانات یک زنده گی مرفه و مطابق دلخواه همه افراد خانه را به دست داشته باشد، از آن استقبال می کند. با آنهم مرد خانه از سر صبح تا شام به خاطر به دست آوردن روزی حلال زحمت می کشد و تلاش می کند. و هنگام بازگشت به خانه امید این را

دارد که در جمیع فامیل خویش خسته‌گی های روز را رفع گرداند و منتظر چهره‌های بشاش کودکانه و یک دهان خنده‌خانم و شریک حیات خویش می‌باشد. مگر متاسفانه که آرزو منحیث یک آرمان ناشد در دل‌های تعداد زیادی از مردم فقیر ما سربسته مانده است.

جامعه‌ما طی سالهای اخیر در کام ازدهای جنگ قرار دارد و ما به صراحت می‌توانیم ادعا کنیم که این یک جامعه نابرابر است. همه می‌بینند که یکی از سیری به ترکیدن می‌رسد و دیگری از گرسنه گی با مرگ دست و گریبان است. یکی به ده‌ها بلدنگ دارد و دیگری خانه چه که کرایه خانه را ندارد. مگر با وجود اینهمه بی‌عدالتی و نابرابری زنده‌گی بر مسیر خویش روان است و انسان به حکم طبیعت مجبور است تشکیل خانواده بدهد و چرخ زنده‌گی را بچرخاند و ناملایمات زنده‌گی را در روشنایی زحمات پیگیر خویش هموار سازد.

پس خانواده خوشبخت آنست که روحیه پذیرش قناعت را داشته باشد و لحظات زود گذر زنده‌گی را غنیمت دانسته از آن استفاده‌نیک نماید.

وارزش‌های همیشه تابنده چون اتفاق، همدلی و محبت‌ها را برای ساختن یک زنده‌گی دلخواه خانواده‌گی با صلح و صمیمیت قدر کرد. و به حسرت خوردن زنده‌گی متحول دیگران خاتمه دهد.

و به داشته‌های کم و امکانات اندک و آرامی بیشتر خویش شکر خدارا بجا آورد. و به جای اینهمه منفی بافی‌ها بکوشد به پرورش درست معنویات پردازد.

بدین معنی که اولاد خویش را که محصول زنده‌گی پر از نشیب و فراز شان است، افراد تندرنست، از هر نگاه سالم، صالح و به درد بخور خانه، جامعه و کشور نیازمند خویش بار آرد.

ب - تنظیم وظایف بیرون از منزل:

هر گاه افراد در خانه و جامعه مسؤولیت انجام وظایف را به دوش می‌گیرند، مکلفیت بهتر انجام دادن آنرا نیز دارند. و در واقع به سوی مکلفیت و تعهدی که باید بجا شود گام بر می‌دارند. فرقی نمی‌کند که اجرای این وظیفه در چوکات دولت است، در کدام مؤسسه است یا کدام تجارتخانه. در هر جا که باشد هدف نخستین شان به دست آوردن نان حلال در بدل کار می‌باشد. مگر به خاطر اینکه خانواده منحیث اساس، پایه و رکن مهمی از جامعه خود شناخته شده، همانا سرپرست فامیل نیز فرد با مسؤولیت جامعه به شمار می‌آید.

ترتیب و تنظیم باید در تمام عرصه‌های زنده گی انسانی رعایت گردد. چه خانه و چه ساحه کار، اگر خواب باشد، اگر خوراک باشد، اگر جای رفتن باشد، اگر مطالعه باشد و اگر استراحت و غیره...

زنده گی نامرتب و توأم با پرائگنده گی لذتی ندارد. اگر یک کارمند دولت به وقت معین بالای وظیفه حاضر گردد، کارهای مربوط دفتر نیز ترتیب و تنظیم خود را دارد. کار امروزش به فردا نمی‌ماند و در پهلوی منظم بودن باید با همکاران و دوستان آنجا صمیمی باشد و به پاک نفسی، امانت داری و وجودان بیدار، کاری را که برایش محول می‌گردد اجراء نماید. اگر چنین باشد همهٔ خواستها و آرزوهای وی جامه عمل خواهد پوشید.

رعایت نظم و دسپلین در زنده گی، انسان را بدین وامی دارد که در رفتن از خانه به وظیفه و هنگام بازگشت به خانه در قسمت سر و وضع خویش نیز از سلیقه و

توجه کار بگیرد. و علاوه بر این بر اوست که از همکاران و اعضای فامیل خویش نیز با جبین گشاده استقبال به عمل آورد.

چون درینجا مطلب اساسی این است که اعضای یک خانواده در زندگی خصوصی خویش چگونه برخوردي با هم دارند؟ امور منزل در چه حال است؟ و آرامش عصبی و روحی نصیب افراد خانه به ویژه آنها یکه در بیرون از منزل کار می کنند هست یا نه؟

اگر جواب مثبت باشد کارمند مذکور یعنی سرپرست فامیل این ارزشها را هم از لحاظ روانی با خود دارد وهم از لحاظ ظاهری که می توان گفت وی هر روز با مواجه شدن با همکاران و دوستان ، این شادمانی را با خود انتقال می دهد و فضای ساقه کار را مملو از صفا و صمیمیت می سازد. و همچنان کارهای محوله را به صورت احسن و حوصله مندی اجرا می کند. با همکاران خویش برخورد نهایت صمیمانه دارد. درختم وظیفه هم ، در بازگشت به خانه عجله دارد و با عشق و علاقه وافر درب منزل خویش را می کوبد...

به همین ترتیب زن خانواده نیز اگر کارمند است و برای اجرای وظیفه به اداره می رود ، حق دارد که آرامش کلی خاطر داشته باشد، تا در کارهای مربوط دچار بی نظمی نگردد. کشور ما به صورت جدی به مشارکت زنان در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و غیره ضرورت دارد. چونکه مرد به تنها بی نمی تواند و موفق هم نمی شود که ویرانی های بنیادی ناشی از جنگ سه دهه را بازسازی کند و یا لااقل اقتصاد خانواده را به صورت مکفى به دوش بکشد و همه را راضی نگهدارد.

با در نظر داشت شرایط جاری و ظیفه زنان است که با حفظ وقار اسلامی و افغانی خویش با یک تصمیم جدی آغاز به تحرک و فعالیت نمایند. همه متوجه اند که در مجموع بنیادهای اقتصادی ما در جریان جنگ‌های تنظیمی و بی مفهوم از بین رفته اند و مردم هم با فقر و گرسنه‌گی فرساینده رو برو هستند. پس راه حل و برون رفت از این مشکل عمومی تلاشهای مشترک و عرق‌بازی بی دریغ مرد و زن این خاک است، تا امکانات و زمینه‌های خوبی برای بهتر زنده‌گی کردن افراد مظلوم و محتاج جامعه مساعدت شود.

جای خیلی خوب‌بختی است که در حالت موجود برای هر کس زمینه کار و فعالیت مطابق مسلک، صلاحیت و مهارت وی به وجود آمده است. و طوری که دیده می‌شود تعداد زیادی از زنان قهرمان افغان همه محرومیتها گذشته را با خاطرات تلغی آن پشت سر گذاشته دوشادوش برادران خویش به اجرای فعالیتها مورد نیاز مردم و کشور به کار و تلاش پرداخته اند. البته می‌توان گفت که اثرات خیلی مثبت این تحرکات چه در عرصه کارهای بیرون خانه و چه در قسمت زنده‌گی خانواده‌گی آنها برجسته و مبارز است. و همچنان تحرک این زنان با درایت در بازسازی زیر بنای کشور عزیز پیشرفت‌های عظیمی را نصیب مردم ما کرده است.

مگر لازم می‌افتد تا به این نکته تأکید کرد که همانطوری‌که سرپرستی و مدیریت امور خانه به دوش زن است، پس گفته می‌توانیم که در صورت داشتن وظیفه در بیرون هم این مسؤولیت از آن وی است، ولی این را باید گفت که در این صورت مصروفیت وی دو چندان می‌گردد.

در این شکی نیست که مرد در هر مورد زنده‌گی خانواده‌گی مددگار زن بوده و باید هم به این همکاری تشذیبد عمل بخشد.

خانمی که در بیرون منزل وظیفه دارد قبل از هر کار دیگر یک پروگرام منظم برایش ضرور است تا تقسیم اوقات معینی داشته باشد، که او می‌تواند به سهولت از عهده هر دو وظیفه به خوبی بدرآید و هر کار را به وقت معینش به انجام رساند.

اگر خانم به پیامد سهل انگاری‌های خویش فکر نکرده کارهای خانه خود را به وقت معین آن اجراء نکند و به دفتر برود، پس بدانید که حواس وی سرجایش نبوده و پریشانی خاطر او را از انجام هر کار دیگر باز می‌دارد. مثلاً تشویشات فکری وی در کارهای اداره نیز بی‌نظمی و بی‌کفايتی می‌آورد. وظایف مطابق توقع گرداننده گان اداره صورت نمی‌پذیرد، چون که وی هر لحظه به آن اموری فکر می‌کند که در منزل باید انجام می‌شد.

اگر خانم خانواده هنگام صبح یک ساعت و قتر از خواب برخیزد و امور خانه را تا حدودی انجام دهد و طی ترتیب وظایف مقدماتی غم مكتب و نان چاشت اطفال را هم بخورد و نظری هم به اطراف خویش در خانه بیندازد که اشیای خطرناک در دسترس اطفال قرار ندارند و سوچ و ساکت برق هم بی‌امنیتی بار نمی‌آورد و شیر دهن آب قایم است، کاری خیلی با ارزشی می‌باشد. وی می‌تواند در هنگام رفتن به سوی دفتر به اطفال خود هم توصیه‌های مفیدی چون باز نکردن درب منزل را بر روی اشخاص ناشناس، دست نزدن به اشیای برقی، نرفتن به طرف چاه و مراقبت از کودکان و غیره خطرات احتمالی داشته باشد.

در این صورت او می‌تواند با خاطر آسوده خانه را ترک و به اداره برود. اگر زنده گی بدین منوال تنظیم یابد، وظایف اداری نیز به همان تدبیر با دقت و موفقیت انجام خواهد یافت.

در پایان باید اضافه شود که زنده گی خانواده یک پیمان مشترک و خانه یک محیط مشترک است که زن و شوهر بایست به این پافشاری نداشته باشند که مصارف خانه و تهیه ضروریات آن وظیفه و مکلفت صرف یک نفر از آنهاست و به هر مشکلی که می شود باید تهیه گردد، نه به هیچ وجه امکان ندارد، هر دو باید قبول کنند که این بار سنگین با تغییر شرایط زنده گی و تقاضا و ایجابات بیش از پیش رانمی توان صرف یک نفر به دوش کشید، باید با هم با اعتماد تمام دست داد و زنده گی خانواده گی را سرو سامان بخشید.

فصل پنجم :

تنظیم اقتصاد خانواده

اقتصاد در حیات بشری از ارکان مهم و خیلی ضروری پنداشته می شود. اقتصاد در دوام با مجهر ساختن، رشد دادن و پیشرفت زنده گی ما نقش عظیمی را ایفا می کند.

همانگونه که یک جامعه به منظور رشد و پیشرفت های نهاد های اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش منابع اقتصادی دارد و از آنها به خاطر گردش چرخ زنده گی متوازن و عاری از کمی و کاستی کار می گیرد، خانواده نیز نیازمند منابع عایداتی به خاطر پیشبرد یک زنده گی آرام و بدون دغدغه خاطر می باشد.

ولی اصل مطلب این است که چگونه می توانیم از منابع اقتصادی خویش نفع مثبت برداریم. بدین معنی که از عواید خویش درخانه به کدام طریق استفاده نماییم. آیا برای مصرف عاید خویش کدام طریقه معیاری یافته ایم یا اینکه صرف برای یک روز به خاطر رنگین ساختن وضع ظاهري، مصرف آنرا پلان کرده ایم؟

برای فردا حتی توان خرید چند قرص نان را از کف داده ایم؟ در این حالت طبق عادت هر یک از افراد فامیل از طالع شوم و بخت ناسازگار خویش ناله و ضجه سر می دهند و به شکم سیر دیگران حسرت می برند.

در اینجا یاد آوری یک نکته را ضرور می دانیم و آن اینکه این خود ما

هستیم که خود را به خوشبختی می‌رسانیم و به فکر حرمت و عزت خویش در جمع دیگران هستیم. اگر زنده‌گی به دلخواه مانیست، باید بدانیم و قبول کنیم که عمل بدون سنجش خودمان در آن دخیل است. دخل و خرج خانواده باید با هم مقایسه گردد.

آنچه را که داریم باید بخوریم، لباسی را پوشیم که به آن دسترسی داریم، مصارف خانه را باید طوری عیار سازیم که بر عواید نه چربد، حتی باید کوشید که ذره‌یی از این عواید را ماهانه به نام پس انداز در گوشه‌یی بگذاریم.

موضوع دخل و خرج و تنظیم آن مسؤولیت خانم خانه محسوب می‌گردد که این مسؤولیت باید با سنجش، تدبیر و استفاده از تجارت دیگران به سر رسد.

باید قبول کرد که زنده‌گی خوب و مملو از خوشبختی را نمی‌توان با مصارف گزاف و لوازم قیمتی به دست آورد، بلکه زنده‌گی خوب و دلخواه را می‌توان در سلیقه خوب، بکار اندختن تدبیر لازم، همکاری و همفکری و دلسوزی متقابل سراغ کرد.

یک مادر مهریان و زن هوشیار زنده‌گی روز مرث خویش را طوری تنظیم می‌کند که با مصرف کم غذای لذیذ، صحی و سرشار از مواد مفید غذایی تهیه نماید.

همچنان وی می‌تواند از یک پارچهٔ خیلی ارزان و زیبا برای اطفال خویش مقبولترین لباس بدوزد. و از خریداری بعضی از اشیای غیر ضروری اجتناب نماید.

بطور مثال: از خرید مکرر سامان و لوازم آرایش و سامان آلات زیستی برای خود اباء ورزد. یک زن هوشیار و دلسوز، به موضوع صحبت و سلامت اعضای خانواده اهمیت جدی می‌دهد. بدین معنی که محیط خانه و وسائلی را که در جریان روز از آن استفاده می‌گردد پاک نگهداشد.

به همین منوال در مورد نظافت بدن و لباس و هر آنچه به سلامت اطفال ارتباط دارد توجه زیاد نماید.

در خانه یی که نظافت رعایت می‌شود، امراض گوناگون ناشی از گرما و سرما را راهی نیست یا اینکه خیلی به ندرت پیش می‌آید. وقتیکه مریضی واقع نگردد به دوا و داکتر هم ضرورتی احساس نمی‌شود و مجبور نیستند که وقت و بی وقت پول خود را به دوا و داکتر مصرف نمایند.

همچنان اگر عواید خانه پیش از نیازمندی اهل خانه باشد، بهتر است به فکر پس انداز به خاطر روزهای بد زنده گی باشند. روزهایی که پیری و کهولت صلاحیت‌های کاری را از ماسلب می‌نمایند.

آری پس انداز کنیم تا در زمان خانه نشینی عزت و حرمت در جمع دوستان و اطرافیان نصیب مان گردد.

۱- قویه بنیه مالی خانواده

هر خانواده آرزو دارد و از صمیم قلب خواهان این است که از نگاه اقتصادی در بلند ترین سطحی قرار داشته باشد تا خواستهای رنگارنگ زنده گی به وسیله آن برآورده گردد و بتواند دائم در راحت و آسایش و فارغ از هر گونه تشوشات خاطر زیست نماید. مگر این آرزوها وقتی عملی می‌گردند که اعضای فامیل یعنی آنایکه توان اجرای کار و صلاحیت کار را دارند، دست همکاری به هم داده به خاطر رسیدن به هدف، کوشش و تلاش انسانی خود را ادامه دهند. تا عواید مکفی و زنده گی دلخواه به سراغ شان آید. هستند خانواده‌هایی که با مصروفیت اجتماعی یعنی بیرونی زن مخالفت دارند، بتایراین حساسیت، ویرا اجازه کار بیرون نمی‌دهند.

مگر غافل اند از اینکه زن مهارت چشمگیری در انجام دادن کارهای اجتماعی دارد. حیف نیست که ویرا از منفعت مادی و معنوی و مشروع ناشی از بکار بردن مهارتهاش محروم ساخت؟ همینطور هم چون که جامعه به هنر و کار کردهای ممتاز زن سخت نیازمند است و توسط انگلستان هر آفرین زن است که فرهنگ و کلتور جامعه تاریخی ما زنده و جاوید مانده است البته از نگاه دست دوزی ها و مهارت‌های دیگر چرا باید جامعه خویش را از این امتیازات تاریخی و ملی بی بهره ساخت، که این خود یک جفای بدون موجب محسوب می‌گردد.

پس به خاطر کاربرد این مهارت‌ها و استعداد‌ها و رشد شکوفایی آن به کمک شوهر ضرورت است. چون قید و بند‌ها بیشتر از جانب شوهران بالای زن اعمال می‌گردد.

شوهری که از ارتقای زن در عرصه‌های مختلف حیاتی اعاده و حقوق وی از جانب جامعه مخالفت ندارد، اینرا می‌داند که پیشرفت یک زن در خانه موجب پیشرفت زنده‌گی خانواده‌گی می‌گردد و پیشرفت و آگاهی یک زن من حیث مادر سبب پیشرفت‌های ذهنی و فکری کودکان و سایر اعضای خانواده در تمامی عرصه‌های زنده‌گی می‌شود.

با وی در قسمت‌های مختلف مثل آموختن سواد، دوختن لباس، بافتن قالین یا اداره کردن پروژه‌های مرغداری و امثال آن کمک و یاری به خرج می‌دهد تا با فرا گرفتن این هنرها از جانب زن، سطح زنده‌گی فامیل بلند برسد. آری زن به یاری شوهر می‌تواند بسیاری از کارهای مشتب را در جامعه به اجرا در آورد که در نتیجه زحمات، وی می‌تواند در تقویة بنیه اقتصاد فامیل نقش به سزاوی را ایفا کند.

مطلوب اینکه مشکلات اقتصادی فامیل در روشنایی زحمات مشترک اعضای

خانواده و همکاری ایشان مرفوع گردیده می تواند.

از جانب دیگر اگر شوهر محترم خانم خود را مستحق حقوق و آزادی مشروعش بداند و با جیبن گشاده و اعتماد کامل قابلیت ها و کارکردهای برجسته و برازندۀ وی را قدر کرده به دیده تحسین بنگرد و معتقد به این اصل باشد که او هم می تواند مثل وی در تقویة بنیه مالی خانه نقش داشته باشد ، پس می توان گفت که هیچ مشکلی باقی نمی ماند. و دیده خواهد شد که با گذشت هر روز تغییرات مشبّتی در زنده گی مشترک شان روی خواهد داد. اطفال شان در یک فضای آرام و مرفه و مملو از تفاهم با تربیت سالم به سوی جوانی خواهند رفت . و خودشان بدون شکوه و گلایه از همدیگر احساس راحتی و آسایش خواهند کرد. و نه تنها اینکه خانواده به سوی یک آینده زیبا و مملو از صلح و تفاهم قدم خواهد برداشت بلکه با تلاش‌های مشترک زن و مرد ، حق کشور ، حق مردم و حق اولاد ادا خواهد شد.

۲- جلو گیری از زیان های اقتصادی خانواده

با آنکه در مورد موضوع اقتصادی قبل صحبت شد و بر علاوه خود خانواده هم می تواند بیندیشد که از کدام طرق می تواند جلو زیان و ضرر اقتصاد فامیل را بگیرد و در این مورد چه باید بکند . لیکن از اینکه در هر خانواده بی بزرگان گرم و سرد چشیده وجود دارند که مفهوم یک زنده گی منطقی و حساب شده را تجربه کرده اند.

به رویت مشوره های سودمند بزرگان ، تنظیم نمودن زنده گی در سایر عرصه ها فواید زیادی دارد و بر همگان است که همیشه به رهنمایی های ایشان گوش دهند و بدان عمل نمایند. چرا آنها در جریان عمری که گذرانیده اند ، یاد گرفته

اند که راه کدام است و چاه کدام است ! شاید ایشان در عرصه تنظیم اقتصاد فامیل راه خوبی را پیموده باشند و یا اینکه اشتباها تی را مرتکب شده باشند که آن خود یک اندوخته ایست به خاطر آوردن اصلاحات در زندگی خانواده گی . به هر صورت اینها تجربه های ارزنده خواهند داشت . و از ته دل می خواهند کوچتر ها از تجارب شان استفاده نمایند . واشتباها را تکرار نکنند . بزرگان درجه دوم فامیل هم به خاطر بهبود زندگی مشترک به صورت خیلی عمیق بیندیشند و باید ابتکارات و نوآوری هایی نیز داشته باشند تا در روشنایی آن به سوی پیشرفت و تکامل گام بردارند .

مردمان هوشیار و دور اندیش با پول کم حاصل زیاد به دست می آورند . مگر اشخاص نادان ، بی پروا و ظاهر پرست همه واقعیت ها را با نگاه سرسری تماسا می کنند . و هر قدر ثروت و اندخته بیی که به دست شان باشد ، در زمان بسیار کوتاهی به مصرف می رسانند . هیچوقت در فکر توازن میان عاید و مصرف نیستند ، طوری می اندیشند که زندگی برای همیشه یک چهره دارد ، در حالی که انسان تابع حالات است ، شاید یک روز از این همه نعمات خبری نباشد و همه چیز را حوادث از چنگ ما بیرون کند ، بعد چه ؟

پس ما اگر در مصارف روزمره به فکر یک اندازه پس انداز و لو بسیار اندک هم باشد باشیم ، بسیار منطقی خواهد بود .

و علاوه بر این در وقت خرج و مصرف اگر از خریداری اشیای غیر ضروری اجتناب ورزیم ، به نفع ما خواهد بود . دیگر اینکه باید به مال و اثاث موجود در خانه به نظر کم بگیریم ، بایست نقدی را که داریم مسؤولانه پاسداری نماییم . ضروریات خانه و خانواده را به اساس نیاز تهیه کنیم ، نه اینکه به منظور تجمل ظاهری ، تا همسایه و همپایه از حضرت مدرس زندگی کردن ما رنج برد و ما

لذت... خوب و بد هر کسی به خودش تعلق دارد، انسان باید راهی را برگزیند که در آن حیثیت مادی و معنوی وی نهفته باشد. و مطمئن باشد که این شیوه متضمن خیر و فلاخ آینده اش نیز بوده می‌تواند. طور مثال اگر در مراحل نخستین زنده‌گی به فکر ایامی باشیم که دیگر قدرت و توان برای کسب کمایی و عاید ثابت نداریم، یعنی اگر خدای ناخواسته روزی معیوب و معدور شویم یا اینکه به زمانی بیندیشیم که دیگر پیر شده و از کار افتاده ایم و به استراحت و آرامی ضرورت داریم و لازم است که بدون تشویش از نبودن عواید به سر بریم، پس این همه وقتی تضمین شدنی است که ما توشیم بی از روزگار جوانی یعنی اندوخته‌های قبلی داشته باشیم.

خلاصه اینکه پول نقش بسیار مهمی در حیات انسانی دارد. پولی که در اثر زحمات افراد یک خانواده به دست می‌آید، دارای ارزش بیشتر است. و نباید با مصارف بیجا از بین برود. از مصارف بیجا و غیر ضروری باید جلوگیری شود، و نیز بایست عواید و مصارف را مطابق یک نورم سنجیده شده تنظیم و اداره کرد.

۳- توازن بین عاید و مصرف

گرچه در این مورد سخنانی با دوستان داشته ایم، ولی می‌خواهیم نظر به اهمیت موضوع در اینجا به صورت مفصل صحبت کنیم:

اگرما یک پول عاید و دو پول مصرف داشته باشیم، در نتیجه ماه به نیمه نارسیده بودجه ما به پایان می‌رسد و مجبور می‌شویم که برای وام گرفتن به این و آن دست دراز کرده با عالمی از تشویش و پریشانی به زنده‌گی ادامه دهیم. ولی اگر در میان دخل و خرج خانه موازنہ برقرار کرده عواید ماهانه خود را بالای روزهای یک ماه تقسیم کنیم، مصرف روزمره را سنجیده از روی آن ضرورت

معین را تهیه بداریم، کار درستی خواهد بود. منظور ما از ضروریات روزمره هماناً ترکاری، میوه، لبیات و امثال آنست که باید تازه خریده شود. البته این را همه می دانند که موضوع خریداری اجتناس مهم مثل برنج، آرد، روغن، بوره، چای و غیره موقعی که عاید ماهانه به دست ما قرار می گیرد تهیه می گردد.

نظم و دسپلین در زنده گی آن روشی است که انسان را بدون دردسر و تشویش خاطر به هدف می رساند. اشخاص کاردان و منظم را همه احترام می گذارند. بر علاوه در خانه بی که همه امور حسابی تنظیم و ترتیب می شوند، زنده گی روال عادی خویش را می پیماید. البته اگر گاهی خدای ناخواسته کدام مرضی با اتفاق دیگری روی می دهد، از این امر مستثنی می باشد. و در این صورت نیز اگر به اصطلاح از همان خرج سر و نوک چیزی پس انداز کرده باشیم، به خاطر پیشامد احتمالی نیز مجبور نیستیم از کسی قرض بخواهیم.

ناگفته نماند که به هر پیمانه بی که ثروت و دارایی زیاد شود، به همان اندازه تقاضا و خواهشات انسان هم رو به ازدیاد می رود، چنانچه اگر خانه بی برای زیستن دارد، اموال و لوازم خانه را به صورت کافی در اختیار دارد، فکر می کند که اگر یک موتور در گاراج خانه ام وجود می داشت خوب بود. وقتی این آرزویش بجا شد باز هم دلش به خاطر سامان و لوازم قیمتی برای خانه می تپد. به هر صورت هر کسی برابر به امکانات و عواید خویش می خواهد زنده گی کند. و اگر نتواند با آنچه که دارد بسازد و فانع باشد، پس باید یقین داشته باشد که هرگز روز خوشی و آرامی را نخواهد دید، زیرا هر لحظه و سو سه می شود که کاش مثل این و آن زنده گی می کردم.

باید که حرص و آز و هوشهای ناشد را از ذهن خویش بیرون کنیم و یک راه معقول و منطقی را در زنده گی فردی، خانواده گی و اجتماعی خویش برگزینیم

و به آنچه که در امکانات ماست فناعت کنیم و توازن را در میان عواید و مصارف خویش برقرار نماییم.

۴- پس انداز

طوری که به ملاحظه می‌رسد، مسئله اقتصاد یک مسئله فوق العاده مهم در زنده گی انسان می‌باشد. زیرا که بدون موجودیت یک منبع اقتصادی معین، خوب زنده گی کردن از امکان بعید است. اقتصاد قوی و رشد یابنده در یک جامعه به صورت اخض در یک خانواده که رکن اساسی جامعه شمرده می‌شود، سبب زنده گی آرام و مملو از سعادت افراد می‌گردد. و افراد را از رنج های متداوم روحی می‌رهاند، و زنده گی انسان را برای بقاء و دوام بیشتر آماده می‌سازد. در این شکی نیست آن زمینه‌هایی که وسیله منفعت‌های مشروع می‌شوند و انسان می‌تواند با به کار انداختن تحرک، تعقل و درایت خویش از آنها منفعت مادی به دست آورده و اقتصاد خانواده خود را تقویت بخشد، یک عمل مستحسن و قابل قدر است. ولی آنچه که در تربیت اقتصادی افراد بیشتر از هر چیز دیگر مطرح است تشویق اعضای فامیل برای کسب روز حلال است. روزی حلالی که از منابع طبیعی، معدنی و زیرزمینی حاصل شده می‌تواند.

ذخایر و منابع زیرزمینی به خاطر بقای زنده گی بشر است. اگر انسان به صورت مشت از این نعمات کار بگیرد، واضح است که علاوه بر مصارف روزمره، راحت و آسایش تمام زنده گی را به دست می‌آورند البته مقصد از منابع زیرزمینی و ذخایر طبیعی و معدنی همانا مسلک زراعت و مالداری و استفاده از منابع زمینی و ذخایر زیرزمینی می‌باشد.

پس انداز هم رابطه مستقیمی با چگونه گی اقتصاد دارد. هیچکس نمی تواند از خوردن نان و غذا خودداری نماید و یا لباس نپوشد. به همین ترتیب امکان ندارد که ایشان از ضروریات مهم زنده گی صرف نظر کند تا موفق به پس انداز شوند. مگر به خاطر به دست آوردن یک آینده راحت و بدون دعده خاطر به کار و تلاش دوامدار ضرورت می افتد. برخی از اشخاص بدین عقیده اند که دولت و دارایی موجود، متضمن سراسر زنده گی و رفاهیت شان خواهد بود. پس نیازی به کار و تلاش بیشتر نیست. با اتنکاء به این مفکوره، دست از تحرک و فعالیت می کشد و رو می کند به سوی بیکاری و تبلی که در نتیجه این عمل بی عمل آهسته آهسته در گیر افلاس، تبلی و سستی می گردند.

در حالیکه کار زیور انسان است. دوام به کار و فعالیت در واقع به حرکت در آوردن چرخ جامعه است. یگانه راه ثروتمند شدن کار دوامدار است. در نتیجه کار و فعالیت علاوه بر اینکه زنده گی روزمره را به صورت دلخواه تمام اعضای فامیل می گذرانیم. برای آینده ها نیز پس انداز و اندوخته را می توان گذاشت.

وظیفه مهمتر بزرگان فامیل یعنی والدین یکی هم این است که اطفال خود را به پس انداز عادت دهند. کودک از همان آوان کودکی، باید تحت تربیة و کاوش والدین گرفته شود. بدین معنی که باید استعدادی را در وی کشف کرد، که کودک بیشتر از همه مهارت‌ها، لیاقت خود را در آن تبارز داده می تواند و کار مورد علاقه اش می باشد. و بر مادر و پدر است که ارزش مادی و معنوی کار مورد علاقه طفل شان را ارزیابی کرده زمینه رشد او را در آن پیشه و مسلک فراهم سازند. مادر و پدر باید یقین داشته باشند که آیا شغل مورد پسند طفل شان می تواند متضمن خوشبختی و سرافرازی زنده گی مادی و معنوی او گردد؟

به هر حال اطفال را هم باید طوری بار آورد که به خود متکی بوده و بار دوش

دیگران نباشند و به تمام وجود به ارزش کار و عاید واقع گرددند. چون پول چیزیست که هم سبب بر بادی شده می‌تواند و هم موجب آبادی. پس ما وظیفه داریم که تمام رمز و رموز پس انداز را به اطفال بیاموزیم. طفل باید تفہیم گردد که پول به خاطر رفع نیازمندیهای زنده گانی انسان است. و از جانبی هم می‌توان گفت که پول وسیله تحفظ وقار و حیثیت افراد نیز شده می‌تواند. و هم پول وسیله رسیدن انسان به اهداف انسانی و خیراندیشانه وی شمرده می‌شود.

پول و دارایی به انواع مختلفی می‌تواند به دست آید. ما باید عایدات حلال را بر همه ترجیح دهیم و پولی را زیاد ارزش دهیم که از برکت دستان آبله خودمان به دست آورده باشیم. و انسان در همه احوال باید به فکر حراست از شرافت، عزت و آبروی خویش باشد.

پس باید به عوایدی که از منابع اقتصادی زنده گی شریفانه و انسانی ما به دست می‌آید ارزش دهیم تا در سایه آن به یک آینده مملو از آسوده خیالی و شریفانه و با داشتن یک پس انداز حلال و به درد بخوری نایل آییم.

۵- توجه به مسائل امنیت در خانواده

برقرار بودن امنیت در خانه باعث سکون و آرامش می‌گردد. خانه باید مرکز راحت و آسایش برای هر یک از اعضای خانواده باشد، چرا که هر یک از افراد خانه از ته دل آرزو دارند تا در یک محیط مطبوع و مملو از صفا و صمیمیت و محبت به سر برند.

کودکان خانواده بیش از دیگران ضرورت به امنیت و مصونیت دارند. زنده گی اطفال در هر بخش و در هر مرحله نیاز به مراقبت و توجه دارد. از مسؤولیت‌های اهم والدین است که در جریان هر عمل و فعالیت مسئله امنیت جسمی و

روحی اطفال خود را در نظر داشته باشند. و از سوی دیگر خود والدین وظیفه یک اتکای مستحکم را در نزد اطفال باید داشته باشند، آنها باید مطمئن گردند که برای همیشه به پدر و مادر خویش تعلق دارند. به آنها باید طوری تلقین کرد که این خانه و خانواده از آنهاست و هیچگاهی از آن جدا نخواهد شد. اگرچه احساسی در روحیه هر یک از اعضای فامیل به ویژه اطفال بیدار باشد، به یقین که وی به خود، اعضای فامیل و خانه خود باور کامل خواهد داشت و احساس سرفرازی و غرور به صورت دائمی در روح و روان وی مثل آب زلال جاری خواهد بود. و هرگز در فکر تنها بی و بی امنی خویش نخواهد شد. و تمام امور زنده گی خود را با اعتماد و جرئت پیش خواهد برد. که در این صورت موفقیت در سراسر زنده گی از آن وی خواهد بود.

امنیت تنها این نیست که انسان در چنگ دزد و رهزن نیافتد و یا اینکه طفل را در خانه تنها رها نکنیم تا با کدام حادثه ناگواری رویرو نگرددیم. البته تنها نگذاشتن اطفال یک امر خیلی جدی می باشد. مگر اگر مادری مجبور می شود که اطفال خود را در منزل تنها بگذارد، پس اشیایی که خطر ایجاد می کند از دسترس اطفال دور گذاشته شود. طور مثلا: اشیای نوک تیز و برنده مثل کارد، سیخ بافت، شیشه شکسته، قیچی، سامان آلات برقی، مثل آبگرمی، منقل برقی، برخی از اشیای دیگر مانند: میخ های آهین وغیره که می شود در ساکتهای برق داخل گردد. وقتی مادر از منزل بیرون می شود، خوب خواهد شد اگر فیوز برق را آف نماید تا برق از جریان بیافتد.

به هر صورت باز هم بر می گردیم بالای موضوع امنیت اطفال، اطفال در جریان تربیت و پرورش از سوی بزرگان به امنیت حتمی و روحی سخت نیازمنداند. تا زنده گی آینده شان نیز بدون دلهره و از جانبی در امنیت تام نهفته باشد.

والدین در نزد کودکان خویش شکل یک دیوار محکم را باید داشته باشند. آنها با اطمینان خاطر و بدون ترس و هراس از افیدن به آن تکیه کنند. در منزل از بگو مگو که شکل جنگ و دعوا را دارد و گاهی در بین زن و شوهر واقع می‌شود، نباید در حضور اطفال صورت گیرد. زیرا این پرخاشها و دعواها سبب می‌گردد که احساس اطفال را که مادر و پدر برای همیشه در کنار شان خواهند بود، خدشه دار ساخته و آنها را مأیوس گرداند. طفل باید مطمئن باشد که مادر و پدر هیچ‌گاهی از هم جدا نشده و ویرا تنها رهان خواهند کرد.

والدین هم که با یک جهان امید و آرزو با هم پیوند زنده‌گی مشترک بسته‌اند، ضرورت به یک آینده خوب، ما حول خوب و هر از صمیمیت، صداقت و دلسوزی و از خود گذری در حلقة خانواده خویش دارند. و اینها همان عناصری هستند که می‌توانند به این همه آرزوهای خورد و بزرگ لیک بگویند. یعنی خانه مشترک خود را مرکز سعادت دائمی سازند.

اینها چنین انگارند که با همسفر بودن با هم مأمون و مصون خواهند بود و به اتفاق هم می‌توانند سایه امنیت و اعتماد را برای همیشه در فضای خانه خویش پخش نمایند.

دیگر اینکه این یکی از وظایف میرم خانم خانه است که دارایی و لوازم مربوط خانه را باید از ته دل پاسداری کند. خانه و داشته‌های خانه هم عین حیثیت ناموس را دارد. بایست از ته دل از آن حفاظت شود.

باز هم همین مادر بیشتر مسؤولیت تحفظ، مراقبت و توجه از کودکان خود را به عهده دارد که به خاطر جلوگیری از اتفاقات ناگوار اجتماعی از آنها مراقبت جدی مبذول دارد.

از رفتن حق و ناحق آنها به کوچه و بازار جلوگیری به عمل آورد. در خانه نیز از سوختن، معجون شدن و نیز خوردن برخی از ادویه جاتیکه بیجا گذاشته شده اند، مراقبت نماید.

وهم وظیفه مادر است که اطفال خود را از خطرات احتمالی آگاه سازد. خطراتی که بقایای شرایط سالهای جنگ است مثل: مایین، اختطاف اطفال، بدون شناخت باز کردن دروازه خانه را به روی هر کس و امثال این...

فصل ششم:

آموزش و پرورش اطفال

الف - تربیت جسمی:

نگهداری جسم یا بدن کودک بیشتر از هر چیزی به نظافت و پاکی آن ارتباط می‌گیرد. شستشوی بدن طفل و توجه در نظافت تمام اشیای مربوط به کودک و رسیده گی به آن از وظایف بزرگ مادر و یا بزرگان دیگر خانواده می‌باشد. سعی گردد تا اطفال به برس کردن دندانها، کوتاه کردن ناخنها، توجه به پاکی دیگر اعضای بدن عادت کنند. به کودک یا موزید تا از تماس با خاک و گرد و کثافات خودداری نماید.

پروگرام غذایی کودک نیز بایست با دقت تام تنظیم گردد. چرا که صرف تعاس با کثافات سبب مرضی نمی‌شود، بلکه خوراک غیر صحی نیز تاثیر منفی دارد، خوراک دیر مانده و باسی موجب بروز امراض و اختلالات گوناگون در انسان شده می‌تواند به ویژه در کودکان خوراک زیاد بیش از اندازه نیز مایه بیماریست. از خوراندن غذاهای چرب به اطفال پرهیز گردد. و همچنان اشیای مربوط به کودک یا طفل مانند: برس دندان، روی پاک و جان پاک و امثال آن در یک جای جدا از دیگران گذاشته شود. به همین طریق در پهلوی توجه به سلامت جسمی و بدنی وی، به سلامتی روانی اش نیز توجه جدی لازم است. طفل باید از ترس، هراس و اضطراب دور نگهداشته شود. به خاطر آسوده گی

روانی وی، باید خانه و محیط دور و پیش را طوری سامان داد که طفل با اطمینان خاطر و احساس امنیت کامل به زنده گی ادامه دهد.

محیط زنده گی وی بایست سالم و مبراء از هر گونه خطرات باشد. بایست ویرا طوری آموزش داد که تابع هر خواهش قلب خویش نباشد. به همین سان لازم است که کودکان خود را از رذایل دور و به فضایل مزین سازیم. ویرا طوری تربیت دهیم که خودخواه و مغرور بار نباید و توقعات مادی وی به اندازه بی باشد که برای بزرگان میسر است. وهم باید توقعات مادی وی محدود و مطابق ضرورت باشد. بایست محیط خانه برای طفل گهواره راحت بخش باشد تا کودک در آن احساس امنیت، اطمینان و آرامش نماید. مغز کودک مانند یک گنجینه قیمتی و دست نخورده است، بر ماست که به غیر از افکار و اندیشه های عالی انسانی چیز دیگری را در آن، جا ندهیم. و از تربیت و پرورش ناقص و غلط او را دور نگهداریم.

عدد کثیری از والدین بدین باوراند که سلامت و صحت جسمانی طفل یک شرط اساسی به خاطر خوب زیستن وی است، و روی همین عقیده می کوشند غذای خوب، لباس خوب و سامان بازی خوب برایش تهیه دارند. در حالیکه سلامت روانی کمتر از آن نمی باشد. بعضی اوقات والدین متوجه می شوند که طفل شان به مرض توپرکلوز مصاب است. به خاطر وی زیاد متأثر می گردند. و به عقب دوا و داکتر سرگردان می شوند، مگر هیچگاهی متوجه این موضوع نیستند که طفل به خاطر تربیة ناقص روانی دچار این مشکل شده است. مگر مادر و پدر گاهی هم در اندیشه تربیة نامکمل خویش در مورد طفل نیستند. در حالیکه شاید کودک با وجود دسترسی به تمام امکانات یک زنده گی بهتر، احساس کمبودی می نماید و آنچه را که سبب دلخوری وزجر روانی گردیده مادر و پدر

هیچوقت هم تصورش را نکرده‌اند.

طفل می‌خواهد دائم مورد توجه بزرگان باشد، فضای خانه انباشته از محبت و عاطفه باشد.

طفل دیگر را به او ترجیح نمی‌دهند. و آن محبتی را که به طفل کوچکتر از او روا می‌دارند، از او نیز دریغ نمی‌کنند. به همین ترتیب عواملی بی‌شمار است که کودک را سوی خطرات روانی سوق می‌نماید.

مطلوب اینکه طفل یک موجود حساس است به همان پیمانه که به حالات جسمی وی توجه صورت می‌گیرد، باید به حالات روانی اش نیز توجه جدی صورت گیرد. تا که طفل از هر لحظه صحبت و سالم و پرقدرت بار آید و در زنده‌گی آینده موفقیت و کامیابی در تمامی عرصه‌های زنده‌گی نصیش گردد.

ب - قربیه و آموزش طفل از لحاظ اخلاقی و فکری

اخلاق مفهوم مجموعه آن اصولی است که بر روابط انسانی حاکمیت دارد. حفاظت و تداوم این روابط از مکلفت‌های شخصیت‌های با نفوذ خانواده، یعنی پدر و مادر و دیگر بزرگان ذی صلاح می‌باشد. تربیتی که با موازین اخلاقی مزین نباشد، به آن می‌ماند که یک جنایتکار زیرک و چالاک را کسی پروردۀ باشد.

تربیة اخلاقی باید تحت این صفات بجا گردد:

قلب و روح طفل باید با تجلیات ایزد پاک (ج) روشن گردد، و هم باید فضایل اخلاقی بلند چون امانت داری، شجاعت، قدرت جسمی و فکری و حقیقت پسندی، در او بیدار شده و در سایه آن برای زنده‌گی خویش ضوابطی را تعیین و حاکم نماید.

تریت سالم خانواده در راستای اخلاق کودک سرچشمه خوبیها و ضامن آینده درخشان وی می باشد. مگر بر عکس تربیت نادرست و غلط برای افراد سرچشمه فسادهای اخلاقی ، جنایات و غیره افعال منفی در جامعه می گردد. به عبارت دیگر چگونه گی تار و پود زنده گی اخلاقی یک جامعه ، یک قوم و یک فرد را باید در خانواده ها جست. خانواده ها مسؤولیت همه جانبه اخلاق و عملکردهای اولاد خود را به دوش دارند. بر والدین است که طفل شان را مؤدب ، خوش معاشرت و با روش خیلی انسانی با دیگران، بار آورند و به او یاد بدهنند که با دیگران چگونه روابطی برقرار نماید. و اینرا هم بایست به او آموخت که او مسؤولیت جان و مال خویش را خود به دوش دارد. و همینطور دفاع از منفعت های جامعه نیز از وظایف وی می باشد.

به همین ترتیب طفل باید در ک کند که همیشه در صدد حفاظت اهداف پسندیده و ارزشناک خود نیز باید باشد. اینرا نباید نادیده گرفت که تربیت در واقع پرورش اخلاق و رشد سجایای انسانی در اطفال را تشکیل می دهد. اگر چنین نباشد مسؤولیت پیامد ناگوار آن را والدینی به دوش دارند که در این راه غفلت کرده اند، و بی بند و باری را با جرئت اخلاقی عوضی گرفته اند.

کودکان ما و شما به صورت فطری در جستجوی یک مدل هستند. آنها آرزو دارند ، پهلوان یا قهرمان باشند. این خواست میل باطنی آنهاست.

طفل همیشه در این فکر است که از کدام طریق می تواند مثل قهرمانان فلم ها به هر چیز ناممکن و ناشد دست یابد. او می گوید، من می خواهم مانند فلان ورزشکار قدرت داشته باشم. به همین دلیل به تقلید از کسانی می پردازد که هوش ویرا به خود جلب کرده اند. و می خواهد عین حرکات را اجراء کند.

آنچه که در تربیت مهم‌تر است اینست که یک مدل واقعی که نمونه کاملی از اخلاق باشد و خودتان باور دارید که با دیدن و تقلید از آن فکر و استعداد کودک شما رشد می‌کند. و در آینده فراگرفتن هنری که مورد علاقه‌وی است مایه افتخارات و سرپلندی او می‌گردد و از لحاظ اخلاقی هم به وی نام نیک و شهرت خوب می‌بخشد در برابر ش قرار دهید و حتی شما هم با وی همکار شوید. این عمل خواه ناخواه اثرات فوق العاده خود را بر حالات روحی و روانی طفل می‌گذرد و احتمال دارد در پرورش و آموزش وی تحولات عظیمی را به وجود آرد. اگر ما فکر و اندیشه طفل خود را به هیچ بشماریم و سلیقه و خواست ویرا به حیث یک آرمان ناشد در باطن وی بکوییم و نیز متوجه نباشیم که در جریان روز وی با چقدر شور و شعف هنر مورد نظر خود را تمرین می‌کند و ما نه تنها اینکه به آن توجه نداریم، بلکه مواعی نیز در کارش ایجاد می‌کنیم. پس باید منتظر نتایج منفی آن در آینده باشیم. و خواهیم دید که آن کودک سرشار و شوخ طبع در امتداد سالهای عمر خویش تا کدام حد به شکست‌ها و مأیوسی‌ها مواجه خواهد شد و تا اخیر زنده‌گی عقده‌های سیاه محدودیت در باطن و نهادش نیش خواهد زد و سراسر زنده‌گی را به تلخی سپری خواهد کرد.

ج - وظایف والدین در تربیت اولادها

۱ - وظایف مادر:

کودک تحفه و امانتی است که از جانب ایزد پاک به بندۀ گانش ارزانی می‌شود. از آنجاییکه این موجود معصوم، به خالق خویش منسوب است، باست به او به دیده قدر نگریسته شود. چونکه دارای کرامت و مقام عظیمی است. به همین علت است که نمی‌توان بد و به دیده یک بازیجه نگریست، زیرا او کدام بازیجه

نیست. بزرگان هم حق ندارند که از روی مطابق خواهش خویش فردی بسازند که صرف به درد بخور خودشان باشد و بس. هنگامی که کودک چشم به روی هستی می گشاید، وظایف والدین در مورد وی بیشتر می گردد. حفاظت و حمایت از کودک از مسؤولیتها مهم والدین است وهم از ضرورتهای اولیه کودک. این نیازها از وقتی آغاز می گردد که طفل بی خبر از همه چیز دنیا پناهندۀ آغوش مادر است. از همین راست که ایزد پاک از پکطرف مهر و محبت ویرا جایگزین قلب پدر و مادر کرده تا که هیچگاه شکایتی از ناآرامیهای وی نداشته و احساس خسته گی نکند. و از جانبی هم ایشانرا مکلف به این ساخته است که مسؤولیت سپرستی و دیگر تکالیف او را به عهده گیرند.

مگر وظیفه مادر در راه فداکاری به طفل بیشتر از دیگران است. مادر باید در راه پرورش طفل از جان خویش بگذرد که می گذرد. جامعه بشری برای مادر مقام بس عظیمی را قابل شده و نام ویرا احترام می گذارد، زیرا قربانی های مادر در مقابل طفل با هیچ محبتی مقایسه شده نمی تواند.

مادر تنها وظیفه شیر دادن به طفل را ندارد، بلکه مادر در تربیت نیک و سالم کودک خود نقش برجسته دارد. مادر باید تنها به نگهداری و مراقبت از طفل بسنده نکرده و به حیث یک محافظ تبارز نکند، وظیفه اساسی او تربیت و پرورش سالم کودکانش می باشد، چونکه این رسالت در برابر جامعه اش است، جامعه به افراد خدمتگذار، صالح، صادق و پر کار ضرورت دارد و به جا کردن اینها به دوش مادر است. مادر باید در میان دختر و پسر خویش فرقی به میان آورد و یکی را بر دیگری امتیاز بدهد، زیرا نتیجه منفی خواهد داشت.

توجه در نظافت بدن، لباس و تمام اشیای مربوط به طفل وظیفه مشخص مادر است. او باید توجه خاصی به صحت و سلامت طفل خویش داشته باشد. یک

مادر با تدبیر و زیرک همیشه می‌کوشد تا فضای محیط خانه را برای رشد جسمی، فکری و ذهنی طفتش مساعد گرداند و همچنان می‌کوشد از برکت حوصله مندی و گذشت بی دریغ خوبیش، محیط خانه را همیشه مرکز صلح، امنیت، صمیمیت و محبت‌ها قرار دهد، تا کودکان از لحاظ روانی هم نارمل و پر قدرت باشند.

بعد از ازدواج آن گاهی که زن به مرحله مادری می‌رسد، دیگر به خودش تعلق ندارد بلکه، نصف وجود وی به طفتش تعلق دارد. و طفل نیز نقطه مشترکی بین والدین و جامعه است. و به خاطر سرگرمی هست نه شده است و او به صفت عضوی از جامعه خوبیش پا به عرصه هستی گذاشته است. تا اینکه در آینده به صفت نسل نوین و جایب ملی و مسؤولیتهای مردمی خوبیش را به ثمر رساند. در این شکی نیست که این عنصر رسالتمند، محصول قربانیهای بی شمار مادر خود خواهد بود. مادرانی که هدف شان تربیت نیک و سالم فرزندان شان است. یک مادر اداره کننده خوب و با کفایت خانه و اولاد خود بوده می‌تواند. مادر خوب کودکان خود را از گشت و گذار بیهوده در کوچه و پسکوچه باز می‌دارد. و خانه را طوری تنظیم و اداره می‌کند که برای اعضای فامیل به ویژه کودکان حیثیت بهشت روی زمین را داشته باشد. مادر از دادن پول به اطفال باید خودداری کند تا اطفال بازار خور و فضول خرج باز نیابند.

ناگفته نماند که شخصیت‌های بزرگ جهان محصول زحمات و تدبیر مادران خوب و هوشیار هستند.

۲- وظایف پدر:

در این قسمت شاید ضرورت به این نباشد که به صورت جداگانه بر وظایف

والدین تأکید کرد که در مسئله تربیت اولاد هر دو یکسان مکلفیت دارند. چون هر دو باید به خاطر سالم بار آمدن فرزند، یک هدف را دنبال کنند و برای آینده درخشان طفل خودشان به صورت مشترک سعی و تلاش نمایند.

مگر با آنهم پدر در پهلوی مسؤولیت نفقه که از وظایف خاص وی شمرده می شود، مسؤولیت دیگری نیز دارد که باید در نظر گرفته شود.

طفل و یا هم اعضای دیگر خانواده حق دارند در محیطی که حاوی آرامش، راحت و صلح باشد و در آن جنگ و دعوا، تو بگو، مه بگو، بهانه جوییها و کنایه گفتن ها نباشد، سخت ضرورت دارند. لیکن کودک کیش از دیگران به یک خانه و ماحول صلح آمیز، مملو از مهر و محبت با تفاهم، نیازمند است که به میان آوردن چنین محیط و امکانات آن البته به خاطر طفل و مادر از وظایف میرم مرد است. اگر پدر با یک بهانه جزئی فضای خانه را مکدر نسازد، با خانم خود که مادر طفتش است روحیه تفاهم کامل و همکاری و دلسوزی و سازش را داشته باشد، پس یقیناً که فضای زنده گی در خانه صلح آمیز و دلخواه خواهد بود. البته برای هر فرد خانواده.

پدر باید به این نکته متوجه باشد که موضوع جنسیت را در بین فرزندان مطرح نسازد. او وظیفه دارد که به نسبت دور بودن از خانه به بهانه اینکه خسته هستم، محبت خود را از فرزندان و خانم خود دریغ نکند و با وضع سرد و بی مزه با عزیزان خود مقابل نشود، اگر واقعاً در وقت بازگشت به خانه احساس خسته گی می کند، با تبارز دادن محبت پدری برای اطفال و بوسیدن روی شان و نوازش کردن مویشان خسته گی اش زیاد نمی شود، بلکه یقیناً احساس راحتی خواهد کرد.

آری: محبت، روا داری، سازش، مشوره، گوش دادن به صحبت‌ها، همدردی، همکاری، اینها همه ارزشهایی‌اند که طفل را تا اخیر زنده‌گی به موفقیت و پیروزی رهبری می‌کند.

۳- وظایف مشترک:

بزرگان گفته‌اند «اصدا از یک دست برنمی‌آید». این گفته به کلی درست است. هنگامی که به وسیله یکجا شدن یک جوان و یک دوشیزه خانواده به وجود می‌آید، اینرا زنده‌گی مشترک می‌گویند. بدین معنی که رشته زنده‌گی دو انسان عاقل، بالغ و با صلاحیت جامعه برای همیشه با هم پیوند می‌یابد. پس این حیات مشترک تلاشها و زحمات مشترکی را ایجاد می‌نماید. چرا که این یک تعهد مشترک است. در این خانواده که توسط دو تن تشکیل یافته است، مکلفیت‌های بی‌شماری وجود دارد که با گذشت زمان افزونتر می‌گردد. باید گفت که یکتن به تنها‌ی نمی‌تواند و حق هم ندارد که امور را پیش برد و تصمیم بگیرد.

این دو تن که اشخاص با کفایتی هستند، به همکاری و هنگامی هم محتاج و نیازمند هستند. یکنفر نمیتواند که در خانه همه کاره باشد و به دل خود، مطابق سلیقه خود تمام امور خانه را تنظیم نماید. اینها باید خانه بی‌را که در روشنایی ازدواج با هم اساس گذاشته‌اند، با محبت و علاقه آباد کنند. اینها وظیفه دارند که به اتفاق و اتحاد با همدیگر این زنده‌گی را سامان دهند. برای هر یک لازم است که زنده‌گی فردی، اجتماعی و خانواده‌گی خویش را با فعالیت‌های سازنده اش طوری عیار سازد که منفعت آن در خدمت خانه مشترک و خانواده مشترک باشد و در هر قدم و حرکت خود مصالح مشترک خانواده خویش را در نظر بگیرد. هنگامیکه صاحب کودکان می‌شود، مسؤولیت اش زیادتر می‌گردد.

تربیة طفل چیزی نیست که کسی به او به نگاه سرسی بنگرد و بگوید که وظیفه مادر در برابر طفل همانا سیر کردن شکم و خواب دادن وی می باشد. کودک چراغ خانواده و امانت خداوند و جامعه است که نیک پروردن و بزرگ کردن آن بر والدین فرض است. پدر نباید به این عقیده باشد که نان آوردن کار منست و امور دیگر مربوط مادر می شود؛ نه به هیچ وجه این عقیده درست نیست. زیرا پدرهم در بخش تربیة او نقش و مسؤولیت دارد و در آینده‌وی که چگونه خواهد بود، خوب یا بد، مسؤولیت مستقیم دارد. برخی از والدین با وجود داشتن فرزند همچنان در فعالیت‌های خویش سرگرم می گردند که هرگز متوجه خواسته‌ای معنوی و روانی فرزندان خویش نمی شوند؛ به ویژه پدر که در بیرون وظیفه دارد، چنان مصروف است که لحظه‌یی برای نوازش و محبت با بجهه‌های خویش فارغ نمی شود. و بر علاوه در اثر کار زیاد چنان خسته می شود که با اعصاب خسته و طبع گرفته به خانه برگشته و حوصله شنیدن یک صدرا ندارد. پس در چنین محيطی، از محبت و علاقه خبری نه خواهد بود. اگر باشد هم واقعی نیست. که در نتیجه این برخورد سرد و بی تفاوتانه که محیط خانه را در بر گرفته، برای اطفال یک خانه متعادل یا مکان امید بخش نیست. و در چنین مکان سرد و بی روح که خانواده اش می نامند، یکی در اثر بی توجهی و دیگر به نسبت کارها و پرایلم های زیاد بی حوصله گی نشان می دهد که اطفال در چنین ماحول نه آزادانه خنده‌یده می توانند و نه بازی کرده می توانند و نه هم به جرئت حرفی به زبان آورده می توانند، زیرا می بینند که بزرگان از فرط خسته گی با جیین بر چین با آنها مقابله می شوند. ضمن اینکه از جانب بزرگان رانده می شوند. امکان دارد تحت لت و کوب هم قرار گیرند. در این حالت طفل در چنین محیط پر از خفغان و غبار آسود با انواع و اقسام عقده‌های درونی ناشی از کمبود‌های دوران

طفولیت بزرگ می‌شود و همین عقده‌ها مانع رشد و پیشرفت وی در زنده‌گی آینده اش می‌گردد. که در اثر همین عقده‌های ناگشوده زمان کودکی، تا پایان عمر یک فرد متزود و بی‌تصمیم بار خواهد آمد.

پس بر والدین محترم است که به مقام عظیم خویش احترام گذاشته، و جایب و وظایف خود را در قبال تربیت از هر نگاه مکمل کودکان شان از ته دل ایفا نمایند و این مسؤولیت بس بزرگشان را بر هر کار دیگر مقدم بشمارند.

۴- مناسبات ذات‌البینی خانواده:

زمانی که یک خانواده با شرکت دو جنس مخالف به نام زن و شوهر تشکیل می‌شود، یک سلسله مکلفیت‌ها و مسؤولیت‌های معینی متوجه شان می‌گردد که ناگزیر به انجام آن می‌شوند. همانطوری که زن و شوهر محروم هم‌دیگر شناخته می‌شوند، محروم دردها، خوشی‌ها و رازهای هم‌دیگر نیز هستند. در اثر این روابط نزدیک، کودکانی به وجود می‌آیند که در اثر آن این تشکیل کوچک به مرور زمان توسعه یافته تا اینکه این جفت در زیر بار گران تربیت و پرورش کودکان خویش مقام پدر بودن و مادر بودن را حایز می‌گردند. در اینجا سوال خلق می‌شود که کدام خانواده را خوشبخت گفته می‌توانیم؟ جواب به یقین این خواهد بود: خانواده‌یی که محبت، گذشت، فداکاری و احترام متقابل را رعایت نماید و روی روابطی برقرار باشد که به اساس عقل سلیم، محبت داشتن و یک اندیشه‌فلسفی بناء یافته باشد.

زنده‌گی کامیاب و لذت‌بخش آنست که مرد بعد از ختم کار روزانه در کنار خانم احساس راحتی نماید. و زن هم همین فرصت را به دست آورد که خسته‌گی های روز را در کنار شوهر فراموش کرده مشکلات و پرایلم‌ها و موفقیت‌های

مربوط به خانه شان را در یک فضای دوستانه و صادقانه با هم مطرح نمایند.

وقتی که یک خانواده در نتیجه محبت، رضایت و تفاهم آغاز می‌گردد، لازم است که زیر سایه همان محبت‌ها و علاقمندی‌ها اداره نیز شود. اگر در زنده گی مشترک محبت و عشق منحیت یک عنصر لذت بخش جریان نداشته باشد، زنده گی فامیل به طرف خشکی و سردی راه خواهد زد و امور متزل هم با یک روحیه سرد و بیخ زده و بی مزه و تحت قانون خفه کننده اداره و اجرا خواهد گردید. پس می‌توان گفت که چنین زنده گی بی روح و کرخت قابل تحمل نیست و برای همه به مثابه یک جهنم توفنده جلوه خواهد کرد.

در خانه کارهای زیادیست که باید در جریان روز اجراء گردد. همانگونه که خانه و خانواده مشترک است، امور خانه نیز باید مشترک باشد. کارهای خانه باید به شکل عادلانه تقسیم گردد. این تقسیم باید مطابق توان و قدرت افراد خانه باشد. نه بالاتر از آن.

اگر در اجرای کارهای خانه یکی مددگار دیگری باشد، کارها به موفقیت به پیش می‌رود. دیگر اینکه برخورد و روش زن و شوهر با همدیگر باید خوبی انسانی بوده و بکوشند در تمام حرکات خویش محبت و رواداری خود را تبارز دهند. مسائل را باید با تفاهم با همدیگر حل کنند. از جنگ و جدل پرهیزند. بایکدیگر از ضدیت و جبله کار نگیرند. در وقت بگومگو با همدیگر پای فامیلهای یکدیگر را به میان نکشند. و همچنان کودکان خود را وسیله دشمنی با هم نساخته به بازی نگیرند و به خاطر تضمین یک سرنوشت خوب برای اطفال، خانه خود را محیط محبت و اعتماد و آشیانه گرم برای زنده گی با همی بسازند. با به میان کشیدن مسائل جزئی اسباب بار آوردن ماجراهای بزرگ نگردد و مقام های بلند و رفیع پدر بودن و مادر بودن را سالم و بی خدشه نگهدازند.

فصل هفتم :

رهنمایی‌های جدی و عمومی

۱ - برای مادران:

مادران باید بدانند که تربیت خوب و بد فرزندان بیشتر از همه به ایشان منسوب است. شما شاید در کوچه و بازار قضاوت مردم را در مورد آنها بیکار که به فساد اخلاقی و سایر عادات ناپسند آغشته هستند شنیده باشید که با مواجه شدن با چنین عناصر بی باک می گویند : حتماً بجهة کدام مادر بی سواد و نادان است. حتی الفاظ خیلی زشتی را استعمال می کنند که گفتن آن ها را نشاید.

یکی از بزرگان گفته است : طفل امروز پدر فردای جامعه است و باید در قسمت تربیت سالم وی زیاد کوشش کرد. مادر در برابر جامعه خویش نیز مسؤولیتهاي عظيمی دارد. وظایفی که اگر در آن غفلت شود، نتایج خیلی ناگواری خواهد داشت. به خاطر اينکه کودک امروز يك عضو مهم جامعه فردا می باشد، اگر در تربیت وی نقصان و کمبود باشد به زیان مردم و جامعه است. همین والدین هستند که رسالت پرورش سالم طفل خود را چون دین بزرگی به گردن دارند، تا فرزند خود را يك عضو مفید ، فرد صالح و شخصیت بر جسته برای جامعه تربیت نمایند. به هر صورت باید گفت که مادر و پدر شدن قبولی يك سلسله مسؤولیتهاي مهم اند، مسؤولیتی که در آن رضای خداوند (ج) و منفعت مردم مضمر است. به خاطر به سر درسیدن این رسائتها به آگاهی از فنون تربیت ضرورت است. و باید بدانیم که کدام طریقه

به خاطر رسیدن به هدف مؤثرتر است.

مادر و پدر شدن هنری است که هر کس نمی تواند به صورت کامل از عهده اش بدر شود. لیاقت، آگاهی، تجربه، و تدبیر لازم است. قابلیت از این وجیهه انسانی به موقیت بدر شد.

باید گفت که این صفات در اثر فرا گرفتن علم و دانش به دست می آید. مادران عزیز باید رموز یک زندگی بهتر، تربیت سالم، و آینده روشن را در کتابها جستجو نمایند. و از رهنمودهای دانشمندان استفاده کنند. اگر سواد ندارند باید بکوشند که فرا گیرند تا زوایای تاریک حیات شان روشن گردد. گفتنی دیگر اینست که برخی از زنان جوان که تحصیل و دانش دارند و هم برای اولین بار مادر شده اند، چنین عقیده دارند که هم تحصیل یافته و هم جوان هستند و می توانند مطابق عصر و زمان عمل کنند. روی همین عقیده خام خویش نمی خواهند به توصیه ها و رهنمايی های بزرگان خانه به ویژه خشو اهمیت داده و گوش کنند که این مفکوره به کلی غلط است. چرا که بزرگان اگر سواد ندارند تجربه دارند و باید به این معتقد بود که همین بزرگان می توانند ما را از خزینه تجارب خویش طوری مستفید سازند که با عمل کردن به توصیه های سودمند آنها، خوبی واقعی را در زندگی خود و کودکان خود به دست خواهیم آورد و در تمام زندگی خوبی خواهیم بود.

۲- برای پدران:

پدران محترم و بزرگوار هم مثل مادران متوجه خوبی خانواده و فرزندان خود هستند و می کوشند که تمام قدرت فکری و جسمی خود را در این راه به مصرف رسانند. این یک امر واضح است که یک مرد متاهل هدفی جز

خوشبختی و سعادت فامیل خویش ندارد. دین مقدس اسلام خانواده بی را می‌پسندد که شالوده زنده‌گی اش را حقیقت پسندی، وظیفه شناسی، شجاعت و اخلاق نیکو تشکیل دهد؛ اسلام می‌خواهد که خانواده مرکز ارزش‌های اخلاقی و دانش باشد و اعضای فامیل در آن طوری باشند که بتوانند از خود و جامعه خود دفاع نمایند و در مقابل اعمال ناجایز و شیطانی از خود مقاومت نشان دهند، و تحفظ از ارزش‌های انسانی و کرامت انسانی را فرض خود بدانند.

اسلام اینرا هم می‌طلبد که خانه آشیانه خوشی‌ها، آمنیت، آرامی و راحت باشد. پدر باید دارای اخلاق حمیده بوده و طوری برخورد داشته باشد که نزد اطفال خویش به حیث الگویی از اخلاق تبارز نماید. پدر باید فارغ از اعتیاد به مواد مخدر، دروغ، جنایت و نفاق باشد. در خانه بی که تعوا و پرهیزگاری راه دارد، دروغ و نیرنگ را راهی نیست. اطفال سالم از دامان سالم و پاک به وجود می‌آیند. و نسل سالم از تربیت سالم به میان می‌آید. در جامعه پدر منحیث سربرست درجه اول به شمار می‌آید. بر اوست که حقوق فرد فرد خانواده را احترام گذارد. آنچه که یک پدر باید حتمی انجام دهد، رویه و برخورد بسیار خوب و پر از صمیمیت است که بایست با خانم یعنی مادر بچه‌های خویش داشته باشد. باید وی را تحقیر و توهین نماید، مخصوصاً در حضور دیگران به همین قسم با وی رفتار محبت آمیز باید داشته باشد. و اعتماد کاملی بایست در میان باشد و هم باید به زن خود حق مشوره، تصمیم و صحبت را بدهد تا فرزندان هم با پیروی از پدر، مادر را احترام و به توصیه‌هایش ارج گذارند. و از او اطاعت نمایند. از وظایف جدی پدر است که با همسایه‌ها روابط خوب برقرار سازد و در موقع لازم رفت و آمد کند تا بچه‌ها نیز طریق معاشرت با دیگران را فرا گیرند. و در آینده اشخاص متزوی بار نیایند. همینطور پدران باید سود و زیان و اندازه عواید

ماهوار خویش را از اعضای فامیل خود پوشیده نگهدازند. مسایل خویش را در روشنایی مشوره با آنها حل کنند. تا کم از کم باور و اعتماد فامیل را به سوی خویش بیش از پیش جلب کرده باشند و این امر در ساختار شخصیت اطفال نقش اساسی و مثبتی دارد.

۳- برای فرزندان:

وقتی یک خانواده صاحب طفل می شود آرزوهای بی شماری را در دل خویش می پروراند. با آنکه والدین قیمت فدائکاری ها، فربانی ها، و زحمات شباروزی خود را در قبال پرورش از اولادشان نمی خواهند و تا حیات دارند برای خیر و عافیت فرزندان خویش دعا می کنند. و هیچگاهی اتفاق نیفتاده که زحماتی را که در راه بزرگ ساختن اولاد متحمل شده اند بر رخ آنها بکشند. چرا که ایشان بدین عقیده اند که اینها از وظایف آنها بوده و هیچگونه احسانی را نباید بالای فرزندان انداخت.

به راستی هم تربیت و آموزش سالم فرزندان مطابق امکانات و زمینه آسایش آنها در چوکات دسترسی به آنها از مسؤولیتهای درجه اول والدین می باشد. مگر گذشته از این، اولاد نیز یک سلسله مسؤولیت ها و وجاip را در برابر بزرگان خویش دارند که باید به جان و دل رعایت گردد.

فرزند خوب آن است که همیشه از پدر و مادر دستگیری نموده خدمات یک عمر آنها را در وقت افتاده گی ایشان اداء نماید. آنها را احترام کند و در هنگام ناتوانی ها عصای دستشان باشد.

چون که اولاد در بدل لحظات خوب زنده گانی والدین به مرحله جوانی و کمال رسیده و به پای خویش ایستاده اند، باید به فکر آسایش و راحت زمان ناتوانی

والدین باشند. نخست اینکه وظیفه دارند تا دائم با جین باز به خدمت والدین پردازند و ایشان را شاید که با برخورد دلسوزانه و مملو از احترام مادر و پدر را نزد دیگران سرافراز و مفتخر گردانند. و با رفتار صادقانه خویش آن همه آرزوهای والدین را به ثمر رسانند که در طول عمر آنرا در دل می‌پرورانند. پس از که در نتیجه ازدواج زنده‌گی مستقلی اختیار کرده باشد هم وظیفه دارد که از پدر و مادر خبر گیری و دلجویی کند و نیازهای مادی و معنوی آنها را برآورده سازد. اگر دختر عروسی کرده و مصروف زنده‌گی خویش است، باز هم باید از حقوق پدر و مادر چشم پوشی نماید. بر اوست که همیشه آماده خدمت در برابر والدین باشد. مادر و پدر همینکه پیر می‌شوند توقعات شان افزونی می‌یابد و آنها بیشتر از هر چیز آرزو دارند که فرزندان همیشه آنها را به یاد داشته و احوالشان را پرسند و قدرشان را بدانند، تا نزد دوست و دشمن سرافراز و مفتخر باشند. همچنان گوش دادن به گفتار والدین و عمل کردن به توصیه‌های شان مایه خوبیست می‌باشد. فرزندان باید برای والدین کاری کنند که دست آنها همیشه برای دعا در حق ایشان بلند باشد.



کتابخانه های سیار اریک این کتاب ها را منتشر کرده است

۱	د افغانستان عمومی جغرافیه
۲	جغرافیای عمومی افغانستان
۳	د افغانستان تاریخی و دانی
۴	بناهای تاریخی افغانستان
۵	د افغانستان محلی خواره
۶	ورزشگاهی محلی افغانستان
۷	سپینه کوتره
۸	کمان طلاتی
۹	زده کرو چه ورزده کروا!
۱۰	بیاموزیم تا بیاموزانیم
۱۱	په افغانستان کې د چاپیریال ساتنه
۱۲	د ماشومانو اولسی لویی حافظت محیط زیست در افغانستان ۴۳-۴۴ لندی ها
۱۳	په افغانستان کې د بوزغلیو او باغونو جوړونه او روزنه ۴۵ رهنمای تشخیص و تداوی امراض چشم،
۱۴	تربيه و تهیه بزق و باغها در افغانستان
۱۵	د تمدن سوغات
۱۶	ارمنغان تمدن
۱۷	زلزله در افغانستان
۱۸	په افغانستان کې زلزلې
۱۹	معیوبین و جامعه
۲۰	معیوبین او تولنه
۲۱	د افغانستان لندوه کې تاریخ
۲۲	تاریخ فشرده افغانستان
۲۳	د چرگانو ساتنه
۲۴	مرغداری
۲۵	دنیای کودک
۲۶	د ماشوم نړۍ
۲۷	نگاهی بر اوضاع اقتصادی افغانستان
۲۸	د افغانستان اقتصادی حالت نه یو، کته سابه
۲۹	د شانو مچیو روزنه
۳۰	زنده، داری،
۳۱	د افغانستان مشاهیر (دویم تولک)
۳۲	مشاهیر افغانستان
۳۳	د افغانستان کلک پوستی میوی
۳۴	میوہ های سخت پوست افغانستان
۳۵	جغرافیای ولایات افغانستان
۳۶	د افغانستان د ولایتونو جغرافیه
۳۷	تکنالوژی بایوگاز
۳۸	د بایوگاز تکنالوژی
۳۹	پرخوری یا خود خوری
۴۰	دیر خوراکی
۴۱	بازی های عامیانه اطفال
۴۲	د ماشومانو اولسی لویی
۴۳	حافظت محیط زیست در افغانستان ۴۳-۴۴ لندی ها
۴۴	رہنمای تشخیص و تداوی امراض چشم،
۴۵	تربيه و تهیه بزق و باغها در افغانستان
۴۶	د ستر گو، غروب، ستونی او پزی ناروغیو
۴۷	د تشخیص او درمانی لارښود
۴۸	سرگرمی با تجربه های علمی
۴۹	په علمی تجربو سره وخت تیروول
۵۰	په افغانستان کې کانی زیرمی
۵۱	ذخایر معدنی افغانستان
۵۲	اسماقات ماهی پروری
۵۳	د کبانو د روزلو لارښوونی
۵۴	اویه د زوند سرچېنې
۵۵	آب سرچشمه جیات
۵۶	تدبیر منزل
۵۷	د کور سمبالبنت
۵۸	سبرزی ها
۵۹	د افغانستان مشاهیر (دویم تولک)

۶۴	په افغانستان کې د باغونو د پرمختګ	۹۵	اطلس ولایات افغانستان
۶۵	په هکله گتوري لارښونی	۹۶	د افغانستان د ولایتونو اطلس
۶۶	شاهراههای افغانستان	۹۷	تجارت در افغانستان
۶۷	د افغانستان لوبي لاري	۹۸	په افغانستان کې سوداګری
۶۸	ورزش	۹۹	سیری در امواج موسیقی
۶۹	ورزش (پښتو)	۱۰۰	د موسیقی په خپوکې
۷۰	تاریخ مختصر وسائل اطلاعات جمعی در افغانستان	۱۰۱	کمپیوټر (پښتو)
۷۱	تاریخ مختصر وسائل اطلاعات جمعی در افغانستان	۱۰۲	کمپیوټر (دری)
۷۲	د افغانستان د چاپېریال بهه	۱۰۳	باستان شناسی در افغانستان
۷۳	اقتصاد	۱۰۴	لرغون په زندنه په افغانستان کې
۷۴	اقتصاد (پښتو)	۱۰۵	ادب پوهنه
۷۵	تخنیک ابتدایی زادیو	۱۰۶	ادب شناسی
۷۶	درادیو لومنې تخفیک	۱۰۷	اساسات تولید نباتات زراعتی در افغانستان
۷۷	د افغانستان مشاهیر (دریم توك)	۱۰۸	په افغانستان کې د کرنیزو نباتاتو تولید
۷۸	مشاهیر افغانستان (جلد سوم)	۱۰۹	افانه ها و سرگرمی ها برای اطفال
۷۹	دانستنی های مالداری و وترنری	۱۱۰	د ماشومانو لپاره کېسي او سرگرمی
۸۰	د وترنری او مالداری په هکله لارښونی	۱۱۱	حیات وحش افغانستان
۸۱	صنایع دستی افغانستان	۱۱۲	د افغانستان وحشی ژوی
۸۲	د افغانستان لاسی صنایع	۱۱۳	محیط زیست و اقلیم افغانستان
۸۳	هرات در دوره تیموری ها	۱۱۴	د افغانستان چاپېریال او اقلیم
۸۴	هرات د تیموریانو په دوره کې	۱۱۵	گوهر شاد ستاره تابناک عصر تیموریان
۸۵	نباتات صنعتی	۱۱۶	گوهر شاد د تیموریانو په دوره کې خلائدہ سوری
۸۶	صنعتی بوټي	۱۱۷	افانه ګلها
۸۷	جهان نما	۱۱۸	د ګلانيو کېسي
۸۸	نړۍ بسود	۱۱۹	صحت خود را چونه وقايه نمایيم؟
۸۹	گلدنسته اطفال	۱۲۰	خپل روغتیا خنګه وسانو؟
۹۰	د ماشومانو ګل غونډه	۱۲۱	جهان ما
۹۱	آبهای تحت الارضی و معدنی افغانستان	۱۲۲	زمونې نړۍ
۹۲	د افغانستان تر خمکې لاندې او کانی اویه	۱۲۳	مشکلات مسکن در افغانستان
۹۳	روغه تولنه	۱۲۴	په افغانستان کې د استوګنځی ستونزی
۹۴	جامعه صحت مند	۱۲۵	په افغانستان کې صنایع او په ملي اقتصاد
۹۵	شهر کابل در طی قرون	۱۲۶	صنایع در افغانستان و نقش آن در اقتصاد ملو
۹۶	کابل بار د پیړیو په اوږدو کې	۱۲۷	د کورنې ژوند لارښود



زندگینامه مختصر مؤلف:



بلقیس مکبیر بنت قاضی برهان الدین خان در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در قریه چهارتوت ولایت کندرز جشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و ثانوی را در مکاتب محلی به اتمام رساند، از سال ۱۳۳۵ بدینسو به شاعری و تربیت‌دهنگی رو آورده است. در ادارات و مؤسسات فرهنگی مختلف دولتی و آزاد همکاری و ایگای وظیفه نموده است. اکنون در مرکز نشر ای اسما مصروف کار بوده، همکار قلمی و عضو هیئت تحریر مجله صبا می‌باشد. علاوه بر آثار فیل صدها مقاله، داستانهای کوتاه و شعرهایش در مطبوعات کثور و دیار هجرت به چاپ رسیده است:

۱. مالت قلم (مجموعه داستانهای کوتاه) ۲. تپ (مجموعه داستانهای کوتاه) ۳. جنگهای افغانستان در سال‌های اخیر ۴. د غمجنو خیالات و زمی (مجموعه شعری) ۵. د کور سمبالب (ترجمه) ۶. مراوی غریب (مجموعه شعری) ۷. رهنما زلده گی خالواده



از سلسله نشریات کتابخانه های سیار اربیل
تصیر مسلسل ۱۲۸